



طمع ز فیض کرامت مبر که خلق کریم

گنه ببخشد و بر عاشقان ببخشاید

# شرح کرامت

مروری بر حیات پرثمر

حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید فضل الله رضازاده

به کوشش:

دکتر حمیدرضا چاکری

سرشناسه: چاکری، حمیدرضا، ۱۳۳۵-  
عنوان و نام پدیدآور: شرح کرامت: مروری بر حیات پرثمر حضرت حجت الاسلام والمسلمین  
حاج سید فضل الله رضا زاده/ به کوشش حمیدرضا چاکری.  
مشخصات نشر: قم: خرد آذین، ۱۴۰۰.  
مشخصات ظاهری: ۲۰۷ ص.: مصور(رنگی): (۱۴/۵×۲۱/۵) س.م.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۹۵-۷۰-۴  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
عنوان دیگر: مروری بر حیات پرثمر حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید فضل الله  
رضا زاده.  
موضوع: رضا زاده، سید فضل الله، ۱۳۰۷-۱۳۹۰.  
موضوع: مجتهدان و علما -- ایران -- قرن ۱۴.  
موضوع: 'Ulama --Iran--۲۰th century  
رده بندی کنگره: BP ۱۵۳/۵  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸  
شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۹۱۵۸۱  
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

## شرح کرامت

مروری بر حیات پرثمر

حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید فضل الله رضازاده

به کوشش: دکتر حمیدرضا چاکری

ناشر: خرد آذین

چاپ: اول، پاییز ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۹۵-۷۰-۴

اهدایی: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام اصفهان

مرکز پخش:

اصفهان، خیابان نشاط، ابتدای خیابان فرشادی،

موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام

تلفن: ۰۳۱۳۲۲۰۷۷۶۴

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۱
آغاز سخن.....	۱۷
در کسوت روحانیت.....	۲۱
پشتکار در راه کسب علم.....	۲۱
توجه به کتاب و مطالعه.....	۳۰
جستجوگر رموز هستی.....	۳۴
در صحبت بزرگان علم و اخلاق.....	۴۹
مربیان و استادان.....	۵۶
حاج میرزا علی آقا شیرازی.....	۵۶
حاج آقا رحیم ارباب.....	۵۷
آیت الله شیخ عباسعلی ادیب.....	۵۸
آیت الله شیخ احمد فیاض فروشانی.....	۵۹
آیت الله العظمی حاج میر سید علی موسوی بهبهانی.....	۵۹
همراهان درس و مباحثه و تحقیق.....	۶۰
آیت الله حاج سید احمد فقیه امامی.....	۶۰
تألیفات.....	۶۲

شرح کرامت	۶
سیره‌ی اخلاقی	۶۳
آیت‌الله حاج سیدحسن فقیه‌امامی	۶۴
استادان	۶۴
خدمات و فعالیت‌ها	۶۶
مبارزه علیه فرقه‌های انحرافی	۶۷
آیت‌الله حاج شیخ محمدحکیم الهی	۶۸
ویژگی‌های شخصیتی و فردی	۷۰
آیت‌الله سیدابوالفضل جزایری	۷۲
آیت‌الله سیدمصطفی بهشتی نژاد	۷۳
آیت‌الله حاج سیدمصطفی مهدوی هُرستانی	۷۴
مزایای اخلاقی و علمی	۷۶
شاگردان	۷۸
دکتر سیدمحمدباقر کتابی	۷۹
تألیفات	۸۰
استاد حسین شفیع‌ی	۸۱
استادان	۸۲
تألیفات	۸۴
تدریس و تربیت شاگرد	۸۴
حراست از مبانی مکتب	۸۵
سیره‌ی ولایی	۸۹

۷	پیشگفتار .....
۹۰	ادب در محضر حضرت رب.....
۹۲	مداومت بر تلاوت قرآن .....
۹۶	تدبیر در قرآن .....
۱۱۳	ملازمت با نهج البلاغه .....
۱۲۶	تهجد و دعا .....
۱۳۲	ساده زیستی و قناعت .....
۱۳۵	مزارات .....
۱۵۸	صله‌ی رحم .....
۱۷۰	توجه به نسل جوان .....
۱۷۷	شعر و شاعری .....
۱۸۹	عنایت به شعر و شاعران .....
۱۹۸	آثار و تألیفات .....
۱۹۹	فرزندان .....
۲۰۱	ارتحال .....
۲۰۴	وصیت نامه .....





## پیشگفتار

به نام خدا

این ثنا گفتن زمن، ترک ثناست این دلیل هستی و؛ هستی خطاست

به هیچ پیرایه و منطق خاصی، در خاطر م بود که به شما خواننده‌ی شریف کتاب پیش رو، بگویم که صرفاً و صرفاً هدف از تدوین مطالبی پیرامون شخصیت بزرگوار و معتقد واثق به هدایت الهی و دل سپرده به وجود سعادت گرای اهل بیت علیهم‌السلام و مانوس به آیات روشن قرآن کریم و نهج البلاغه عظیم، به نام دنیوی «سید فضل الله رضازاده»، چیزی جز باز روایی و نشر سجایای دلپذیر و معرفت زای یکی از بندگان هوشیار خداوند در این دنیای پر از غفلت و دام و دانه و رنگ، به یک امید نیست و آن امید این که لطف حضرت حق، انوار این آفتاب کرامت را از این همه، به دلی مشتاق برساند که یقیناً همان یک دل، در منظر باور وحدت ذرات هستی، خود جهانی شعورمند و برتر از قدری است که در گنجای اندیشه و حساب بندگان نمی‌آید و هم این که:

تار و پود عالم امکان، بهم پیوسته است عالمی را شاد کرد؛ آنکس که یک دل شاد کرد بر مبنای این هدف، دست نیاز به همراهی، سمت عزیزانی گشودیم که به حسن خلق و گشاده‌دستی، یاری‌گر این مسیر شدند. فرزند برومند ایشان، جناب آقای حاج سیدحسین رضازاده، که نشانه‌های راستین و ریشه‌داری از آن پدر بر پیشانی قول و فکر و عمل دارند و مدیریت پُرتاثیر و برکت «موسسه‌ی تحقیقات و نشر معارف اهل البیت علیهم‌السلام» نمونه‌ای از بهره‌های توأمان نسبی ایشان است و همچنین سرکار خانم الهام صفایی، که زحمت حروف‌نگاری مطالب آتی را بر عهده داشته‌اند و جناب آقای اکبر دانش طلب، که امر ویرایش کتاب حاضر را

۱۰.....شرح کرامت

پذیرفته بودند.

سعی این بزرگواران و سایر همراهانی که توفیق این اثر، مرهون نگاه و همت ایشانست؛ مشکور درگاه حق باد و بی تردید، سهم ناچیز اینجانب نیز، ادای دین به مجاهدت‌های علمی و رنج معنوی آن سید وارسته است و به یقین هم که از برکات انفاس پاک ایشان و زمهری حضور، نیز نا امید نیستم. که به قول لسان الغیب:

به صفای دل رندان صبحی زدگان      بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند

حمید رضا چاکری

تهران

مرداد ۱۴۰۰

## مقدمه

به نام خداوند جان و خرد

ایران اسلامی، در همیشگی تاریخ پر فراز و نشیب خود، انسان‌های بزرگی را به عرصه‌ی تماشا آورده است که برخی از آنان از زمانه‌ی خویش نیز، پیشتر بوده‌اند و رنج این پیشرو بودن را با تنهایی مراقبه و «سعی» بین صفای روحانی و عقلانی کلام خدا و «مروه»ی سلوک اهل بیت علیهم‌السلام هموار کرده‌اند.

آنان که زندگی سرشارشان، حرکتی «مهاجر» گونه از «انا لله» به «انا الیه راجعون» باشد و در این رهگذر، شهروند ایرانی ریشه‌مند در فرهنگ جهانگیر خویش، این نکته را به جان شیفته و خرد روشن، به خوبی دریافته است و در بیداری‌ای همواره، می‌داند که از کدامین مبدأ آمده و برای رفتن به مقصدی - که در حقیقت، خود، همان مبدأ نخستین است - هم‌راهی زندگی خود را به پاسداشت نفس و وارستگی از دنیا، در عین همراهی با خلق خدا می‌گذرانند.

به بیانی دیگر، با درک «مهاجر الی الله» بودن، آن چنان به سرچشمه‌های رضای پایدار رسیده است که درگیر شدن با لذت‌های مصر دنیا را، دون شأن یوسف وجود خود می‌داند و به طوری فراگیر، به تمامی اجزاء جهان آفریده‌ی حضرت دوست، از بن دندان، عشق می‌ورزد و هر گونه نگاه متعصبانه و مرزبندی شده را «تباهی حال» خود می‌داند؛ که گویی می‌بیند که ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا

فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾، از کوچک و بزرگ تا مؤمن و کافر!

۱۲.....شرح کرامت

و تو در جایی که جهان را متوجه او، متعلق به او و تسبیح گوی او بدانی؛ دیگر  
دمی و خالی ای برای سهم بندی و پیروی «من» نمی ماند.

پیرهن می بدم؛ دم به دم از غایت شوق که وجودم همه او گشت و من این پیرهنم  
و سرگذشت سلوکی اینان، بر اساس آنچه از سیر برومند معنوی شان، به  
تماشای ما رسیده است - و یقیناً در برابر آنچه مستور مانده، ناچیز است - تو را  
در برابر آن چنان بزرگی ای می گذارد که همچون کوهساران رفیع سر در ابر و مه  
کشیده، هر چقدر به آنها نزدیکتر می شوی و آشناتر، درک بزرگی شان، برایت  
میسرتر می شود و البته بهت و شگفتی ات هم بیشتر.

در این مقال نیز، هر چند شنیده ایم که «این ثنا گفتن زمن، ترک ثناست»؛ اما  
از طرفی دیگر هم، این بازگویی، خود، «زکات» خوبی است و ثوابی واجب که  
در اثر نثر خوبی به همگان می رسد و هر کس، به اندازه ی گنجای خود از آن  
بهره می برد؛ همچون باران که به هر جا به تساوی می بارد، بی دریغ.

پس ما را وظیفه ی بازگویی، ناگزیر است؛ چراکه:

چو رسول آفتابم؛ همه ز آفتاب گویم ...

باری؛ ذکر جمیل نام پر ثمری از این خیل را در ادامه، پی می گیریم که  
حضور دنیایی او را دهم شهریور ۱۳۰۷ هجری شمسی، مصادف با شانزدهم  
ربیع الاول ۱۳۴۷ هجری قمری، در محله ی اصیل «دردشت» اصفهان در  
ساله ی نبی مکرم اسلام، محمد مصطفی ﷺ آورده اند.

«حجت الاسلام سید فضل الله رضا زاده» در محیطی روشن به کانون  
معنویت و اعتقاد راسخ به ارکان اسلام، فرهنگ شیعی و پایبند باورمندانه به  
شعائر اسلامی بالید تا در پانزده سالگی، وارد حوزه ی معنوی مدرسه «صدر  
بازار» اصفهان شود. از این رو دقیق و منضبط، با فکری روشن - نه بر سیاق

مقدمه ..... ۱۳

عادات روشنفکری - نوگرایانه و روزآمد، به شناخت پدیده‌های هستی از منظر «ولایت الهی» پرداخت؛ نه به بررسی عقیده‌ی درونی افراد و مرزبندی‌های سلیقه‌ی تنگ نظرانه.

و حتی به علم «رجال» هم از منظر مسند شناسی و سیر موضوعی، می‌نگرد نه توقف در تبار نسلی اشخاص.

از این رو، جهانی فراگیر در خود آفریده و در تماس مستقیم و فراهم با جوانان، مدافع و زمینه‌ساز «شعر ولایی» می‌شود و هر چند که مشغولیات ذهنی و تلاش‌های دامنه‌دار علمی فراوانی دارد و در پی شهرت، نفس، بارها بر سر راه وی می‌آید و می‌خواهد او را با جلال سلاله و نخوت لباس، از مسیر ولایت و تلاش و مجاهدت و عشق، بگرداند؛ اما این عنایت خدا و آتش نهفته در سینه اوست که هر بار، فائق می‌شود و او را با خود به سر منزل مقصود می‌برد.

دام سخت است؛ مگر یار شود لطف خدا      ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم

اما همراهی با خلق خدا و در میانه‌ی عرفان و دعا و ذکر زیستن نیز، او را محدود به ساختن آخرت خود نمی‌کند و ملازمت مداوم و پارسایی روحانی، توجه مدام بر تقوا و تأکید بر مستحبات و مداومت بر تلاوت آیات خدا، تهجد و زیارات و ادعیه، ساده زیستی شخصی اما برخوردار از کتابخانه‌ای غنی برای انجام پژوهش‌های پر بار در بستر فرهنگ اسلامی - قریب به ۱۰ هزار جلد - و یادداشت‌های عالمانه‌ی در ادبیات عرب، اخبار، ادیان و مذاهب، هیئت و نجوم و رساله‌های منتشر شده‌ای به عنوان «تولّی و تبری» و «شمیم ولایت» - که در بردارنده‌ی تجلّی کلام او در کسوت شعر است - همه و همه به همراه تلاش‌هایی پیگیر برای تحقق اهداف علمی و فرهنگی برنامه‌ریزی شده، موجب می‌شود که به قرآن و تفسیر متعالی بشری آن «خواندنی خاص» و نیز «نهج البلاغه» ی

۱۴.....شرح کرامت

ابرمرد مورد ارادتش، روی دل بگذارد و نه صرفاً در نوبت‌های مرسوم و البته ضروری و گرامی پنج‌گامی، بلکه در تک تک اوقات جاریه‌ی خود هم، همواره در حال «نماز» و زیر پا گذاشتن خود در برابر حق باشد. چرا که در هر وقتی، در گوش خود گفته است:

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم      من این نماز، حساب نماز نگذارم

نتیجه‌ی این توجهات و تلاش‌ها و مراقبات و برآمد عمری سراسر زهد و پارسایی، سلوک عاطفی عمیق با مردم، حسن خلق زبانزد و سجایای اخلاقی کم‌نظیر و خلوص و صداقتی خاص در بنده‌گی خدا، از او انسانی وارسته و حضوری پیشگامانه - نه از سر رفع تکلیف - در نیکوکاری و انجام امور خیریه‌ی عام المنفعه می‌سازد و منظومه‌ی ایجاد موسسات مبتنی بر ترویج فرهنگ معنوی اسلام و معارف تشیع و رونق مراکز با محوریت تفکر قرآنی و عترت پیامبری، آن چنان معنویت و تربیتی دقیق را موجب می‌شود که رشحات معنوی‌اش به فرزندان می‌رسد که علاوه بر طی مدارج کمال شخصی و خانوادگی، به ساخت مراکز بهداشتی و درمانی، کتابخانه‌ی عمومی، واحدهای آموزشی، مؤسسه اهل بیت علیهم‌السلام، خوابگاه‌های دانشجویی، مسکن زوج‌های جوان، صندوق‌های قرض‌الحسنه، حسینیه بیت‌الزهرا علیها‌السلام و... عاشقانه و بی ادعا و تکلف، می‌ایستند.

پس در همراهی شما خوانندگان گرامی، در فصل‌های پیش روی کتابی که در دست دارید؛ به معرفی مبناهای تربیتی، سجایای اخلاقی و اصول عقیدتی مردی می‌نشینیم که مهر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و برداشت‌های مفید و عمیق از آموزه‌ها و سیره‌ی رفتاری ایشان، منجر به خلق آثار قلمی و معنوی ارجمند، در سایه‌ی تلاشی متعهدانه و متفکرانه و مصاحبت با بزرگانی شد که در جای خود، با آنان نیز آشنا خواهیم شد.

مردی که با هوشمندی و بیداری، قدر فرصت عمر کوتاه و جسم فناپذیر خویش را

مقدمه ..... ۱۵

به درستی و راستی، درک کرد و با جهد و مراقبت روزانه و تهجد و تفکر شبانه، خود را به ساحت جاودانگی حضرت دوست، پیوند زد.

با استعانت از خدای متعال، در صفحات آتی، تلاشمان بر این است که با قدردانی از وقت ارزشمندتان، شما را با مرزهای پیدا و پنهان زندگی مفید و سراسر ارادت مردی از سلاله‌ی حضرت صدیقه‌ی کبری فاطمه زهرا علیها السلام آشنا کنیم که اینک و تا همیشه، در سینه‌های مردم عارف، مزار روشنی دارد؛

مردی از سلاله‌ی نور

از زمره‌ی عالمان دین

باعطوفتی به تردی ساقه‌های انجیر

وایمانی به صبوری صخره

بی ادعا چون باران

به فروتنی آبشار

و چون آب، روان و ساده

بنده‌ی صالح خدا

«سیدفضل الله رضا زاده»

غفرالله له ولنا





## آغاز سخن

سیدفضل‌الله رضازاده، در دهم شهریور ۱۳۰۷ شمسی، مصادف با شانزدهم



ربیع‌الاول ۱۳۴۷ قمری، در محله‌ی «دردشت» اصفهان به دنیا آمد. نام پدر ایشان، سیدحسین و نام جدّ آن مرحوم، سیدرضا بود. فضای این خاندان با توجه به اعتقادات ژرف و روحیه‌ی منبعث از تعلّق به مبانی دینی و ولایی، آکنده از معنویت بود. جدّ مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سیدفضل‌الله رضازاده، حجت‌الاسلام حاج سیدرضا، از

وُعاظ و منبری‌های مشهور و بنام اصفهان بود که در مراسم عزاداری سرور و سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی علیه السلام نوحه‌خوانی هم می‌کرد؛ خود را خادم شریعت و وقف عترت پیامبر گرامی اسلام می‌دانست و در این مسیر، همواره به اعتلای فرهنگ و شعائر شیعه، اهتمام داشت. او در آغاز کار منبر خود، همواره حدیث «ثقلین» را به زبان جاری و بر اهمیت آن تأکید می‌کرد:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا وَ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلًا وَ ثَقَلًا، وَ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي وَ ثَقَلِي»؛ «همانا من بین شما دو چیز گرانبها به امانت می‌گذارم: کتاب خدا و عترت خود را و هر پیغمبری را اهلی و کالای نفیس و گرانبهایی است و اینان - علی و فاطمه و حسن و حسین - اهل بیت من و ذریه‌ی گرانبهای من هستند.»

این حدیث را مسلم در «صحیح»، ترمذی در «صحیح»، ابن‌حنبل در «مسند»، ثعلبی نیشابوری در «تفسیر»، ابن‌مغازلی شافعی در «مناقب»،

۱۸.....شرح کرامت  
سمعانی در «فضایل الصحابه» و ابن حجر میثمی در «صواعق» و دیگر علمای  
اهل سنت و همچنین محدثین شیعه، به ۸۲ طریق و با عبارات و صور گوناگون،  
از رسول الله ﷺ روایت کرده‌اند.

مرحوم سیدرضا، در ادامه‌ی تبیین حدیث ثقلین، برحسب وضع و حال  
مجلس، اشاراتی به حدیث «کساء» می‌کرد که از احادیث مشهور بین خاصه و  
عامه و ثبت در کتب فریقین است. وی با ذکر تلمیحی این رویداد بزرگ در  
اهمیت جایگاه و شأن اهل بیت پیامبر، به ذکر سند تاریخی و نحوه‌ی وقوع این  
اتفاق بسیار مهم می‌پرداخت که در حجره‌ی ام‌سلمه، یکی از همسران با فضیلت  
رسول خدا، واقع شد. سپس در ادامه، آیه‌ی «تطهیر» را تلاوت می‌کرد:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ  
تَطْهِيرًا﴾<sup>۱</sup>؛ «جز این نیست که خداوند [به اراده‌ی تکوینی خاص]  
می‌خواهد از شما اهل بیت [پیامبر] هر گونه پلیدی را بزدايد و شما را به  
همه‌ی ابعاد پاکی، پاکیزه گرداند».

و در تأکید بر رعایت حقوق اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ در پاداش و اجر آن  
همه مرارت‌ها و تلاش‌ها که ایشان، برای آوردن اسلام و تبلیغ طریق رستگاری  
مردم، کشیده بودند و به انجام رسانده بودند؛ این آیه را یادآور می‌شدند که:

﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَيِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ  
عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ  
عَفُورٌ شَكُورٌ﴾<sup>۲</sup>؛ «و این همان چیزی است که خدا به بندگانی که ایمان  
آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند؛ مژده می‌دهد. [ای پیامبر] بگو

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

۲. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۲.

آغاز سخن..... ۱۹

از شما [در برابر ابلاغ رسالتم] هیچ پاداشی، جز مَوَدَّتِ نزدیکان را [که بنا بر روایات بسیار، اهل بیت علیهم السلام هستند] نمی‌خواهم. و هر کس که نیکی کند؛ بر نیکی‌اش می‌افزاییم. یقیناً خداوند، بسیار آمرزنده و عطا کننده‌ی پاداش فراوان، در برابر عملِ اندک است».

حال و هوای دَرَدشت، با آن‌همه سابقه‌ی علمی و تاریخی و کانون‌های معنوی‌ای نظیر مساجد، مدارس، و نزدیکی با بقاع متبرکه‌ی امامزادگان صحیح‌النَّسَب و عظیم‌السَّان، معروف به مجموعه‌ی درب امام ابراهیم طباطبایی و سیدعلی ملقب به زین‌العابدین شور و حال زایدالوصفی به خانواده‌ی آن مرحوم می‌بخشید.

در مشرق خیابان چهارباغ، در محلی که روزگاری محله‌ی معروف «سنبلان یا سنبلستان» واقع شده بود؛ بقعه‌ی متبرک دو امامزاده قرار دارد



که ساختمان آن در سال ۸۵۷ قمری، برابر با ۱۴۵۳ میلادی، در زمان حکومت جهان‌شاه قراقویونلو، به پایان رسیده است. مقابر این دو امامزاده، با توجه به کتیبه‌ی صفوی، ابراهیم طباطبایی از بازماندگان حسن مثنی، تربیت‌یافته‌ی دامان فضل و کرامت فرزند امام حسن علیه السلام، و

۲۰.....شرح کرامت

زین العابدین علی، از اعقاب امام جعفر صادق علیه السلام معرفی شده است.

بنای این بقعه در دوره‌های مختلفی ساخته شده است. قدیمی‌ترین بخش تاریخ‌دار آن، مربوط به اواسط قرن پانزدهم میلادی است. این بخش از یک پیش‌طاق، به همراه یک هشتی مربع‌شکل و یک آرامگاه، تشکیل شده است و تاریخ ساخت آن ۸۵۷ قمری است. این بنای باشکوه دارای دو گنبد بزرگ و کوچک و یک سر در کاشی‌کاری و سه صحن است.

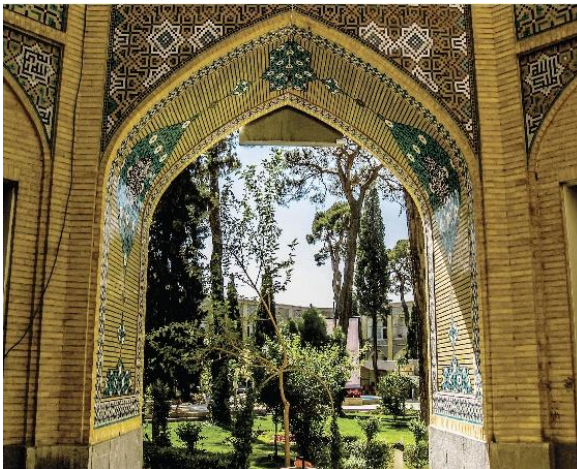
بسیاری از محققین از جمله آندره گدار، معمار و باستان‌شناس معروف فرانسوی و طراح موزه ملی ایران در تهران و آرامگاه حافظ در شیراز و مدرسه‌ی ایرانشهر در یزد به تغییراتی اشاره کرده‌اند که بعدها و به‌ویژه در عصر صفویه، در بنا به‌وجود آمده است. گنبد‌های موجود در یک زمان، به‌وجود نیامده‌اند؛ گنبد بزرگ، در قرن نهم هم‌زمان با ساختمان بقعه، و گنبد کوچک در سال ۱۰۸۲ قمری ساخته شده‌اند. در جوار این دو امامزاده، آرامگاه مادر جهان‌شاه قراقویونلو قرار دارد. نمای خارجی بقعه و دیوارهای مجاور آن، تزییناتی از کاشی‌کاری بسیار زیبا و مقرنس‌های گچی پرکاری دارد.

مجموعه‌ی درب امام، به دلیل ارزش‌های هنری و معماری و تزیینات بسیار باشکوه کاشی‌کاری و گچ‌بری، در زمره‌ی یکی از شاهکارهای مسلم هنری ایران، به‌شمار می‌رود. این اثر شکوهمند، به لحاظ وجوه ارزش‌های هنری و معماری ترکمانان قراقویونلو، در کانون توجه معماران و پژوهشگران متعددی قرار گرفته و بسیاری از آنان، درباره‌ی این اثر، مطالعاتی کرده‌اند. مجموعه‌ی درب امام، به شماره‌ی ۲۱۷ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

کودکی سیدفضل‌الله، در چنین فضا و زمانی شکل گرفت.

## در کسوت روحانیت

سیدفضل‌الله، پس از سال‌ها خوشه‌چینی از خرمن استادانی بنام و عالم، بنا به توصیه‌ی فضلالی بزرگ و وارسته، از جمله حضرات آیات حاج‌آقا رحیم ارباب، حاج شیخ احمد فیاض و شیخ محمدباقر زند کرمانی، مفتخر به کسوت مقدس روحانیت شد و معمم گردید.



## پشتکار در راه کسب علم

﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ﴾<sup>۱</sup>؛ «سعی و تلاش شما مختلف است».

خداوند متعال، بنیان‌های آفرینش خلقت را بر پایه کار و تلاش انسان‌ها استوار نموده و نظام هستی را به گونه‌ای طراحی و ایجاد نموده است که همه‌ی مخلوقات عالم با بهره‌گیری از ابزارهایی که خداوند در اختیار آنان قرار

---

۱. سوره‌ی لیل، آیه‌ی ۴.

۲۲.....شرح کرامت

داده است؛ در یک نظام هماهنگ به انجام وظایف خود همت گمارند. انبیاء و رهبران دینی، همواره به کار و کوشش، مشغول و در این زمینه، الگویی عملی برای مسلمانان بودند و مخاطبان خود را در هر مقطع زندگی، به کار و تلاش و جدیت و جهاد برای رفع نیازهای مادی و معنوی جامعه دعوت می نمودند.

مرحوم علامه طباطبایی - رضوان الله تعالی علیه - در تفسیر پراج «المیزان» در معنای آیهی:

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾<sup>۱</sup>؛ «و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره‌ای] نیست».

می فرمودند: «دارایی و سرمایه‌ای حقیقی نمی‌شود؛ مگر آنچه را که انسان، خود از طریق عمل کسب کرده است. چه اینکه هر انسانی بر سر سفره عمل خویش نشسته است و آنچه را که در نشئه‌ی دنیا به خود منتسب می‌کند از مال و فرزند و امثال آن - چیزی جز اموری اعتباری و پنداری بیش نیست و گرنه در سرای آخرت که سرای حقیقت است - دارایی او همان اعمال نیک و بد اوست.»

در حوزه‌ی مبحث انسان‌شناسی اسلامی، یکی از اصول شخصیت انسان در



پشتکار در راه کسب علم..... ۲۳  
کنار استواری و استحکام و انتظام فکر - کار و فعالیت و پشتکار در پیگیری  
تکالیف است که موجب صفای روح و نرمی دل و خشوع آدمی می‌گردد.  
آیه‌ی شریفه‌ی:

﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾<sup>۱</sup>؛ «پس هنگامی که [از کار بسیار مهم تبلیغ]

فراغت می‌یابی، به عبادت و دعا بکوش».

بیانگر این نکته است که در اسلام، تعطیلی وجود ندارد و مسلمانان همیشه باید  
در تلاش دائمی باشند و زمانی که از عمل و اقدامی فارغ شدند؛ به عملی دیگر  
مشغول شوند. ویژگی بارز یک انسان کامل، مجاهدت دائمی در راه خدا و  
اجرای دقیق دستورات الهی است. یک انسان عدالتخواه، طالب علمان، پارسا و  
پرهیزکار و دل بسته به خدای بزرگ و دل باخته به ذکر الهی، لحظه‌ای از اقامه‌ی  
عدل و گسترش نیکی و خیر، بسط و تعمیق ارزش‌های دینی و علم نافع از پای  
نمی‌نشیند و در حال مجاهدت دائمی است. او هنگامی که از یک کار بزرگ  
فراغت پیدا می‌کند؛ چشم به یک کار بزرگ دیگری می‌اندوزد و آن را تا تحقق  
نتیجه، دنبال می‌کند. بنابراین کسب موفقیت و رسیدن به مطلوب و آرمان  
حقیقی، در تضاد با انفعال و راحت طلبی است و با مرارت و رنج و تلاش  
مستمر، در تلازم و همراهی است.

یک انسان موفق، هیچ‌گاه از آرمان‌خواهی خود، دست برنمی‌دارد. نه  
پیروزی‌های شیرین او را دل باخته و دلخوش می‌دارد و نه شکست‌ها و  
هزیمت‌های تلخ و ناگوار، او را دلسرد و مأیوس از تلاش و ادامه‌ی راه زندگی  
آرمانی خود می‌سازد. آنان اساساً در سپهر اندیشه خود، بن‌بستی در

۲۴.....شرح کرامت  
آرمان‌خواهی صحیح و واقع بینانه متصوّر نیستند. آنان تکلیف خود را در قبال  
فلسفه و هدف آفرینش جهان هستی و انسان به خوبی تشخیص داده و با  
سماجت تمام از دو عنصر کلیدی ایمان و صبر، و قوه‌ی تدبّر و تفکّر و شناخت  
عمیق از اسباب و لوازم تعالی و ترقی، برای رسیدن به حقیقت هستی بهره  
می‌جویند. قرآن مجید، راه کشف حقایق و ظرائف آفرینش و همچنین رشد و  
رسیدن به موفقیت را ایمان و صبر می‌داند و از سویی دیگر، هدف از بسیاری از  
شدائد، سختی‌ها، آزمایش‌ها و ابتلائات، را در توانمند سازی و ظرفیت سازی  
برای رشد و تکامل انسان تفسیر می‌کند و نهادینه سازی این باور که ایمان و  
صبر، انسان را هدفمند می‌کنند و به هدف خود که همان کمال است؛  
می‌رسانند.

بی‌تردید برای کسب معارف الهی و علم نافع - که حتی بزرگان معصوم علیهم‌السلام از  
علمی که نفع ندارد به خدای سبحان پناه برده‌اند - لحظه‌ای نباید از تلاش و  
مجاهدت نفس فرو دست شست و «لحظه» را از دست داد؛ چرا که مشیّت و  
تقدیر در لحظه، «هست» می‌یابد و «بود» می‌شود و تاریخ زندگی آدمی، جریان  
تفکّر اوست که در زمان، شکل می‌گیرد و رخ می‌نماید و شناخت روند تکاملی  
علم آدمی، به شناخت دقیق افکار و تفکّر در لحظه‌ها و آناء، تولد یافته در زمان  
هستی خود است. این نگاه معرفت شناسانه از جریان دائمی تاریخ تفکّر، آدمی  
را به یک تقدیر و مشیّت و اراده مافوقی می‌رساند که قدر خویش را در «لحظه»  
می‌داند و «جهان‌نو» را در لحظه‌ای که او «نصب» به کار خلق جدید است، خلق  
می‌کند. بنابراین، در راستای خلق دائمی جهان هستی و پویای مستمر، آدمی نیز  
در نظامواره سیستمی جهان، نباید آنی، غفلت ورزیده و احساس بی‌نیازی در  
کسب علم نماید.



پشتکار در راه کسب علم..... ۲۵

به تعبیر حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، شایسته‌ترین علم برای انسان، آن است که اصلاح عمل آدمی کند و واجب‌ترین عمل آن است که در برابرش، از تو بازخواست می‌کنند و لازم‌ترین علم برای انسان، علم و دانشی است که قلب آدمی را به صلاح آورد و فساد قلب و دل را برای انسان آشکار سازد و فرجام آن، علمی نیک تر است که بر عمل دنیای تو بیفزاید. بر حسب توصیه‌ی آن امام همام علیه السلام، انسان نباید خود را به علمی مشغول سازد که ندانستن آن، زیان نمی‌رساند و صدالبته نباید از علمی غافل شد که ندانستن آن بر نادانی آدمی بیفزاید.

از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

«العلمُ علمان: علم الادیان و علم الابدان»<sup>۱</sup>.

این روایت حتی اگر در مقام حصرِ مطلق نیز نباشد؛ باز هم از دو دسته علم، با تایید و ترغیب یاد می‌کند: علم ابدان و علم ادیان. یکی به جنبه‌ی جسمانی انسان می‌پردازد و دیگری به بعد روحانی و معنوی او، توجه ویژه دارد. یکی برای سلامت جسم است و دیگری، سلامت روح را به دنبال دارد؛ هر دو علم از منظر معرفت دینی و حکمت الهی مهم و برای حیات طیبه آدمی لازم و ضروری است؛ لیکن آن علم که سلامت جان و قلب انسان را تامین می‌کند؛ حائز اهمیت است. به گونه‌ای که در برخی روایات، معرفت نفس، سودمندترین معارف دانسته شده و در رأس آن معرفت توحیدی، ارزشمندترین گزاره‌ی شناخته شده در سپهر اندیشه‌ی معارف، تفسیر و تلقی می‌گردد تا جایی که هم عرض معرفت ربّ، در گفتمان اهل معرفت، جاری می‌شود.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲۶.....شرح کرامت

حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۱</sup>، دلالت بر این نکته عمیق دارد که با شناخت ویژگی‌های انسان، می‌توان ویژگی‌های خدا را هم شناخت. دلالت هم معنایی این حدیث شریف با مفاهیم برخی از آیات کلام الله مجید، قابل تأمل و دقت است. عباراتی نظیر:

﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾<sup>۲</sup>؛ «مراقبِ [ایمان و ارزش‌های معنوی] خود باشید».

﴿سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَقَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۳</sup>؛ «به زودی نشانه‌های خود را در

کرانه‌ها و اطراف جهان و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد».

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ \* وَفِي أَنْفُسِكُمْ﴾<sup>۴</sup>؛ «و [بدانید که] در روی

زمین برای اهل یقین ادله‌ای [از قدرت الهی] پدیدار است. و هم در نفوس

خود شما مردم».

که حسب تفسیر مفسران، همان معرفت نفس است و حدیث «مَنْ عَرَفَ

نَفْسَهُ» را نقل کرده است.

حیات پربار علما و بزرگان دین نیز، حاکی از پشتکار و تلاش وصف ناشدنی

آنان در راه کسب علم و ترویج دین در جامعه بوده و مطالعه آنها بسیار آموزنده

می‌باشد. در این میان، پشتکار و جدیت در راه کسب علم و فضیلت مرحوم

حجت الاسلام حاج سیدفضل الله رضازاده، در امر تحصیل و کسب معارف

توحیدی در اصفهان و به ویژه مدرسه‌ی علمیه‌ی صدر بازار، خود حکایتی است

که در شرح نمی‌گنجد.

---

۱. مصباح الشریعه، جلد ۱، صفحه ۱۳.

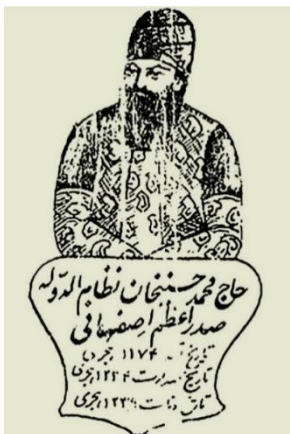
۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۰۵.

۳. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۵۳.

۴. سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۲۱.

پشتکار در راه کسب علم..... ۲۷

او که دوران جوانی، طلبگی را در مدرسه‌ی علمیه‌ی صدر بازار اصفهان در پای مجلس استادان بنامی نظیر؛ حاج میرزا علی آقا شیرازی فقیهی عارف، مدرّس نهج البلاغه و قانون بوعلی سینا، حاج آقا رحیم ارباب حکیم متّالّه، فقیه وارسته، آیت‌الله شیخ عباسعلی ادیب عالمی زاهد، فقیهی جامع، مجتهدی بزرگوار و ادیبی شاعر آیت‌الله شیخ احمد قیاض فروشانی فاضل وارسته و فقیه صمدانی آیت‌الله العظمی حاج میر سیدعلی موسوی بهبهانی فقیه نامدار و مرجع عالی‌قدر زمان گذرانیده و کسب فیض نموده و با عالمان و فضلاء دیگری چون آیت‌الله سیدابوالفضل جزائری، حجت الاسلام حاج شیخ محمّد حکیم الهی، آیت‌الله سیدمصطفی بهشتی نژاد، آیت‌الله حاج سیدمصطفی مهدوی هُرستانی، دکتر سیدمحمّدباقر کتابی و استاد حسین شفیعی، هم‌مباحثه و هم‌درس بودند.



از دهلیزها و کوچه بازارهای مسقف محلات قدیمی و با تاریخ درخشان و سوابق ارزشمند و ماندگار فرهنگی و اجتماعی عبور می‌کردند و با صلابت سکوت و وقار در رفتار و متانت در کردار، مسیر پر راز و رمز ذخائر غنی باقی مانده از عمق و ژرفای گذشتگان سلف که هر یک اندر هنر و معرفت و دانش همه استادند هجّای معرفت توحیدی به زبان جاری می‌نمودند و وارد بازار

بزرگ بازارچه نو و بازار دارالشّفاء شده و از هشتی مدرسه‌ی صدر بازار، پای در حیاط مدرسه می‌گذاشتند.

بازار، نبض حیات مادی مردم است و مسجد قلب تپنده‌ی معنویت.

از ظرائف و لطائف معماران و معمران دانا، پیوند این دو مرکز مهم حیات

انسانی، برقرار بوده و هست.

و داستان سرگذشت سید دلداده‌ی ما برای کسب علم الهی از اینجا آغاز می‌شود.

حضرت حجت الاسلام سیدفضل الله رضازاده، از فحول و معاریف علوم نقلی و عقلی است. اشتها او علاوه بر دقت و باریک بینی در امهات فکری و معرفت الهی که به وضوح در یادداشت‌های حاشیه کتاب‌های کتابخانه شخصی و تألیفات وی مشخص است نفس زکیه اوست که در همنفسی و نیک محضری و حُسن خلق با مردم، به دست آمده است.

وقتی به توصیه‌ی بزرگان، پای در مدرسه‌ی علمیه گذاشت؛ خوشبخت‌ترین آدمی بود که راه سعادت را شناخته و برگزیده بود.

جسم نحیف او نزد بازاریانی که هر روز او را در مسیر حوزه می‌دیدند؛ نقل زبان‌ها شده بود اما دیری نپایید که آوازه‌ی علمی و روح جستجوگر معنوی و مراتب تدبیر او، همگان را مبهوت ساخت.

سیدبزرگوار رضازاده، حجره‌ای در مدرسه‌ی علمیه‌ی صدر بازار تاریخی اصفهان داشت که بیشتر اوقاتش را در آن سپری می‌کرد.

نسبت به استادانش تواضع کامل داشت و حق شاگردی را به نیکویی به جا می‌آورد.

هنگام مصاحبت با هم حجره‌ای‌ها و همکلاسی‌ها، ادب درس و ادب نفس را مراعات می‌کرد.

اهل مراقبت بود و در مداومت آن استوار.

با آن‌که تنگدستی، گاهی او را آزرده و خسته می‌کرد؛ مناعت طبعش اما از او، چهره‌ی وارسته‌ای ساخته بود.

پشتکار در راه کسب علم..... ۲۹

روزها در کار آموختن و پرداختن به کار خلق خدا بود و شب‌ها در کار شب زنده‌داری و عبادت خدا.

نگاه اشراقی‌اش آن‌چنان شوق انگیز می‌نمود که گویی با دیدن او آرامش نصیبت می‌شد و سلوک ساده زیستی‌اش، آن‌چنان مشهود بود که انسان را از دنیا و مافیها، بی‌نیاز می‌ساخت.

حکمت و معرفت، در جهان درون و برون او، تفسیرگر عبودیت و بندگی خدا بود.

هر روز را در حالی به شب می‌رساند که رضایت خالق و مخلوق را جلب



کرده باشد و هر شب را به گونه‌ای به صبح می‌رساند که عبادت و اطاعت را به حد کمال، انجام داده باشد.

اصلاً بندگان مقرب خدا را نشانه‌هایی در مقام تقرب است که باید از آن

۳۰.....شرح کرامت  
درس آموخت.

اندوهی اگر داشت در دل داشت و می‌کوشید ابتهاج روحی و معنوی اش، با  
نفحات رحمانی در عمل و سیره، به دیگران هدیه کند.

ایشان که از دست مبارک و روح قدسی حاج آقا رحیم ارباب استاد خویش  
معتم شده بودند؛ در بسیاری از مواقع، حسب دستور استاد خویش، به امامت  
برمی‌خاست و حاج آقا رحیم ارباب پشت سر ایشان نماز می‌گزارد. رتبه و  
جایگاه علمی ایشان به حدی بود که در مجلس درس و فحوص آیت‌الله شیخ  
احمد قیاض فروشانی و آیت‌الله‌العظمی حاج میر سیدعلی موسوی بهبهانی،  
حق سوال و اشکال بر مطالب ارائه شده از سوی استادان خود داشت.

حالا که ردّ پای او را در غیاب او در کوچه و بازار می‌بینیم و می‌شنویم، اندوه  
می‌خوریم و افسوس می‌بریم که راستی یک عبد صالح خدا تا چه حد می‌تواند  
جذبه‌ی معنوی اش، در ساحت زمان و مکان پراکنده و تکثیر شود!  
راستی جز این است که با عمل صالح، بتوان بدین جایگاه رسید؟...

### توجه به کتاب و مطالعه

از مظاهر فرهنگ و تمدن اسلامی، وجود کتابخانه‌های غنی و پُر بار و جامع،  
در این جغرافیای تمدنی بوده است. در سرزمین‌های وسیع و پهناور اسلامی، در  
قرون متمادی و در پهنه‌ی تمدن شکوفای ایرانی اسلامی، به‌ویژه قرن دوم قمری،  
کتابخانه‌های بزرگی با نام‌هایی چون «بیت‌الحکمه» یا «خزانة‌الحکمه» وجود  
داشت که در آن‌ها جلسات مناظره و گفت‌وگوی علمی میان خلفای عباسی و  
دانشمندان برپا می‌شد و منابع و آثار مکتوب موجود در آن، ذخایر ارزشمندی  
برای پژوهش و تحقیق صاحبان اندیشه و خرد بود. شواهد موجود، حاکی از اداره  
و مدیریت بیت‌الحکمه‌ها، از سوی ایرانیان فاضل بوده است. بیت‌الحکمه یا

توجه به کتاب و مطالعه..... ۳۱

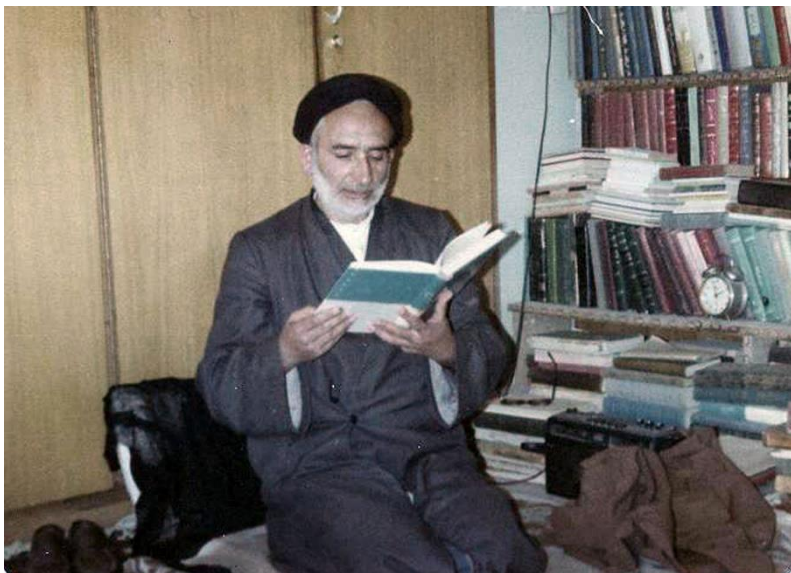
خزانة الحکمه، در دوره‌ی اسلامی به مکان‌های مختلف از اتاقی حاوی چند مجسمه، تصویر یا طلسم گرفته تا کتابخانه‌ی سلطنتی - که در آن روزگار وظیفه‌ی کنونی موزه‌ها را نیز برعهده داشت اطلاق می‌شد. آنچه مسلم است، این کتابخانه‌ها و مجموعه‌ها، سازمانی دولتی و دیوانی و بسیار منظم و گسترده بود که همه‌ی فعالیت‌های علمی آن دوران، در آن صورت می‌پذیرفت و کتاب‌های خطی از زبان‌های زنده‌ی آن عصر، نظیر یونانی، سُرّیانی، پهلوی و ترجمه‌ی آن‌ها به عربی، در آن گردآوری می‌شد. با ایجاد و تأسیس بیت الحکمه در قرن دوم قمری در بغداد، دانشمندان بسیاری از سراسر جهان به سوی این شهر مهاجرت کردند و آموزش و پژوهش، رونق گرفت. نتیجه‌ی این کوشش‌ها، شکوفایی فعالیت‌های علمی و آموزشی، در قرن سوم و چهارم هجری شد که از آن با عنوان «عصر طلایی اسلام» یاد می‌شود.

وجود چنین پایگاه‌های علمی‌ای، موجب رونق کتابخانه‌های متعدد در اقصی‌نقاط کشور پهناور ایران شد و الگویی زنده برای تحقیق و تفحص در اندیشه‌ها و مکاتب فکری مختلف، فرارو نهاد. طبقات اجتماعی نیز برحسب خاستگاه اجتماعی و علمی خود، کتابخانه‌های متعددی را ایجاد کردند و گسترش دادند. بسیاری از علمای دینی و دانشمندان متألّه‌ی شیعی، در منازل خود، با جمع‌آوری کتاب‌های ارزشمند و مهم از قرون نخستین هجری، پیشگام گسترش این فرهنگ بالنده بوده‌اند.

افزون بر کتابخانه‌های عمومی، دارالکتب‌ها و مؤسسات آموزشی مانند مدارس و مجامع علمی بخشی از منازل علما نیز به نگهداری کتب، منابع و مآخذ اختصاص داشت. دانشمندان شیعی از قرون نخستین هجری تا کنون، در این زمینه پیشگام بوده‌اند.

۳۲.....شرح کرامت

حاج سیدفضل الله رضازاده نیز از جمله افراد فاضلی بود که از آغاز دوران پر بار حیات علمی خود، به جمع‌آوری و حفظ آثار اندیشمندان و مؤلفان پرداخت. او تک‌تک این تألیفات و کتاب‌ها را با زحمت، دقت و علاقه‌ی خاصی، گردآوری کرد که حاصل آن کتابخانه‌ای شد با حدود ده‌هزار جلد کتاب در زمینه‌های مختلف، به‌ویژه علوم اسلامی و معارف قرآنی و آثار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام. آثار این مجموعه‌ی نفیس، منحصر به یک رشته یا یک دانش نمی‌شد و گستردگی موضوعات آن مثال‌زدنی بود؛ موضوعاتی از قبیل



ادبیات فارسی و عربی، فقه و اصول، درایه، اخبار و روایات، تاریخ و جغرافیا، علوم ریاضی و هندسه، دانش و علوم سماوی مانند نجوم و ستاره‌شناسی و افلاک و علوم عقلی و آثار بسیاری که در شمار منابع مهم و مأخذ عمده در علوم مذکور، به حساب می‌آیند.

ایشان وقت عمده‌ای را در طول شبانه‌روز، به مطالعه و تحقیق و بررسی



توجه به کتاب و مطالعه.....۳۳  
موضوعات ارجاعی و مورد علاقه، اختصاص می‌داد و با توجه به دقت بالای علمی‌ای که از آن بهره‌مند بود؛ تا موضوعی یا مطلبی را از منابع و مآخذ اصیل و معتبر نمی‌دید؛ از نقل آن خودداری می‌کرد. او به معنا و مفهوم نهفته در آیهی شریفه‌ی:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ

عَنْهُ مَسْئُولًا﴾<sup>۱</sup>؛ «و از چیزی که بدان علم نداری؛ پیروی مکن. زیرا

گوش و چشم و دل، هر يك، مورد سؤال قرار خواهند گرفت [از انسان درباره‌ی کارهای آن‌ها و از آن‌ها درباره‌ی کارهای خودشان می‌پرسند].».

اعتقاد راسخ داشت و همهی زندگی علمی‌اش، تفسیر و ترجمان این آیهی شریفه بود و باور داشت؛ آنچه می‌گوید یا می‌نویسد؛ باید مستند بر واقع باشد. ایشان معمولاً پس از تهیه و ابتیاع هر کتاب، در آغاز آن یا صفحات اولیه‌ی اثر، نحوه‌ی خرید و تاریخ آن را ذکر می‌کرد. از این نوشته‌ها به‌خوبی روشن می‌شود ایشان مبالغی را که بابت سخنرانی‌ها یا مباحث منبر به او می‌رسید؛ برای خرید کتاب‌های مفید صرف می‌کرد.

تدوین سیر مطالعاتی از منابع معتبر و آثار ارزشمند که موجبات اعتلای اندیشه و فرهنگ اسلامی را در مخاطب داشت را جزو وظائف خود می‌دانست و بر این کار، مداومت داشت.

استاد معادی که یکی از فضلالی اصفهان و از دوستان دیرین و علاقه‌مند به مرحوم حاج سیدفضل‌الله رضازاده است؛ درباره‌ی کتابخانه‌ی شخصی آن مرحوم، اظهار داشته‌اند که عظمت، وسعت و ارزش کتابخانه‌ی ایشان،

---

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۶.

۳۴..... شرح کرامت

خیره‌کننده بود و علاوه بر تکمیل ظرفیت قفسه‌های کتابخانه، بسیاری از کتاب‌ها، روی زمین قرار گرفته بود.

### جستجوگر رموز هستی

﴿ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ  
الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴾<sup>۱</sup>؛ «بخوان،  
پرورگارت از همه گرامی‌تر است، همان کسی که دانش را به وسیله‌ی  
قلم، به انسان آموخت؛ به انسان آن چه را که نمی‌دانست؛ آموخت.»

تاریخ بشر با آموختن و تعلیم و تربیت آغاز می‌شود، انسان‌ها از روزگار کهن و آن زمان که پا به عرصه‌ی تاریخ و حیات خود گذاشتند؛ شروع به آموختن و کشف راز و رمز اطراف خود و انتقال مفاهیم و اطلاعات، به منظور بیان دیدگاه و نظرات خود نمودند و از راه‌های گوناگون با بهره‌گیری از عقل و انتخاب و اراده‌ی فطری، دانش و اطلاعات خود را به دست آورده و به اهمیت و نقش علم و دانش در زندگی خود، پی بردند.

در این میان و در مسیر جستجوی مفاهیم علم و توسعه‌ی زندگی بشر از طریق آن در صورت‌بندی دانایی تاریخی از منظر دین و ادیان توحیدی، هیچ دینی همانند اسلام، پیروانش را به آموختن علوم گوناگون و یا انتقال مبانی و مفاهیم اصلی آن به دیگران، به منظور رواج علم و دانش میان مردم، سفارش مؤکد نکرده است.

خداوند متعال با نخستین نعمت خویش بر انسان یعنی علم و دانش به صراحت و روشنی، ارزش آن را به انسان متذکر شده است و آیه‌ی صدر الاشاره،

---

۱. سوره‌ی علق، آیه‌ی ۱ الی ۵.

جستجوگر رموز هستی ..... ۳۵

به روشنی بر ارزش علم و دانش و اهمیت آن، تأکید می‌ورزد.

آموزش اسلامی با دعوت پیامبر اسلام ﷺ و از مسجد که در واقع اولین



پایگاه تعلیمات اسلام و مرکز و محور اصلی مدینه فاضله و تولید علم و حکمت الهی بود آغاز گردید و وجود نازنین پیامبر ﷺ به عنوان اولین مربی و معلّم مسلمان، خود، مشوق و عمل‌کننده به فراگیری دانش بوده است و دین اسلام به تبعیت از پیامبر گرامی اسلام ﷺ، از آن‌جا که دین علم و کتابت است؛ تشویق و ترغیب فراوان به این مسأله، از همان ابتدا داشت و است.



نگاهی گذرا بر تاریخ علم و تمدن جهان، به خوبی روشن می‌دارد که اسلام، در تشویق مسلمانان به فراگیری همه علوم سودمند، قرن‌ها بر مراکز آموزشی

۳۶.....شرح کرامت

پیشقدم بوده‌اند و عالمان و دانش پژوهان مسلمان در همه‌ی رشته‌های علوم، نقش بسیار اساسی‌ای در تولید و توسعه‌ی علم و دانش داشته‌اند.

اسلام، دینی است که علم را محترم می‌شمارد و پیروان خود را به فراگیری علم، ترغیب و تشویق می‌نماید و در آیات قرآن، فکر و چشم و گوش را هشدار می‌دهد و مسئول می‌شناسد.

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾<sup>۱</sup>؛ «و از چیزی که به آن علم نداری [بلکه برگرفته از شنیده‌ها، ساده‌نگری‌ها، خیالات و اوهام است] پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل [که ابزار علم و شناخت واقعی‌اند] مورد بازخواست‌اند.»

تا انسان، آن‌ها را به کار انداخته تا بیشتر کنجکاو می‌کند. او را به دقت و مطالعه در امور طبیعت وادار می‌کند و نمونه‌هایی از شگفتی‌های جهان را بازگو می‌کند تا مردم به سوی علم، پیش روند و برای شناخت بهتر جهان، قدم بردارند.

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾<sup>۲</sup>؛ «آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند، و پیوسته در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، [و از عمق قلب همراه با زبان می‌گویند:] پروردگارا! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکی؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار.»

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۶.

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹۱.

جستجوگر رموز هستی ..... ۳۷

تفکر و اندیشیدن و واکاوی جهان هستی به منظور هدایت و حرکت در مسیر تکامل الهی و به ثمر نشستن اندیشه‌ی آدمی و یافتن جایگاه:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾؛ «به یقین فرزندان آدم را

کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم و به آنان از نعمت‌های پاکیزه، روزی بخشیدیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود، برتری کامل دادیم.»

در زمره‌ی فلسفه خلقت آدمی و پا نهادن در عرصه‌گاه حیات این جهان است. خداوند در این آیه‌ی مبارکه که در مقام امتنان و عتاب است و بر چگونگی کرامت بنی آدم و برتری او از سایر مخلوقات، به واسطه‌ی بخشیدن قوه‌ی تعقل و تمیز حق از باطل و خیر از شرّ دارد تا با هدایت الهی و بهره‌گیری از قوه‌ی عقل و اندیشه و خرد، به سوی کمال و غایی‌ترین مرتبه وجودی او در حرکت باشد و این تکریم و کرامت را آدمی به واسطه اعطاء عقل از سوی خداوند کریم می‌داند و تفصیل او نیز، به واسطه‌ی آن است که آن چه به همه‌ی موجودات داده شده؛ انسان‌ها از همه‌ی آنها، سهمی افزون‌تر در آن امر دارند و این رویه، حسب درک از آیه یاد شده در خوراک، پوشاک، ازدواج و طریقه زندگی و رفتار اجتماعی و سایر شئون زندگی بشر، ساری و جاری است.

قرآن کریم در هر جا مناسبتی پیش آمده است، آدمی را به اندیشیدن و بهره‌جستن از فکر و اندیشه‌ی خود و پی بردن به اسرار آفرینش دعوت می‌کند. گفتمان غالب بر حوزه‌ی تنبّه آدمی و بیداری او در آیات کریمه‌ی قرآن مجید

۳۸.....شرح کرامت  
 نظیر: ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾، ﴿يَتَفَكَّرُونَ﴾، ﴿فَانظُرُوا﴾ و نظایر دیگر، همه دستورهایی هستند که آدمی را به تفکر و تدبیر در جهان خلقت و آفریده‌های موجودی می‌خواهد و این واکاوی و حس جویانی کسب معرفت، آغاز گام نهادن آدمی برای کسب علم و دانش است. این نوع نگاه و رهیافت علمی و تأکید دین مبین اسلام بر ارزش و اهمیت علم و علم آموزی برای مسلمانان است که محرک اصلی برای کسب علم و فضیلت و فراگیری علوم گوناگون، در طول تاریخ بوده است.

اسلام، دانش اندوزی و کسب علم و معرفت را یک وظیفه تلقی می‌کند.  
 «اطلبوا العلم من المهدی الی اللحد»<sup>۱</sup>؛ «از گهواره تا گور، دانش بجوید»  
 چنین گفت پیغمبر راستگوی زگهواره تا گور، دانش بجوی<sup>۲</sup>  
 و این، بدین معناست که مسلمانان موظف شده‌اند در طول حیات خود همواره به سوی کسب علم و دانش بروند و از نتایج سودمند آن در زندگی خود، بهره‌مند شوند.

علم و کسب دانش در اسلام، معرفتی همگانی و فراگیر است و آن را از انحصار طبقه‌ی خاصی از افراد در مکان و زمان مشخص و خاصی برای یادگیری، بیرون کرده است و فراگیری آن را به زمان و مکان خاصی مرتبط نمی‌کند و برای دانش اندوزی، مرزی نمی‌شناسد و دامنه‌ی علم توحیدی و معرفت الهی را، بی نهایت می‌داند.

﴿تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾<sup>۳</sup>؛ «درجه‌ی هر کسی را

۱. آداب المتعلمین: ص ۱۱۱.

۲. فردوسی، شاهنامه، پادشاهی بهرام گور، بخش شماره‌ی ۲.

۳. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۷۶.

جستجوگر رموز هستی ..... ۳۹.....  
که بخواهیم بالا می‌بریم و بالاتر از هر دانشمندی، دانشمندتری وجود  
دارد.»

از آن جا که دانشمندان امتیازی بزرگ به دیگران دارند، از این رو خداوند آن  
را با سایر مردم برابر نمی‌داند.

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ «بگو: آیا کسانی که  
معرفت و دانش دارند و کسانی که بی‌بهره از معرفت و دانش‌اند؛  
یکسانند؟»

و یا درجایی دیگر اشاره‌ی عمیقی به موضوع دارد و جایگاه خشوع الهی را در  
مرتبت دانش الهی، دانسته و بر «خدا ترس بودن» دانشمندان تأکید می‌نماید.

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾<sup>۲</sup>؛ «از میان بندگان خدا، فقط  
دانشمندان خدا ترس هستند».

ذکر احادیث متواتر از پیامبر گرامی اسلام ﷺ در باب اهمیت علماء و بزرگی  
مقام و منزلت آنان، جای دقت و توجه است و در تاریخ مکتوب فرهنگ متعالی  
اسلام، ثبت و ضبط است: «مِدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»<sup>۳</sup> که نشان از  
اهمیت علم و دانش نزد پیامبر ﷺ و اهمیت دادن به دانشمندان و طالبان علم  
بوده است. هیچ دینی به اندازه‌ی اسلام، کسب دانش و علم و معرفت الهی را بر  
پیروان خود واجب نکرده است.

﴿طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ﴾<sup>۴</sup>؛ «جستجوی دانش بر هر

۱. سوره‌ی زمر؛ آیه‌ی ۹.

۲. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۲۸.

۳. صحیفه‌ی امام خمینی رحمته‌الله علیه، ج ۱۶، ص ۳۲۷.

۴. تنبیه الخواطر: ۲/۱۷۶.

مرد و زن مسلمان، واجب است.»

تأکید پیامبر اسلام ﷺ بر دانش‌آموزی و دانش‌اندوزی مرد و زن فارغ از جنسیت نشان از اهمیت آنان نزد پیامبر گرامی اسلام دارد. مرحوم سیدفضل‌الله رضازاده، با نگاهی دقیق به آیات قرآن و روایات و احادیث متواتر و معتبر در مآخذ و منابع اسلامی، و با ژرف‌نگری خاص خود، بر این نکته اعتقادات کامل داشته و بر آن تأکید می‌نمودند که حوزه‌ی معرفتی علم و دین، نه تنها در تعارض و در تمایز و جدایی نیستند بلکه در تعامل با یکدیگرند. ایشان معتقد بودند که قرآن، بر خلاف تصوّر رایج، عمده تکیه‌اش، توجه به امور انتزاعی و ذهنی نیست بلکه در ایجاد یک رابطه‌ی عقلانی و وحیانی دوسویه بین ذهن و عین، بین نظر و واقعیت و تجربه و مشاهده، و عمل برای معرفت و شناخت عمیق و دقیق انسان، نیز تأکید می‌نماید.

بنابراین، ایشان با این استدلال موافق بودند که علوم جدید با تکیه بر خرد استقرایی و علوم تحصّلی، شکل گرفته‌اند و تعارضی با روح تعالیم قرآنی و اسلامی ندارند. حتی تأکید می‌نمودند که عرصه‌ی علم، بسیاری از مبانی معرفتی خود را از تعالیم قرآن و حدیث، عاریه گرفته و بهره برده‌اند. ایشان به سهم حضور اندیشه‌ی علمای اسلام در شکل‌گیری فرهنگ بالنده و تمدن جهانی، اشاره می‌نمودند و مشخصاً به حوزه‌های علوم دقیقه، نجوم، طب و... اشاره کرده و لیست بلند بالایی از دانشمندان و علمای برجسته ایرانی - اسلامی را بر می‌شمردند و نقش مؤثر و تأثیرگذار آنان در عرصه علم و معرفت جهانی را با ذکر دقیق منابع، یادآوری می‌کردند.

پیشرفت‌های جهانی که به مدد علوم جدید، توانست در سایه‌ی نگرش ریاضی‌وار، پرده از رازهای طبیعت برداشته و حتی دست تصرف در آن بگشاید؛



جستجوگر رموز هستی ..... ۴۱

این تصور را در اذهان بسیاری دامن زد که گویی یگانه تکیه‌گاه معرفتی انسان، علم است. سیطره‌ی چنین باوری، موجب گردیده که قافله عالمان را به سمت خود بکشاند که رخداد‌های اتفاقیه در قرون ماضی میلادی در اروپا، بیانگر فاصله و جدایی دو حوزه‌ی معرفتی علم و دین، در مجادلات و مباحثات فکری است که می‌توان با تحلیل گفتمان‌های غالب بر حوزه‌های اندیشه‌ای و اجتماعی آن روزگاران، این تعارضات و جدل‌ها را استنباط و دسته‌بندی کرد و رویکردهای سه‌گانه‌ی تعارض مبتنی بر باور به این که علم و دین از حیث موضوع، روش و غایت در مخالفت و تضاد با یکدیگر بوده و آشتی ناپذیرند و تمایز که هر دو مقوله علم و دین به قلمروهای جداگانه‌ای تعلق داشته و از این رو دارای مدعیاتی با شیوه‌ها و روش‌هایی کاملاً متفاوت از یکدیگر هستند. هر دو پارادایم و هر دو اردوگاه فکری و عالم دینی و دانشمند علمی، باید از ورود و اظهارنظر در قلمرو دیگری خودداری نمایند و بالاخره نحله و مشرب سومی که می‌تواند به گفتگو و همکاری میان علم و دین بیانجامد و نه تنها این دو سپهر اندیشه، در تعارض و تمایز نیستند بلکه مسیر تحولات در سیر تکاملی خود، رویکردی تعاملی با یکدیگر دارند. آن مرحوم، تصریح می‌نمودند که گرچه دو ساحت علم و دین از حیث موضوع، روش و غایت، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که هرکدام جای خود را در حوزه‌ی معرفت‌شناختی انسان از عالم هستی و جهان پیرامون داشته و قابل دقت و بحث‌اند لیکن علم و دین با هماهنگی و تکمیل یکدیگر، می‌توانند از جهان، به منزله‌ی یک «کل»، تفسیر و تبیینی جامع ارائه دهند.

زنده‌یاد رضازاده بر این استدلال، نظر صائب خود را با دقت و موشکافی عمیق، مبتنی بر فهم آیات قرآن و احادیث بیان می‌داشتند که دستگاه علم می‌تواند افق ایمان دینی را وسعت بخشیده و سپهر اندیشه‌ی ایمان دینی هم به

۴۲.....شرح کرامت

خوبی قادر است که شناخت انسان را از جهان بسیار عمیق‌تر و ژرف‌تر سازد. ایشان براساس مطالعات عمیقی که در حوزه‌ی تاریخ علم داشتند؛ بر این باور بودند که بسیاری از تحولات علمی و پیشرفت‌هایی که در عرصه‌ی اختراعات و اکتشافات علمی در اروپا و غرب رخ داده؛ مدیون نظرات و دقت‌های عالمانه‌ی دانشمندان اسلامی در قرون گذشته به ویژه قرن چهارهجری به بعد - است که ریشه و بنیان اساسی معرفت حاصله در قرون ماضی نیز، در نگاه عمیق قرآن به علم و وجود پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه طاهرین علیهم‌السلام است که همه‌ی علم و تمامی الزامات مهم مبانی توسعه‌ای آن از محضر وجود مبارک آنان بوده است. اما به لحاظ سلطه‌ی استعمارگرانه و وجود جنگ‌های بی‌حاصل مذهبی درونی و وجود نظام‌های سیاسی بی‌کفایت و بعضاً وابسته، متأسفانه بسیاری از اندیشه‌های بلند معرفت‌شناختی و منابع بی‌بدیل هویت فرهنگ و تمدن ناب اسلامی، به یغما رفته و در مجامع روشنفکری غرب مورد استفاده شده و با رنگ و لعابی دیگر، به نام تمدن غرب بر جهان سیطره یافته است.

ایشان در تمامی لحظات عمر شریفشان، بر این باورمندی بودند که می‌توان عالم بود و از مظاهر علم امروز برای تسهیل در امور زندگی بهره جست و زمینه‌های آباد کردن و به سامان نمودن دنیای ظاهری و این جهان را با مبانی علم و الزامات و وسایل عینی و واقعی آن را فراهم نمود و می‌توان دیندار بود و با اعتقاد راسخ به مبدأ و غایت هستی و اندیشه‌ی خدا حُصولی بر تفکر، نظر و رفتار فردی اجتماعی، نمونه‌ای از یک زندگی خوب و برخوردار از مولفه‌ها و شاخصه‌های انسانی توأم با کرامت و عزّت را پدید آورد.

مرحوم حجت الاسلام سیدفضل‌الله رضازاده، معتقد بودند که عالمان و دانشمندان، امتیازی بزرگ به دیگران دارند و به استناد به آیه‌ی شریفه‌ی:

جستجوگر رموز هستی ..... ۴۳

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ «آیا آنان که می‌دانند با

آنان که نمی‌دانند مساوی هستند».

دانشمندان را با سایر مردم برابر نمی‌دانستند و لذا پاسداشت و ارج نهادن به علما و دانشمندان را در زمره‌ی مهم‌ترین اصول تعلیماتی اسلام بر می‌شمردند. ایشان با دسته‌بندی موضوعی آیات کریم قرآن پیرامون اهمیت مقام والای علما و برتری آنان بر سایر انسان‌ها، به نکات بسیار ظریف نهفته در آیات که منظور واضع را حسب اهمیت جایگاه عالمان دین تبیین می‌کند؛ اشاره می‌نمودند و سمت‌گیری آیات را حاکی از علم در مرتبت بعد از ایمان دانسته و علم را در طول ایمان به خداوند - تبارک و تعالی تلقی می‌نمودند.

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾<sup>۲</sup>؛ «خداوند

درجات کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی که به آنان علم داده شده است، بالا می‌برد».

این ارتقاء و اعتلای وجودی را در گرو دو بال ایمان و علم دانسته و ردیف منزلت اهل علم را هم‌تراز جایگاه و مرتبت اهل ایمان تعریف می‌کردند. یا با اشاره به آیه‌ی:

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ «و این مثل‌ها

را برای مردم می‌زنیم، (تا حقایق برای آنان روشن شود) ولیکن جز اهل معرفت و دانش در آنها تعقل نمی‌کنند».

که در ادامه‌ی روند تبیین سرگذشت اقوام پیشین و تلاش‌ها و جدیت‌های

---

۱. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۹.

۲. سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۱۱.

۳. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۳.

۴۴.....شرح کرامت

پیامبران بزرگ الهی مطرح شده است؛ بر جایگاه بصیرت و تعقل و خرد عالمان و دانشمندان تأکید و بیان می‌نمودند که این خردمندان و دانشمندان و عالمان هستند که از سیر تطوّر و تحولات تاریخ بشر، پندها گرفته و تجربه می‌اندوزند و چونان رهروی هستند که در جاده‌ی روشن، قدم برداشته و مسیر آنانی را که از تاریخ گذشته‌ی خود پندها گرفته و به راه درست هدایت قدم می‌نهند؛ نیز روشن نموده و هدایتگری می‌کنند و با اشاره به حدیث امام علی بن ابیطالب علیه السلام :

«إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ إِلَّا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>.

مرگِ عالم ربّانی را جبران‌ناپذیر دانسته و رفتن او را از این جهان فرودین به کارستان غیب را بسیار سهمگین تلقی کرده که تا روز قیامت هیچ چیز، جای عالم ربّانی و دانشمند هدایت یافته‌ی الهی را پر نمی‌کند.

روانشاد رضازاده، بی‌تردید، انتشار دین اسلام و مفاهیم بلند انسان‌ساز و جامعه‌ساز آن را مستلزم خواندن و نوشتن می‌دانست که معانی ارزشمند اندیشه‌های دینی و معارف حکیمانه‌ی سیره، بر بستر علم و آگاهی و شعور و خرد، شکل گرفته تا از لطمات حوادث گوناگون تاریخی و تغییرات و تحولات اجتماعی روزگاران مصون بماند و بنابراین آیات کریم قرآن و روایات متواتره در سیره، بر علم آموزی و کسب معارف و دانش و فهم و درک درست از فلسفه‌ی نزول دستورات الهی برای تنظیم و تدوین و تنسیق روابط فردی و اجتماعی انسان برای یک زندگی سعادت‌مندانه، تأکید داشته و با سوگند به «قلم» که نماد نوشتن در پس زمینه‌ی معرفت و آگاهی مبتنی بر درک عمیق از فلسفه جهان هستی و مبدأ و غایت آن است و نوشتار و کتابت مسئولیت آفرین و هدایت‌گر جامعه

جستجوگر رموز هستی ..... ۴۵

انسانی، اهمیت علم‌آموزی و خردورزی را تبیین می‌نماید؛ مطالب بسیار ارزشمندی را روشن‌گری می‌نمودند و حتی تدوین دستورها و سیاست‌های راهبردی بعد از پیروزی در غزوات پیامبر گرامی اسلام ﷺ را در راستای توسعه و افزایش آگاهی و دانش اندوزی و فراگرفتن علم را در این راستا، مورد تدقیق نظر قرار می‌دادند. از جمله به حوادث پس از غزوه بدر که برای رهایی هر اسیر، شرط آموختن علم به ده نفر از اهالی مدینه را در مآخذ و منابع ذکر نموده‌اند؛ اشاره داشتند.

ایشان با دقت در شأن نزول آیات قرآن مجید براساس شرایط و تحولات اجتماعی و وقایع اتفاقیه زمان نزول بر اساس نکته‌ی بدیع و ظریف آیه‌ی ۱۲۲ سوره‌ی توبه، بر روند سیر تحول جامعه در زمان نزول و گسترش مبانی علم و دانش در رخدادهای بعدی اجتماعی، در زمان حیات پربار و نورانی خود بر عنصر حیات‌بخش هجرت برای آموختن علم، تأکید بسیار داشتند و آن را از الزامات اصلی پیشرفت و سرمنشأ تحولات تاریخی برای شکل‌گیری تمدن اسلامی قلمداد می‌نمودند.

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛<sup>۱</sup> «و مؤمنان را نسزد که همگی [به سوی جهاد] بیرون روند؛ چرا از هر جمعیتی گروهی [به سوی پیامبر] کوچ نمی‌کنند تا در دین، آگاهی یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند، باشد که [از مخالفت با خدا و عذاب او] بپرهیزند.»

۴۶.....شرح کرامت

مسلمانان در همه‌ی اعصار، این ندای آسمانی را به گوش جان شنیدند و با شور و اشتیاق وصف نانشدنی که در اسناد تاریخی مضبوط و مستند است؛ به سوی مراکز علمی شتافته و در جستجوی دانش و علم به این شهر و آن شهر، سفر می‌کردند.

اسلام هیچ‌گونه حد و مرزی برای کسب علم و دانش قرار نداده و همه محدودیت‌ها و موانع را برای کسب علم و دانش از بین برده است.

بیان روایت:

«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ»<sup>۱</sup>؛ «دانش را فرا گیرید، گرچه در چین باشد».

حکایت از تلاش و جدیت پیروان دین مبین اسلام، برای کسب معارف و دانش به منظور ساختن امتی عالم و فقیه به زمان، دارد که دین مبین اسلام، پیروانش را برای کسب فضیلت و علم و دانش تشویق و ترغیب و حتی دستور به اعتلای علم و آگاهی داده است. اهمیت بسیار زیادی که دین مبین اسلام برای علم و علم آموزی قائل است؛ موجب رشد و توسعه‌ی مراکز آموزشی، تحت عناوین «بیت الحکمه»ها و «مدارس علمیه» و «نظامیه»ها با محوریت مسجد در قرون بعدی، محل پرورش و خاستگاه علوم اسلامی شدند و جویندگان دانش از نقاط مختلف به مکان‌های علمی، کشیده شدند.

آن مرحوم، همواره این نکته را یادآور می‌شدند که دین اسلام به ذات خود، تمدن‌ساز و فرهنگ‌ساز است و بر محوریت مساجد به عنوان بارزترین و برجسته‌ترین نماد فرهنگی و اجتماعی و عبادی مسلمین تأکید می‌ورزیدند و مساجد را به عنوان اولین نمادهای تعلیم و تربیت و آموزش دانش و علم الهی

جستجوگر رموز هستی ..... ۴۷  
می دانستند که علاوه بر انجام امور عبادی و پرستش خداوند، برای تعلیم و علم  
آموزی، اختصاص یافته است.

از نگاه و منظر آن مرحوم، دین مبین اسلام، هر عالم و دانشمندی را مستلزم  
می داند که دانش خود را به کسانی که طالب آن هستند؛ بیاموزد و بیان  
امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام در باب دانش و نشر آن:  
«زَكْوَةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ»<sup>۱</sup>؛ «زکات دانش، نشر آن است.»

در این راستا معنا و تفسیر می نمودند و به تأسی از امام اول شیعیان، حضرت  
مولی الموحدین علیه السلام، زیبایی دانش را به پراکندن آن و میوه اش را در عمل به آن، و  
نگهداریش را در قرار دادن آن، در میان اهل آن دانسته و مصرّ بر ترویج و بسط  
امّهات علم و دانش و حکمت الهی بودند.

در نشست های خانوادگی و توصیه به فرزندان خود، بر این نکته تأکید زیاد  
داشتند که کسب علم و معارف باید برای رضای خدا باشد و با اشاره به حدیث  
پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که:

«هرکه علم را برای کسب رضای خدا طلب کند؛ به هیچ بابی از آن دست  
نمی یابد مگر آن که به سبب آن در نفس خود، دارای فروتنی افزون تری شود و در  
میان مردم بیشتر به تواضع می پردازد و ترس او از خدا، افزایش پیدا می کند و  
کوشش او در کار دین، بیشتر می شود. این فرد همان است که از علم، سود  
می برد و باید آن را بیاموزد.»<sup>۲</sup>

هر کس که از نور حق فاصله گیرد، سایه اش بر او چیره شود.  
آن مرحوم همه ی منسوبین خود را به کسب علم و دانش الهی، ترغیب

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۵۲.

۲. الحکم الزاهره، ص ۳۳۰.

.....۴۸. شرح کرامت

می نمودند و مؤکداً دانشی را افضل می دانستند که در آن خلوص و پاکی و تطهیر اندیشه باشد و روان آدمی را ایجاد و تقویت کند و نافع ترین و سودمندترین علوم را، علمی می دانستند که به آن عمل شود.

آن مرحوم میزان خشیت و خوف انسان در برابر قدرت لایزال الهی را به اندازه‌ی قدر فهم و آگاهی و دانش او از جهان می دانستند و معتقد بودند هر چقدر علم و دانش و آگاهی و شناخت آدمی افزایش یابد؛ بهجت و انبساط روحی و لذت درونی او در برابر خودش و تواضعش در برابر مردم و درکش نسبت به حقایق دین الهی، افزایش پیدا می کند.

حجت الاسلام رضازاده، در طول عمر پربرکت و نورانی خود، لحظه‌ای را بدون غور و اندیشیدن و مطالعه و کسب معرفت و آگاهی نگذراند و حتی ملبس به لباس روحانیت، در روز و شب به کار تحقیق و پژوهش معارف حقّه می پرداخت و با همان لباس که آن را نماد شریعت و حقانیت دین و سیره‌ی پیامبر گرامی اسلام و ائمه طاهرین علیهم السلام می دانست؛ استراحت می نمودند.

زنده یاد، حجت الاسلام سیدفضل الله رضازاده، معجزه‌ی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را قرآن می دانست که کتابی سراسر معارف و حکمت است و هیچ تر و خشکی نیست الا این که در آن آمده و در کلمات و آیات و سوره، متجلی و نمود یافته و رکن اساسی رشد و پویایی همه‌ی علوم و معارف بشری گردیده است و دانشمندان و عالمان بزرگ و مشاهیر بنامی از محضر آن به مقامات عالیه، نائل و به جهان عرضه شده‌اند. دانشمندانی که در دامان اسلام و مکتب قرآن، رشد و پرورش یافته و مکتب اسلام را غنا بخشیدند و از معارف و تعالیم ارزشمند اسلام، بهره‌ها جسته و منشأ خدمات بسیاری به اسلام و جهان گردیده‌اند.

سپیدار مانده است بی هیچ چیزی      ازیرا که بگزید او کم بری را



در صحبت بزرگان علم و اخلاق..... ۴۹

اگر تو از آموختن سرتابی	نجوید سرتو همی سروری را
بسوزند چوب درختان بی‌بر	سزا خود همین است مری‌بری را
درخت تو گربار دانش بگیرد	به زیر آوری چرخ نیلوفری را
نگر نشمری، ای برادر! گزافه	به دانش، دبیری و نه شاعری را <sup>۱</sup>

## در صحبت بزرگان علم و اخلاق

ارزش انسان و بقای او، به علم و آگاهی است و ارزش علم، به عمل صالح، و ارزش و فضیلت عمر، به اخلاص. همان‌گونه که آب، مایه‌ی حیات هستی و عامل شادابی و رویش است؛ اخلاص نیز موجب حیات و ارزش اعمال است و پشتوانه‌ای برای بقا و دوام آن. اهمیت عمل، بیش از آن‌که به اندازه و مقدار آن مرتبط باشد؛ به کیفیت، نحوه و چگونگی آن ارتباط دارد.

فرموده‌ی کلام وحی در آیه‌ی مبارکه:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ  
الْعَفُورُ﴾<sup>۲</sup>؛ «همان که مرگ و زندگی را (برای شما آدمیان) پدید آورد تا  
شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست مقتدر  
شکست‌ناپذیر و آمرزنده».

نیز ارزش عمل را به «درست انجام‌دادن و با خلوص به پایان‌رساندن»  
می‌داند و اشاره‌ای به کثرت عمل نمی‌کند.

در همین باره، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عَبْدٍ أَجَلًا، مِنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى

۱. ناصر خسرو، دیوان اشعار، قصاید، قصیده‌ی شماره‌ی ۵.

۲. سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۲.

۵۰.....شرح کرامت

غَيْرُهُ؛ «خداوند عزوجل نعمتی بالاتر از این به بنده اش نداده است که

در قلبش، جز خدا نباشد».

اخلاص به جوهره‌ی عمل، ارزش و کرامت می‌بخشد و کیمیای کمیابی

است که مسِ اعمال آدمی را به طلای ناب، تبدیل می‌کند. از این روی، از



خالص سازی عمل، به مثابه‌ی «سرّ و راز الهی» یاد شده است:

«الإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِ اسْتَوْذَعْتَهُ قَلْبٌ مَنْ أَحْبَبْتُ مِنْ عِبَادِي»<sup>۱</sup>.

حضرت مولی‌الموحّدین، علی بن ابی طالب علیه السلام این گونه آرزو می‌کند:

«أَيُّنَ الَّذِينَ أَخْلَصُوا أَعْمَالَهُمْ لِلَّهِ وَطَهَّرُوا قُلُوبَهُمْ لِمَوَاضِعِ نَظَرِ

۱. بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۱۹۸.

۲. بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹.

در صحبت بزرگان علم و اخلاق..... ۵۱

اللَّهُ؟»<sup>۱</sup>؛ «کجایند کسانی که برای خدا، کار خالص انجام دهند و دل را - که جایگاه نظر و عنایت خداست از هرگونه ناخالصی و گناه پاک کنند؟».

عبادت به اخلاص تبت نکوست      وگرنه چه آید ز بی مغز پوست؟  
چه زُنار مغ در میانست؛ چه دَلق      که در پوشی از بهر پندار خلق<sup>۲</sup>

و در ادامه نیز مولای متقیان علیه السلام، می فرماید:

«طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ، وَ لَمْ يَشْغَلْ قَلْبُهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ، وَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ، وَ لَمْ يَحْزُنْ صَدْرُهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ»<sup>۳</sup>؛ «خوشا به حال کسانی که عبادت و دعای خویش را خالصانه انجام می دهند و قلب خود را به آنچه دیدگان نشان می بیند؛ گرفتار نمی کنند و همواره به یاد خدا هستند و شنیدنی ها و اقوال، آن ها را از یاد خدا غافل نمی کند و از آنچه دیگران دارند، به دل خود اندوهی راه نمی دهند».

چيست اخلاص؟ دل از خود کردن      کار خود را به خدا افکنند  
نقدِ دل از همه خالص کردن      روی چون زربه خالص آوردن  
دل به اسباب جهان نادادن      دیده بر حُورِ جنان نهاده<sup>۴</sup>

با پایه‌ی آنچه گفته آمد؛ اخلاص سیدفضل الله و باور او به ارزش های اعتقادی، همچون سیره‌ی اجدادش، بی نظیر بود. ایشان به خلوص در عمل و گفتار، زبانزد عام و خاص، و به سیره و سلوک اجداد طاهرینش، متمسک و پایبند بودند. براساس همین اعتقاد و التزام عملی در حُسنِ خُلُق، تمایلی شدید به فراگیری علوم

۱. غرالحکم، ص ۱۸۳.

۲. سعدی، بوستان، باب پنجم.

۳. کافی، ج ۳، ص ۴۵

۴. جامی، هفت اورنگ، عقد بیست و هفتم.

۵۲.....شرح کرامت  
اسلامی پیدا کرد و از پانزده سالگی وارد یکی از کانون‌های برجسته‌ی روحانی و  
معنوی اصفهان و از نهادهای آموزشی مؤثر در جهان تشیع، یعنی مدرسه‌ی علمیه‌ی  
«صدر بازار» شد.

مدرسه‌ی صدر بازار، بنایی مربوط به دوره‌ی قاجار و یکی از آثار ارزشمند و  
باسابقه‌ی تاریخی‌ست که با اراده و همت مرحوم محمدحسین‌خان صدر  
اصفهانی، صدراعظم باکفایت فتحعلی شاه قاجار، در قطعه‌ی زمینی به مساحت نه  
هزار مترمربع، در اواسط نیمه‌ی اول قرن سیزدهم قمری ساخته شده است. این  
مدرسه در مرکز بازار گلشن یا بازار جارچی‌باشی اصفهان، در نزدیکی دروازه‌ی  
اشرف و در مجاورت مسجد دارالشفاء و بازار نجارها قرار دارد و به لحاظ فرم و  
معماری، از مدرسه‌ی چهارباغ، الگو گرفته و در یک قرن اخیر از نظر موقعیت  
علمی و اجتماعی، مهم‌ترین مدرسه‌ی علمیه‌ی اصفهان بوده است.

محوریت آموزشی این مدرسه در حال حاضر، در سطوح عالی و دروس  
خارج متمرکز است؛ ولی افزون بر آن، طلاب زیادی در سطوح دیگر نیز، در آن  
به تحصیل مشغولند.

ذکر شرح حال تک‌تکِ مدرّسان سطوح عالی و بزرگوارانِ فحولِ دهر این  
مدرسه، مقالی جداگانه طلب می‌کند؛ لیکن از باب اشاره، به وجود دو عزیز که  
از استوانه‌های بی‌بدیل معرفت و اخلاق و فقاہت‌اند اکتفا می‌کنم که نیک  
گفته‌اند:

در این چمن که زگل‌های برگزیده پُر است      برای چیدن گل، انتخاب لازم نیست<sup>۱</sup>

رئیس و زعیم حوزه‌ی علمیه، مرجع عالی‌قدر و استاد اخلاق، حضرت  
آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ حسین مظاهری حفظه الله تعالی در سال

---

۱. قیصر امین‌پور، تنفس صبح.

در صحبت بزرگان علم و اخلاق.....۵۳  
۱۳۱۲ شمسی در تیران، یکی از شهرستان‌های استان اصفهان، در خانواده‌ای



مذهبی و روحانی و دوستدار خاندان پیامبر گرامی اسلام ﷺ پا به عرصه‌ی وجود نهاد. ایشان پس از اتمام تحصیلات غیر حوزوی، در سال ۱۳۲۶ شمسی وارد حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان شد. دروس حوزه را نزد بزرگانی چون حاج آقا جمال خوانساری، آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی و حضرت امام خمینی علیه السلام گذراند. «دراسة فی الاخلاق و شؤون الحکمه العملیّه» در سه جلد، «دانش اخلاق اسلامی» در چهار جلد، «موسوعه» در بیست و هفت جلد، «معاد در قرآن»، «مناسک حج» و «عصاره‌ی دین»، از جمله آثار این مرجع عالی قدر است.

از جمله شخصیت‌های علمی شاخص این حوزه که در زمره‌ی مراجع عظام



هستند و در این دارالعلم، زینت بخش کرسی درس «خارج» نیز هستند علامه‌ی فقیه آیت‌الله‌العظمی شیخ محمدتقی مجلسی‌اند که در سال ۱۳۰۸ شمسی در اصفهان متولد شده است. ایشان پس از اتمام دوران دبیرستان، وارد مدرسه‌ی علمیه‌ی صدر اصفهان و بعد از آن رهسپار قم شدند. پس از کسب فیض از محضر علمای قم، روانه‌ی نجف اشرف شده؛ در

۵۴.....شرح کرامت

آنجا به مجلس درس بزرگانی، از جمله حاج سید محمود شاهرودی و حاج سید ابوالقاسم خویی راه یافت. ایشان پس از دریافت اجازه‌ی اجتهاد از مراجع عالی قدر شیعه، به ایران آمد و پس از مدتی تدریس در حوزه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد و قم، به اصفهان بازگشت و در آنجا مشغول تدریس شد.

در چنین خاستگاهی، حاج سید فضل‌الله رضازاده، با ذوق و علاقه‌ای وافر،



پشتکاری بسیار و استعدادی درخشان، به کار و تلاش در حیطه‌های علمی پرداخت. ایشان با روحی آمیخته از پرهیزکاری و مُلهم از آموزه‌های معنوی و اخلاق حسنه، در بسیاری از متون و دروس از جمله ادبیات، فقه، اصول، اخبار و تاریخ، رجال و درایه و آثار معتنابهی از منابع اسلامی، به‌ویژه معارف شیعی و

مضامینی مربوط و مرتبط با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام - به تلمذ، تحقیق و پژوهش پرداخت.

ژرف اندیشی روشمند «مراد از نزول قرآن، تحصیل سیرت خوب است، نه ترتیل سورت مکتوب»<sup>۱</sup>. تکمیل سجایای اخلاقی، هدف غایی رسالت حضرت ختمی مرتبت است.

خواججه‌ی رسل در باب اتمام و اکمال مکارم اخلاقی، بیان می‌فرماید:

«إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>۲</sup>؛ «به‌راستی که من برای به کمال

رساندن مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام».

۱. سعدی، گلستان، باب هشتم، بخش ۶۸.

۲. ارشادالقلوب، ص ۱۷۴.

یا:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِتَمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ كَمَالِ مَحَاسِنِ الْأَفْعَالِ<sup>۱</sup>»؛ «خداوند مرا برای تمام کردن بزرگواری‌های اخلاقی و کامل کردن کارهای نیکو برانگیخت».

خداوند عزوجل نیز، آن حضرت را به عظمت اخلاقی می‌ستاید که:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۲</sup>؛ «و همانا تو بر ملکه‌ی نفسانی بزرگی که همه‌ی اخلاق فاضله‌ی انسانی در آن جمع است استواری».

آن حضرت، به‌عنوان سرمشقی نیکو معرفی شده است:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾<sup>۳</sup>؛ «قطعاً برای شما در رفتار رسول خدا، مایهٔ اقتدا و سرمشق زندگی است».

از این روی، مبرهن است که اهل معرفت برای هرچه نزدیک‌تر شدن به ذات حضرت حق، باید در تهذیب نفس و تنظیم رفتار و کردارشان با چنان محک و ترازویی بکوشند که فرمود: «الْمُسْتَقِيم».

﴿وَرَبُّنَا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾<sup>۴</sup>؛ «با ترازوی درست بسنجید».

سیدفضل‌الله، به تأسی از شیخ اجل در بوستان، همیشه می‌گفت:

مپندار سعدی! که راه صفا توان رفت جز بر پی مصطفی<sup>۵</sup>

مرحوم رضازاده با اتکال به ذات حضرت باری عز اسمه سکینه و آرامش

۱. المعجم الاوسط، ج ۷، ص ۷۴، ح ۶۸۹۵.

۲. سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴.

۳. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱.

۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۵.

۵. سعدی، بوستان، سرآغاز.

۵۶.....شرح کرامت

معنوی را کسب کرده و با جان و روح خویش آمیخته بود.

او به جز علوم و ادبیات عربی و دانش‌های بلاغی، در شعر و ادبیات فارسی، علوم مرسوم حوزوی، نجوم و هیئت نیز، مهارت داشت و صاحب رأی بود.

## مربیان و استادان

یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در شخصیت حجت‌الاسلام حاج سیدفضل‌الله رضازاده، استفاده‌ی ایشان از محضر علما و اندیشمندان ناموری بود که به حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان، رونق خاصی بخشیده بودند. بسیاری از علاقه‌مندان به فراگیری دانش و مشتاقان معرفت در سراسر حوزه‌های شیعه، به فراگیری علم از حضور چنین فرهیختگانی تمایل داشتند که اینک، پیرو اشاراتی در سطور



پیشین، به معرفی بیشتر برخی از این بزرگواران می‌پردازم.

## حاج میرزا علی آقا شیرازی

حاج میرزا علی آقا شیرازی، در سال ۱۲۹۴ قمری در اصفهان به دنیا آمد. ایشان فقیهی عارف و مدرّس «نهج‌البلاغه» مولای متقیان، علی علیه السلام و «قانون» بوعلی سینا بود.

از دوران کودکی به فراگیری قرآن، مشغول شد و همزمان به تحصیلاتش در اصفهان ادامه داد. پس از مدتی عازم نجف شد و در حوزه‌ی علمیه‌ی آن شهر، دروسش را تکمیل کرد.

در سال ۱۳۲۳ قمری به اصفهان برگشت و تا آخر عمر، یعنی ۱۳۳۴ شمسی در اصفهان اقامت داشت. شهید مرتضی مطهری، سیدجلال‌الدین همایی، سیداسماعیل هاشمی، حاج آقا رحیم ارباب و حسین شفیعی، از جمله شاگردان



او بودند.

## حاج آقا رحیم ارباب

حکیم متّله و فقیه وارسته، حاج آقا رحیم ارباب، در سال ۱۲۵۹ شمسی در چرمهین، از توابع شهرستان لنجان اصفهان به دنیا آمد. خاندان حاج آقا رحیم



ارباب، از بزرگان دهاقین و معتمدان چرمهین و بسیار توانگر بودند. بدین سبب به لقب «ارباب» خوانده می شدند. حاج آقا رحیم ارباب، در کسوت روحانیت بود اما به رسم ایشان، عمامه نگذاشت. همیشه به تأسی از استاد خویش، فیلسوف

بلندمرتبه، میرزا جهانگیرخان قشقایی، کلاه پوستی بر سر داشت و فقط هنگام نماز، به رسم اجدادش، عمامه‌ای کوچک بر سر می گذاشت. حاج آقا رحیم ارباب، سه سال آخر عمر را به علّت کوتاهی یک پرستار در حین عمل جراحی چشمانش، به نابینایی گذراند. او در ۱۹ آذر ۱۳۵۵ همزمان با روز عید غدیر، به ملکوت اعلی پیوست و در تخت فولاد اصفهان، حوالی «تکیه‌ی ملک» در گلستان شهدا، به خاک سپرده شد. از همفکران معروف ایشان، می توان به آیت الله سیدحسین طباطبایی بروجردی و محمدحسین آشنی اشاره کرد. شاگردان مشهور ایشان نیز آقایان عبدالجواد فلاطوری، سیدحسین موسوی قهدریجانی، سیدمحمدعلی موحد ابطحی، علامه جلال‌الدین همایی،

۵۸.....شرح کرامت  
سید محمد حسینی بهشتی، محمد مفتّح، حسینعلی راشد، ملا هاشم جنتی،  
کلباسی، آیت الله ناصر اصفهانی و دکتر محمدباقر کتابی و مرحوم رضازاده  
هستند.

### آیت الله شیخ عباسعلی ادیب

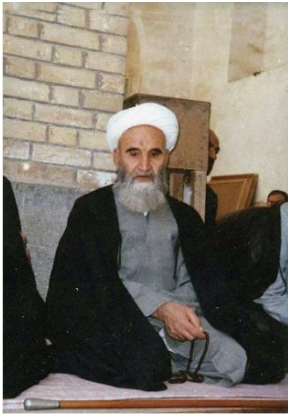
آیت الله شیخ عباسعلی ادیب، فرزند حاج محمدجعفر ادیب، متولّد  
۱۳۱۵ قمری است. او مقدمات علوم و ادبیات را در زادگاهش آموخت و سپس به  
شهر اصفهان رفت. ایشان در رشته‌های مختلف علمی، از جمله فقه و اصول،  
اخلاق، ریاضیات، هندسه، لگاریتم و نجوم، به سطوح عالی و مدارج بلند رسید



و از برخی استادانش، موفق به دریافت اجازه‌ی اجتهاد و روایت شد.  
شیخ عباسعلی ادیب، عالمی زاهد، فقیهی جامع، مجتهدی بزرگوار و ادیبی  
شاعر بود و به فارسی و عربی، شعر نیکو می‌سرود. تخلّص شعری‌اش، نخست  
«نادم» بود و پس از آن‌که نام خانوادگی‌اش را ادیب قرار داد؛ همین واژه را  
تخلّص خود کرد. ایشان در سال ۱۴۱۲ قمری وفات یافت.

## آیت الله شیخ احمد قیاض فروشانی

فاضل وارسته، آیت الله شیخ احمد قیاض فروشانی، در سال ۱۲۸۵ شمسی



در شهر اصفهان متولد شد. او فرزند ملامصطفی، از عالمان شیعه در اصفهان است. قیاض، تحصیلات حوزوی اش را در دو حوزه بزرگ اصفهان و نجف گذراند و از استادان هر دو حوزه، بهره‌ها برد و پس از سال‌ها اقامت در نجف، به ایران بازگشته و در اصفهان ساکن شد. ایشان که ویژگی‌های شخصیتی و معنوی خاصی داشت؛ در اصفهان به تربیت طلاب و تدریس

علوم دینی پرداخت و در جریان انقلاب اسلامی و جنگ هشت‌ساله‌ی ایران و عراق، با امام خمینی رحمته الله علیه و رزمندگان میهن اسلامی، همراه بود. او در سال ۱۳۶۶ شمسی درگذشت.

## آیت الله العظمی حاج میر سیدعلی موسوی بهبهانی

مرجع عالی قدر زمان و فقیه نامدار، آیت الله العظمی حاج میر سیدعلی موسوی بهبهانی، در سال ۱۳۰۲ قمری در شهر بهبهان، قدم به عرصه‌ی وجود نهاد. پدرش از نوادگان سیدعبدالله بلادی بحرینی و از علمای بهبهان بود. سیدعلی، دانشمندی پرهیزگار، متقی، زاهد، عابد و یگانه‌مردی بود که در عصر خود همتایی در تقوا نداشت. بنا به درخواست علما و مردم متدین اصفهان، در این شهر اقامت کرد و تا پایان عمرش، نیمه‌ی اول سال را در اصفهان و نیمه‌ی دوم را در اهواز می‌گذراند و این برنامه، تا آخر عمر ایشان ادامه داشت.

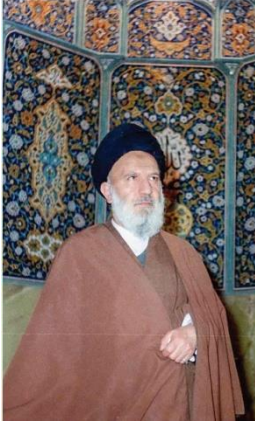


## همراهان درس و مباحثه و تحقیق

### آیت الله حاج سید احمد فقیه امامی

عالم عامل، مجاهد بارع و دانشمند جامع، استاد حوزه‌ی علمیه و سنگردار آثار دینی، چهره‌ی درخشان عالم خطابه و منبر و شمع فروزان مسجد و محراب، مرحوم آیت الله حاج سید احمد فقیه امامی، در تاریخ ۱۷ ربیع الاول ۱۳۵۲ قمری، برابر با سال ۱۳۱۲ شمسی، همزمان با سالروز میلاد مقدس و مبارک خاتم الأنبیاء و اشرف الرسل، حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و همچنین سالروز میلاد میمون و مبارک پیشوای ششم شیعیان جهان، امام جعفر ابن محمد الصادق علیه السلام، در خاندانی علمی و باایمان، از نسل پدری عالم و متقی، یعنی آیت الله حاج آقا عطاء الله فقیه امامی و مادری صالحه و بافضیلت، یعنی گوهر بیگم امامی العریضی که هر دو از خاندان سادات امامی و منتسب به امامزاده‌ی عظیم الشان، علی ابن جعفر عریضی فرزند امام صادق علیه السلام هستند - در محله‌ای مذهبی و

هوادر خاندان رسالت و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و در جوار



امامزاده‌ی عظیم‌المنزله، آقا سیدزین‌العابدین علی، معروف به امامزاده «درب‌امام»، پا به عرصه‌ی این جهان گذاشتند و در دامن پاك و بافضیلت مادری باایمان و در زیر سایه‌ی تربیت و تعلیم پدری نمونه در اخلاق و فضائل، به مراحل رشد و تکامل روحی و اخلاقی، دست یافتند.

ایشان، قسمتی از «سطح» را در حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان گذراندند و در سال

۱۳۳۲ شمسی، از اصفهان به قم هجرت نمودند و بقیه‌ی دوره‌ی سطح و خارج فقه و اصول و فلسفه و تفسیر را در حوزه‌ی علمیه‌ی آنجا، طی نمودند و در ماه شعبان ۱۳۸۴ قمری / ۱۳۴۶ شمسی، به اصفهان مراجعت نمودند.

استادان ایشان در حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان، عبارتند از:

۱. پدر بزرگوارشان، مرحوم آیت‌الله حاج آقا عطاءالله فقیه‌امامی (قدّس سرّه).
۲. آیت‌الله حاج شیخ احمد قیاض (قدّس سرّه).
۳. آیت‌الله حاج شیخ نورالدین اشّنی (قدّس سرّه).
۴. آیت‌الله حاج شیخ علی مشکات (قدّس سرّه).
۵. آیت‌الله حاج شیخ محمود مفید (قدّس سرّه).
۶. آیت‌الله میرزا محمدعلی معلّم حبیب‌آبادی (قدّس سرّه) - و...

و در حوزه‌ی علمیه‌ی قم عبارتند از:

۱. مرجع عالی‌قدر شیعه، آیت‌الله‌العظمی حاج سیدحسین بروجردی (قدّس سرّه).

۶۲.....شرح کرامت

۲. مرجع عالی قدر شیعه، آیت الله العظمی حاج سیدروح الله

موسوی خمینی (قدس سره).

۳. آیت الله علامه سید محمد حسین طباطبایی (قدس سره).

۴. آیت الله العظمی سید محمد محقق، معروف به «داماد» (قدس سره).

۵. آیت الله حاج سید محمد باقر سلطانی و...

### تألیفات

آیت الله فقیه امامی، از دیرزمان به نوشتن و ثبت مسائل و مطالب علمی،  
علاقه مند بوده اند و بعضی از تألیفات ایشان عبارتند از:

۱. تقریرات درس خارج فقه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی.

۲. تقریرات درس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی خمینی.

۳. تقریرات درس اصول آیت الله العظمی محقق داماد.

۴. تقریرات درس اصول آیت الله سلطانی.

۵. تفسیر قرآن، در پنج جلد.

۶. تحفة الفقیه، درباره ای امام زمان-عجل الله تعالی فرجه الشریف-.

۷. شرح دعای عرفه ای حضرت سید الشهداء علیه السلام.

۸. اقتصاد، به صورت سؤال و جواب.

۹. قرآن و تعهدات واقعی انسان.

۱۰. انسان از دیدگاه قرآن.

۱۱. نکته هایی از روایات، راجع به حضرت فاطمه ای زهرا علیها السلام.

۱۲. نظرات علمی و دینی و سیاسی و اجتماعی حضرت علی علیه السلام در

نهج البلاغه.

۱۳. رساله ای در شرح خطبه ای فدکیه ای حضرت زهرا علیها السلام.

۱۴. عقاید اصیل شیعه.

۱۵. شرح رساله‌ی حقوق امام سجّاد علیه السلام.

۱۶. شرح نامه‌ی امام علی علیه السلام به مالک اشتر.

و دیگر تألیفات ایشان که به ۷۵ عنوان می‌رسد.

### سیره‌ی اخلاقی

از ویژگی‌های اخلاقی معظّم‌له، خُلق نیکو و حُسن معاشرت، عفو و گذشت، چهره‌ی متبسّم، نظم در تمام امور زندگی و مداومت به نماز شب از سن هفده سالگی، خواندن زیارت «جامعه‌ی کبیره» و زیارت «عاشورا» در هر روز بود. همچنین از مشخصه‌های بارز زندگی این بزرگمرد، دفاع خستگی‌ناپذیر از ولایت حقّه‌ی علویّه و مظلومیت و حقانیت حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و احیای نهضت فاطمیّه، دفاع از ارزش‌ها و قداست شهادت آگاهانه و حق طلبانه‌ی سیدالشهداء علیه السلام و مبارزه با شبهات ضد دینی و گروه‌های التقاطی، مانند تصوّف و بهائیت و وهابیت بود. ایشان در زادگاه خویش، شهر مذهبی و باولایت اصفهان، به تدریس و تألیف و تبلیغ پرداختند و به‌عنوان عالمی بزرگ و پیشوایی نامدار و مجاهدی خستگی‌ناپذیر، درخشیدند.



۶۴.....شرح کرامت

آیت الله فقیه امامی، پس از سال‌ها فعالیت و کوشش در راه خدمت‌رسانی به مردم و هدایت جامعه، در صبح پنج‌شنبه ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۴۱۴ قمری و در سن ۶۳ سالگی با قلبی پردرد و دلی آکنده از غم، ولی نورانی به نور ولایت و دلباختگی حق و خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام، در کتابخانه‌ی الزهراء علیها‌السلام که یکی از یادگارهای ارزشمند معظّم‌له است؛ بدرود حیات گفتند و در جوار امامزاده‌ی عظیم‌الشأن، آقا ابوالعباس، از نسل پرچمدار بزرگ نهضت کربلا، ابوالفضل العباس علیه‌السلام در شهر خوراسگان، مدفون گردیدند.

### آیت الله حاج سیدحسن فقیه امامی



آیت الله حاج سیدحسن فقیه امامی، از مفاخر حوزه‌ی علمیه بودند که علاوه بر تأسیس چندین مدرسه، به تدریس در زمینه‌های علوم ادبی و منطق و حکمت و... می‌پرداخت.

این استاد بزرگوار و جامع، متولّد ۱۳۵۴ قمری/۱۳۱۳ شمسی، فرزند مرحوم آیت الله حاج آقا عطاءالله فقیه امامی -قدس سرّه- از مفاخر حوزه‌ی علمیه و جامعه‌ی روحانیت اصفهان بودند.

استادان

ایشان در محضر پدر بزرگوارشان و نیز جمعی از علما و مدرّسین و زعمای حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان، مراحل تحصیلی را در دوره‌ی مقدمات و سطح و خارج، گذراندند.

مهم‌ترین استادان ایشان بدین قرارند:

۱. پدر، معلّم، مربی و سازنده‌ی شخصیت‌شان، مرحوم آیت الله حاج آقا



همراهان درس و مباحثه و تحقیق..... ۶۵

عطاء الله فقیه امامی - قدس سره -، متوفای ۱۳۸۷ قمری.

۲. عالم زاهد و پارسای عابد، آیت الله حاج شیخ محمد حسن نجف آبادی -  
قدس سره -، متوفای ۱۳۸۴ قمری.

۳. استاد ماهر، ادیب فاضل و مورخ ناقد، مرحوم آقا شیخ محمد علی معلم  
حبیب آبادی - قدس سره -، متوفای ۱۳۹۶ قمری.

۴. استاد کامل و عالم زاهد، مرحوم آیت الله حاج شیخ علی مشکات سدهی  
- قدس سره -، متوفای ۱۴۱۰ قمری.

۵. استاد محقق و جامع، مرحوم آیت الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی -  
قدس سره -، متوفای ۱۴۱۳ قمری.

۶. حکیم، ادیب، منجم و استاد جامع، مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس علی  
ادیب - قدس سره -، متوفای ۱۴۱۲ قمری.

۷. عالم زاهد و متقی، مرحوم آیت الله حاج سید علی اصغر برزانی - قدس  
سره -، متوفای ۱۴۰۵ قمری.

۸. عالم فاضل و زاهد، مرحوم آیت الله حاج شیخ علی قدیری کفرانی - قدس  
سره -، متوفای ۱۴۰۷ قمری.

۹. استاد محقق و زاهد، مرحوم آیت الله حاج شیخ احمد فیاض - قدس سره -  
، متوفای ۱۴۰۷ قمری.

۱۰. فقیه اصولی، مرحوم آیت الله آقای حاج آقا حسین خادمی - قدس سره -،  
متوفای ۱۴۰۵ قمری.

۱۱. فقیه و مرجع بزرگوار، مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید علی  
موسوی بهبهانی - قدس سره -، متوفای ۱۳۹۵ قمری.

۱۲. و نیز جمع دیگری از علما و مدرّسین حوزه علمی اصفهان.

### خدمات و فعالیت‌ها

۱. تجدید بنای سه طرف جنوبی و شمالی و شرقی مدرسه‌ی ذوالفقار و تکمیل طرف غربی آن. طرف غربی مدرسه‌ی ذوالفقار را مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر کرمانی، تجدید بنا نمودند و به مرحله‌ی سفت‌کاری رساندند که عمر ایشان پایان یافت. سپس آقای امامی، همین طرف را تکمیل نموده و سه طرف دیگر را نیز به سبک قدیم، تجدید بنا نمودند.
  ۲. تأسیس مدرسه‌ی محمودیه، در نزدیکی مدرسه‌ی ذوالفقار که در حال حاضر تجدید بنای آن، به‌نحو مفصل و اساسی در سه طبقه در حال انجام است.
  ۳. تأسیس مدرسه‌ی جوادیه، متصل به مدرسه‌ی محمودیه.
  ۴. تأسیس مدرسه‌ی الغدیر، در انتهای خیابان مشیر انصاری.
  ۵. تکمیل و ناماسازی مدرسه‌ی باشکوه و مجلل مرحوم آیت‌الله خادمی (مدرسه‌ی عربان) در بازارچه‌ی ساروتقی، در نزدیکی امامزاده احمد.
  ۶. تجدید بنا و توسعه‌ی مدرسه‌ی خالصیه در نزدیکی مسجد سلام، در محله‌ی قدیمی جمال کله در دو طبقه و بسیار زیبا و شکوهمند.
  ۷. تعمیرات اساسی مدرسه‌ی امامیه در نزدیکی چهارراه ابن‌سینا و در مجاورت مزار باباقاسم.
  ۸. تعمیرات اساسی مدرسه‌ی نیم‌آور.
- آیت‌الله امامی با همکاری حاج سیدحجت موحد ابطحی و حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدعلی ابراهیمی و حاج شیخ علی‌اکبر فقیه، با ایجاد برنامه‌ی گسترده‌ی درسی و تربیتی در مدرسه‌ی ذوالفقار و مدارس وابسته، حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان را نظم و ترتیب داده و هزاران طلبه‌ی این حوزه را در طول چند دهه، در دوره‌ی مقدمات و سطح و خارج، تربیت نمودند.

همراهان درس و مباحثه و تحقیق..... ۶۷

معظم<sup>له</sup> ۳۴ سال در حوزهی اصفهان تدریس نمودند و در زمینهی علوم ادبی و منطق و حکمت، کلام و عقائد، تفسیر قرآن و شرح نهج البلاغه، رجال و درایه، فقه و اصول، به افاضه‌ی علمی اشتغال داشتند.

ایشان ظهرها در مسجدالکریم و شبها در مسجد بابا محمدعلی سقا(مسجد امامی)، به اقامت جماعت و سخنرانی دینی می‌پرداختند و در جلسات منظم و هفتگی، برای جمعی از پزشکان و مهندسان و سایر تحصیل کرده‌ها، به افاضه‌ی علمی و دینی مشغول بودند و به نحو مستمر، دروس و مباحث دینی را بر آن‌ها عرضه می‌کردند.

مبارزه علیه فرقه‌های انحرافی

از قسمت‌های جالب در زندگی این بزرگمرد، مبارزات مستمری بود که با فرقه‌های گمراه و مفسد و گروه‌های منحرف از قبیل بهایی‌ها، کمونیست‌ها، التقاطی‌ها و وهابی‌مسلك‌ها، داشتند و با بحث‌های زیاد و مناظرات مستدل و قوی، در رسوا نمودن و محکوم کردن آن‌ها، نقش بسیار مؤثری ایفا نمودند. همچنین، همکاری نزدیک و گسترده‌ی ایشان با مؤسسه‌های دینی و خیریه‌ای که به نام نامی پیشوایان معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup>، فعالیت خدماتی و اجتماعی دارند، بسیار ارزشمند بوده است. به عنوان نمونه می‌توان از همکاری با انجمن مددکاری امام زمان-عجل الله تعالی فرجه الشریف-، سازمان آموزشی ابابصیر، صندوق قرض‌الحسنه ابالصالح المهدی-عجل الله تعالی فرجه الشریف- (طلاب)، انجمن خیریه‌ی حضرت ابوالفضل<sup>علیه‌السلام</sup> (ویژه‌ی پیوند کلیه)، رادیولوژی و آزمایشگاه مهدیه-عجل الله تعالی فرجه الشریف و... نام برد.

در يك کلام، ایشان عالمی با عمل، استادی دلسوز، تربیت‌کننده‌ای مدبر و مؤسسی مدیر بودند که با استفاده از علم و عمل و تقوا و مکارم اخلاقی، نقشی

۶۸.....شرح کرامت  
بسیار اساسی در رشد و توسعه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان و تعلیم و تربیت  
طلاب و تبلیغ و ترویج دین و دفاع از حریم مکتب ولایت و امامت، ایفا نمودند.  
سرانجام، روح بلند و ملکوتی این عالم ربانی در روز یک‌شنبه ۱۵ اسفند  
۱۳۸۹ به ملکوت اعلی پیوست و در مراسمی باشکوه با حضور اقشار مختلف  
مردم و مسئولان استان اصفهان و مقامات کشوری، تشییع و در جوار امامزاده  
ابوالعباس خوراسگان به خاک سپرده شد.

### آیت‌الله حاج شیخ محمد حکیم الهی



مرحوم آیت الله شیخ محمد حکیم الهی در  
سال ۱۳۱۰ هجری شمسی، در خانواده‌ای متدین و  
مشهور به علم و دانش و عرفان در شهر اصفهان،  
دید به جهان گشود. پدر ایشان عارف عابد و  
فیلسوف حکیم، مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین  
و مادرش علویّه‌ای والا مقام، از خانواده‌های مشهور  
و اصیل و معروف به دیانت و علم و تقوی  
«رضازاده» بود.

پدرش، شیخ محمد حسین، عالمی مقدّس، فیلسوف، فقیه و طبیب بود. در  
فلسفه و عرفان، دانشی وسیع و علوم غریبه، تبجّری خاص و مثال زدنی داشت.  
کتاب‌های فلسفی و «قانون» ابن سینا در طب را به خوبی تدریس می‌کرد.  
علاوه بر تدریس علوم و فنون علمی به طبابت و معالجه بر اساس طب سنتی و  
طب اسلامی نیز اشتغال داشت و از این روی لقب «حکیم الهی» گرفت و این  
نام ماندگار شد. ایشان در ادبیات نیز تبجّری خاص داشت و شعر را به روانی  
می‌سرود و به «بوستان» تخلص می‌نمود.

همراهان درس و مباحثه و تحقیق ..... ۶۹

وی زاهدی وارسته، عارفی روشن ضمیر و اهل تهجد و تضرع بود و هرشب با سوز و آه، بخش‌هایی از مناجات «خمسه عشر» را روی پشت بام منزل، می‌خواند.

مرحوم آیت الله محمد حکیم الهی، مقدمات علوم حوزوی را در حوزی علمیه اصفهان فرا گرفت و شماری از کتاب‌های ادبی، منطق، فقه و اصول را نزد اساتید فن، در این حوزه به اتمام رساند.

اما روح پژوهشگر او آرام نگرفت و برای ادامه تحصیل و کسب فیض از ساحت قدس کریمه‌ی اهل البیت، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و بهره‌گیری از اساتید برجسته و بنام حوزی علمیه قم، رهسپار این شهر مقدس شد و ادامه‌ی دروس سطح و فلسفه و درس خارج فقه و اصول را نزد اساتید و بزرگان حوزی علمیه‌ی قم، پیگیری نمود.

جذبه و شور و عشق به مولای متقیان، علی علیه السلام و عطش استفاده از اساتید حوزی علمیه‌ی نجف، وی را رهسپار دیار مراد و محبوب و مولای خود نمود و مدتی در جوار بارگاه ملکوتی آن امام همام، از اساتید حوزی علمیه‌ی نجف، به‌ویژه حضرات آیات خوئی و شاهرودی، بهره جست. علیرغم میل باطنی بر ماندگاری و اقامت در جوار ملکوتی امیرالمومنین علیه السلام و بهره‌گیری از دروس بزرگان حوزی علمیه‌ی نجف، به دلیل بیماری و ناسازگاری هوای نجف، مجبور شد به حوزی علمیه‌ی قم، مراجعت کند و ادامه‌ی تحصیل و تدریس دهد.

ایشان پس از مدتی اشتغالات علمی در حوزی علمیه‌ی قم، با کوله باری از علم و دانش و خود سازی، به اصفهان مراجعت نمودند و به تدریس و تبلیغ و امامت جماعت و انجام امور اجتماعی و وعظ و خطابه، مشغول شدند.

### ویژگی‌های شخصیتی و فردی

مرحوم آیت الله حکیم الهی، از شخصیتی آرام همراه با طمأنینه و نظم و انضباط خاصی برخوردار بود. زهد و خدا ترسی و پرهیز از زخارف دنیا، در شخصیت معنوی ایشان متبلور بود.

تدریس در حوزه‌ی علمیه را، مسئولیتی سنگین، عبادتی بزرگ و الهی و نزدیک‌ترین راه برای تقرّب به حضرت حق -جل و علا- می‌دانست و همواره در تدریس، بر فرآیند تربیتی و اخلاقی و معنوی طلاب توجه داشت و وظیفه استادی خود را در آموزش، خلاصه نمی‌نمود و با رعایت ادب و احترام، به نیازهای روحی و معنوی طلاب نیز توجه داشت.

ایشان در طول عمر با برکت خود، همواره به تدریس مشغول بود و تدریس دروس حوزوی، به‌ویژه «فقه» را بر خود فرض و لازم می‌دانست و بسیاری از طلاب و فضلا، در بحث‌های پربار و ارزنده‌ی ایشان، شرکت نمودند که امروز از اساتید بزرگ حوزه می‌باشند.

وی در تدریس و نقل آراء و نظر دیگران، همواره از واژه‌هایی آمیخته با ادبی استفاده می‌کرد و با ادب ستودنی و احترامی ویژه، مطالب را از بزرگان و اساتید نقل می‌نمود؛ تا جایگاه و عظمت علما حفظ شود. هر گاه یکی از طلاب، پرسشی را مطرح می‌کرد؛ با رویی گشاده و روحیه‌ای سرشار از روشنگری و راهنمایی، با وی سخن می‌گفت.

عشق به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، به‌ویژه سید و سالار شهیدان، اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در وجود ایشان موج می‌زد و از هیچ فرصتی برای اظهار ادب و ارادت و خدمت به آستان مقدس معصومین، دریغ نمی‌ورزید.

احترام و اخلاص و تکریم ویژه‌ای برای سادات، قائل بود و خود و فرزندان

همراهان درس و مباحثه و تحقیق ..... ۷۱

خود را خدمتگزار سادات می دانست و برای دوستان خود که از جمله سادات بودند احترام ویژه ای قائل بود و خود را موظف به زیارت و رفت و آمد با آنها می دانست و بر این باور بود که ارتباط با اولاد حضرت زهرا علیها السلام وسیله ی قرب به محضر مبارک صدیقه ی طاهره علیها السلام و مایه ی ثبات اعتقادات و برکت عالم دنیایی است و برای برطرف شدن مشکلات و رفع گرفتاری ها، بر تکریم و احترام و نذر برای سادات، توصیه می نمود و همواره می گفت این عمل مجرب است.

انس خاصی به قرآن کریم داشت و شیفته ی قرائت قرآن کریم بود و هر هفته، یک «ختم قرآن» می نمود و در ماه مبارک رمضان، هفته ای دو ختم قرآن می کرد. به سحرخیزی و انجام عبادات مستحب و اذکار، به ویژه خواندن زیارت عاشورا، اهتمام خاصی داشت و همواره دیگران را نیز بر قرائت زیارت عاشورا با صد لعن و صد سلام و دعای علقمه، توصیه و سفارش می نمود.

ایشان از بهره گیری از زرق و برق دنیا، به شدت پرهیز داشت و به کمترین ها بسنده می نمود. استفاده از وجوه شرعی را برای مصارف غیر ضرور و حتی برای انجام امور مستحب، جایز نمی دانست. زهد و پارسایی ایشان در پوشاک ساده و خانه و اثاثیه اندک برای زندگی و مصارف دیگر شخصی، مثال زدنی بود.

در رسیدگی به امور مردم و مسائل اجتماعی، شوق داشت و خود را وقف خدمت رسانی به مردم و حلّ مشکلات آنان کرده بود و همواره می گفت «اگر خداوند به ما عمری می دهد؛ از برکت دعای مردم، به ویژه کسانی است که توانسته ایم مرهمی بر درد آنان بگذاریم یا گره ای از مشکلاتشان بگشائیم».

وی، پس از سپری کردن عمری پر برکت در تحصیل و تدریس در حوزه های علمیه، تبلیغ و ترویج آموزه های دینی، امامت جماعت، ارائه ی خدمات اجتماعی و تربیت شاگردان عالم و وارسته، در سال ۱۳۸۷ شمسی روحش به

۷۲.....شرح کرامت

ملکوت اعلا پیوست و در جوار ائمه‌ی اطهار و فی مقعد صدق قرار گرفت.  
روحش شاد و روانش گرامی باد.

## آیت الله سید ابوالفضل جزایری

مرحوم آیت الله سید ابوالفضل جزایری، از نوادگان محدث بزرگ شیعی، آیت



الله سید نعمت الله جزایری در سال ۱۳۰۳ شمسی در دهق نجف آباد دیده به جهان گشود.

وی در ۱۲ سالگی، به سبب علاقه وافر به علوم دینی در مدرسه‌ی علمیه‌ی صدر بازار اصفهان، مشغول به تحصیل شد و از محضر بزرگانی نظیر آیات عظام حاج شیخ

احمد قیاض فروشانی، سید مهدی درچه‌ای، حاج شیخ حسن نجف آبادی و سید ابوالحسن شمس آبادی و محمدرضا خراسانی کسب فیض کرد.

این عالم جلیل القدر در مدرسه‌ی علمیه‌ی «نیم آورد»، به تدریس علوم حوزوی مشغول شدند و در طول ۶۰ سال، شاگردان ممتازی از محضر علمی این استاد شاخص، بهره بردند.

ایشان ضمن اقامه‌ی نماز جماعت در مسجد پا گل دسته محله‌ی دردشت اصفهان و ایراد سخنرانی و بیان احکام و روایات، اهالی آن منطقه را از ارشادات خود بهره‌مند می‌گردانیدند.

مرحوم آیت الله سید ابوالفضل جزایری، به سبب جذب جوانان در برگزاری نماز اول وقت، مورد تشویق و تجلیل حضرت امام علیه السلام قرار گرفت.

این عالم بزرگوار با حضور همیشگی خود در مراسم تدفین و تشییع شهدای



همراهان درس و مباحثه و تحقیق.....۷۳

دفاع مقدس محله‌ی دردشت اصفهان و حمایت از خانواده شهدا، پدر معنوی ۱۹۰ شهید بنی فاطمه‌ی اصفهان، نام گرفته است.

پیکر این عالم ربانی در مرداد ماه ۱۳۹۳ شمسی در اصفهان، تشییع و در امامزاده واجب‌التعظیم، ابوالعباس خوراسگان، به خاک سپرده شد.

### آیت الله سیدمصطفی بهشتی نژاد

سیدمصطفی، آن عالم زاهد، فرزند آقا سیدمحمد بن میر محمد صادق، به

سال ۱۲۹۷ شمسی در اصفهان متولد شد.



پس از کسب مقدمات علوم، به جهت تکمیل دانش خود، وارد حوزه‌ی علمیه‌ی این شهر شد و از محضر اساتید برجسته آن زمان، از جمله حضرات آیات: شیخ احمد فیاض و حاج آقا رحیم ارباب، تحصیل علم نمود.

او، استادش، فقیه وارسته، حاج رحیم ارباب را در بین علما، اعلم و در بین اهل معنی، ارفع از دیگران می‌دانست و علاقه‌ی فراوانی به وی داشت.

ایشان همچون استاد خود، حاج آقا رحیم، پایبند به اقامه‌ی نماز جمعه بود و پس از وفات این استاد، تا وقتی که قدرت و توان جسمی داشت؛ در مسجد محله گورتان به جای استاد، نماز جمعه را اقامه می‌کرد.

او مدرّسی توانا بود و دروس مختلف فقهی، اصولی و ادبی را تدریس می‌کرد. از جمله شاگردانش: آیت الله شهید دکتر بهشتی، آیت الله شیخ محمد کلباسی، حجت الاسلام شیخ محمود کفعمی، شیخ اسدالله طیاره، سیدمصطفی موسوی اصفهانی، شیخ عبدالعلی عرب، حجت الاسلام سیداصغر حجازی و آیت الله سیدمحمد علی صادقی را می‌توان نام برد.

آن عالم گرانمایه، در مسجد شیخ بهائی و مسجد بهارانچی، اقامه‌ی جماعت

۷۴.....شرح کرامت

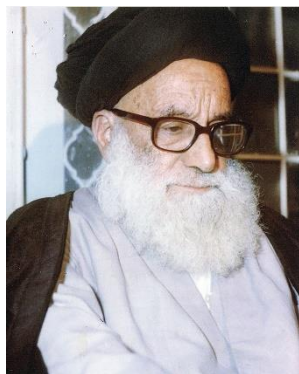
می نمود. زهد و تقوای فراوان داشت و در خوراک و پوشاک، بسیار احتیاط می نمود. در برخورد با مردم و رعایت حقوق آنان، دقت نظر و توجه ویژه داشت. این عالم فرزانه دارای پنج فرزند پسر بود که دو تن از آنان به نام های: حاج آقا حسن و حاج آقا مهدی، به فوز عظمای شهادت نائل شدند.

وی سرانجام در ۵ جمادی الثانی ۱۳۹۷ قمری / ۳ خردادماه ۱۳۵۶ شمسی، وفات یافت و در قبرستان پشت مصلی، به خاک سپرده شد.

در یک روای صادقه، پس از فوت این عالم جلیل القدر، حضرت امام رضا علیه السلام ایشان را یکی از شیعیان خود خطاب فرمودند.

### آیت الله حاج سیدمصطفی مهدوی هُرستانی

مرحوم آیت الله مهدوی هُرستانی، فرزند آقاسیدمهدی، از آیات عظام و



علمای بنام و دانشمندان کرام معاصر اصفهان بود که در سال ۱۳۲۹ قمری در خانواده ای اصیل و روحانی در قریه ی هرستان ماریین اصفهان به دنیا آمد. شجره ی ساداتی پدر آن مرحوم، آقاسیدمهدی ملقب به «بحرالعطاء» از اعظم علمای آن منطقه، با سی و سه واسطه به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می رسید.

مرحوم آیت الله مهدوی علیه السلام تحصیلات مقدماتی و سطوح را در اصفهان و در مدرسه ی جدّه بزرگ نزد اساتید بزرگ آن زمان حضرات آیات: شیخ محمّد حسن نجف آبادی علیه السلام، سیدمهدی دُرچه ای علیه السلام، سیدمحمّد نجف آبادی علیه السلام، حاج آقا رحیم ارباب علیه السلام، شیخ محمّد علی دزفولی علیه السلام و حاج سیدصدر کوپایی علیه السلام تلمذ نموده و پس از فراگیری یک دوره درس خارج فقه و اصول نزد علمایی همچون مرحوم

همراهان درس و مباحثه و تحقیق ..... ۷۵

آیت الله حاج سیدعلی نجف آبادی<sup>رحمته</sup> و مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد رضا ابوالمجد مسجد شاهی<sup>رحمته</sup> به شهر قم عزیمت نمودند و مدتی در درس حضرات آیات عظام: سیدحسین بروجردی<sup>رحمته</sup>، شیخ عبد الکریم حائری<sup>رحمته</sup>، سیدصدر الدین صدر<sup>رحمته</sup>، سیدمحمد حجت کوه کمره ای<sup>رحمته</sup> و سیدمحمد تقی خوانساری<sup>رحمته</sup> شرکت نمودند.

نبوغ علمی و فهم بالای ایشان از مسایل، موجب می شود تا مرحوم سید<sup>رحمته</sup> وی را مورد توجه و عنایت ویژه خویش قرار داده و بعد از مدتی از ارکان جلسه استفتائات مرحوم سید<sup>رحمته</sup> قرار بگیرند تا پاسخگوی مسایل پیچیده فقهی باشند. آن مرحوم اجازات اجتهاد را از آیات عظام سیدابوالحسن اصفهانی<sup>رحمته</sup>، سیدعبدالهادی شیرازی<sup>رحمته</sup>، محمدکاظم شیرازی<sup>رحمته</sup>، سیدعلی بهبهانی<sup>رحمته</sup> و سیدجمال گلپایگانی<sup>رحمته</sup> دریافت نمودند و از مرحوم آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی<sup>رحمته</sup> و آیت الله حاج شیخ محمد رضا ابوالمجد مسجد شاهی<sup>رحمته</sup> نیز اجازه روایتی داشتند.

ایشان در سال ۱۳۷۰ هجری قمری به علت ابتلا به بیماری آسم به امر مرحوم آیت الله العظمی سیدعبدالهادی شیرازی<sup>رحمته</sup> به اصفهان مراجعت نموده و چهل سال مابقی عمر پر برکت خویش را در مدرسه‌ی جدّه‌ی بزرگ و مدرسه‌ی ملا عبدالله اصفهان به بیان یک دوره خارج فقه و اصول سپری نمودند و شاگردان بسیاری را تربیت نمودند که بسیاری از آنان در حال حاضر از علمای مشهور می‌باشند.

آن مرحوم به عنوان زعیم حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان مورد توجه و عنایت خاص حضرات مراجع تقلید معاصر خود در حوزه نجف و قم بودند و وکالت مطلقه وجوه شرعیه را از طرف ایشان بر عهده داشتند. همچون آیات عظام

۷۶.....شرح کرامت

سیدعبدالهادی شیرازی، سیدحسین بروجردی، خونی، سیدروح الله خمینی، سیدمحمد رضا گلپایگانی، سیدشهاب الدین مرعشی نجفی و سیداحمد خوانساری - قدس الله اسرارهم -.

### مزایای اخلاقی و علمی

آن مرحوم نسبت به علماء گذشته و حاضر بسیار تجلیل و تکریم نموده و آنان را به خوبی و عظمت یاد می کردند و در حفظ آثار آنان کوشا بوده و همواره نسبت به آنان تواضع می نمودند. به طلاب و محصلین ابراز علاقه کرده و آنان را تشویق به تحصیل می فرمودند. بسیار بخشنده و سخاوتمند بودند و به فقراء و مستمندان و خانواده های بی سرپرست کمک های فراوانی نمودند خصوصاً بیمارستان ها و موسسات خیریه ای همچون موسسه مهدیه، موسسه عسکریه، موسسه ناینیان، انجمن مددکاری امام زمان - ارواحنا فداه -، بیمارستان معلولین صادقیه و بیمارستان امید اصفهان و... ایشان همچنین در کمک به ساخت مدارس قدیم و جدید و تعمیر و تکمیل آنها نقش مهمی داشتند و نکته ی قابل توجه این است که تمامی این ها مخفیانه و به دور از تشریفات انجام می شد. آیت الله مهدوی<sup>ع</sup> در جنگ تحمیلی نیز کمک های فراوانی به جنگ زدگان و آوارگان نمودند.

آن بزرگوار تبحر و تسلط عجیبی در مسائل و مباحث فقهی داشتند و به قول علماء بسیار حاضر الذهن و حاضر جواب بودند. تمام فتاوی مراجع گذشته و فعلی در نزدشان حاضر بود و نه تنها عوام از محضرشان استفاده می کردند؛ بلکه علماء هم برای حل مسایل مشکله، به ایشان رجوع می کردند. تسلط ایشان تنها در فقه و اصول نبود بلکه در فلسفه و عرفان و علم رجال نیز صاحب نظر بودند بخصوص در اطلاع به احوالات علماء کم نظیر بودند به طوری که بعضی از

همراهان درس و مباحثه و تحقیق..... ۷۷

بزرگان و علماء از ایشان مصرانه خواسته بودند که کتابی در احوالات علماء و دانشمندان تألیف نمایند. از توصیه‌های ایشان به طلاب، جدّیت در تحصیل علم بود و جهت ترغیب و تشویق آنان کتاب‌هایی را اعم از کتب درسی و اخلاقی از مال خود تهیّه و به آنان هدیه می‌کردند. از جمله خدمات ایشان به عالم تشیع، چاپ و نشر قسمتی از کتاب شریف عبقات الانوار در ایران بود که عبارتند از: «حدیث طیر» در یک جلد، «حدیث مدینه العلم» در دو جلد، «حدیث ولایت» در یک جلد، «حدیث تشبیه» در یک جلد، «حدیث نور» در یک جلد و نیز کتاب شریف «تأویل الآیات الطاهره» و اهدای آنها به طلاب و فضلاء حوزه بود. ایشان به عنوان زعیم حوزه علمیه اصفهان قسمت عمده‌ای از شهریه طلاب اصفهان را به عهده داشتند. تنها آثار مکتوب علمی که از ایشان باقیمانده است تقریراتی است که بر دروس استادان خود در نجف اشرف به نگارش درآورده‌اند.

ایشان در ترویج شعائر اهل بیت علیهم‌السلام، خصوصاً اقامه مجالس جشن و سوگواری اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، بسیار کوشا و جدی بودند. در زمانی که در اصفهان عده‌ای منحرف قصد کمرنگ کردن شعائر مذهب خصوصاً جشن‌های عید غدیر و نیمه شعبان را داشتند ایشان تمام قد در برابر این انحرافات ایستادند و مردم را تشویق به بزرگداشت این ایام می‌کردند و خود نیز در این ایام درب خانه را باز می‌گذاشتند و با برپایی مجلس جشن، به طلاب و مردم عیدی می‌دادند.

مرحوم آیت الله مهدوی رحمته‌الله خواندن نماز اوّل وقت، قرائت و تدبّر در قرآن، کوشش در تحصیل علم و نیز مطالعه‌ی احوالات ائمه علیهم‌السلام را بسیار توصیه می‌نمودند و بنابر نقل افراد خانواده، ایشان بیشتر اوقات تا اذان صبح مشغول

مطالعه و یا قرائت قرآن و دعا بودند.

بعضی از دوستان و رفقای هم بحث ایشان در نجف و قم و اصفهان عبارتند از:

آیت الله شمس آبادی رحمته الله علیه، آیت الله شیخ محمدرضا جرقویه ای رحمته الله علیه، آیت الله حاج آقا باقر رجایی رحمته الله علیه، حاج آقا امام سدهی رحمته الله علیه، آیت الله حاج شیخ حبیب الله اراکی رحمته الله علیه، آیت الله شیخ محمّد حسین دهاقانی رحمته الله علیه، آیت الله شیخ مجتبی لنکرانی رحمته الله علیه، آیت الله حاج شیخ امیر آقا فلاورجانی رحمته الله علیه، آیت الله حاج شیخ محمّد تقی بهجت رحمته الله علیه، آیت الله سیّد محمّد علی موحد ابطحی رحمته الله علیه، آیت الله شیخ حسن صافی اصفهانی رحمته الله علیه و مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج سیّد فضل الله رضازاده رحمته الله علیه.

#### شاگردان

ایشان در مدت چهل سالی که در اصفهان بودند شاگردان زیادی را تحویل عالم تشیع دادند که همگی از علما و فرهیختگان اصفهان هستند از جمله ایشان می توان به حضرات آیات: حاج سیّد حسن فقیه امامی رحمته الله علیه، حاج شیخ حسین مظاهری، حاج شیخ محمّد حکیم اللهی رحمته الله علیه، حاج سیّد محمّد بهشتی رحمته الله علیه، حاج سیّد ناصر مهدوی رحمته الله علیه، حاج سیّد مجتبی مهدوی رحمته الله علیه، حاج سیّد مسیح موسوی رحمته الله علیه و حاج سیّد محمّد علی احمدی اشاره نمود.

مرحوم مهدوی هُرستانی، به دنبال شدت یافتن بیماری آسم سرانجام صبح روز یکشنبه مورّخ ۷ خرداد سال ۱۳۶۸ هجری شمسی مطابق با ۲۳ ماه شوال المکرم سال ۱۴۰۹ هجری قمری در حالی که زبانش به ذکر خدا و مناجات مشغول بود، به دیار اجداد طاهرینش شتافت و جامعهی اصفهان و حوزه های علمیه را داغدار نمود. در اصفهان به پاس تجلیل از مقام شامخ او تا سه روز

همراهان درس و مباحثه و تحقیق.....۷۹  
عزای عمومی اعلام شد و بازار و مدارس علمیه تعطیل شد. جنازه‌ی ایشان ابتدا در اصفهان و سپس در شهر مقدس قم با حضور علماء و بزرگان و مردم قدرشناس استان اصفهان و قم تشییع شد و پس از خواندن نماز بر پیکر ایشان توسط آیت الله العظمی گلپایگانی<sup>(ره)</sup> در صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه<sup>(ع)</sup> با جمع کثیری از شیفتگان به خاندان عصمت و طهارت به خاک سپرده شد.

### دکتر سیدمحمدباقر کتابی

دکتر سیدمحمدباقر کتابی، متفکری بزرگ و فرهیخته، حکیمی والا و عالی



مقدار، ادیب و دانشمندی حقیقت جو، عالم حکمت و معرفت، مفسر قرآن و شارح نهج البلاغه و استاد پیشکسوت ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان و خلف صالح گذشتگان و یادگار ارزشمند دانشمندان این خطه‌ی فرهنگ پرور بودند. ایشان در تاریخ ۱۳۰۲ شمسی در

اصفهان در خانواده‌ای بافضیلت و عالم، چشم به جهان هستی گشود و با تشویق پدر و مادر فاضله‌ی خویش، و با گذراندن تحصیلات بالای دانشگاهی، با اخذ درجه‌ی دکترای الهیات و عرفان و فلسفه اسلامی، جامعه‌ی طالب علم و کمال و جویای حقیقت معرفت حکمی و الهی را، از وجود پرفیض خویش بهره‌مند ساخت.

اشتغال در امور قضایی، استادی دانشگاه اصفهان و دانشگاه صنعتی و عضویت در انجمن آثار و مفاخر اصفهان، از جمله مسئولیت‌های علمی و فرهنگی آن مرحوم بود.

محمد مهریار، میرزا ابوالفضل همائی، حاج آقا رحیم ارباب، حاج میرزا

۸۰.....شرح کرامت

علی آقا شیرازی، آیت الله حاج شیخ مهدی نجفی، آیت الله حسین خادمی و آیت الله طیب، از استادان مرحوم دکتر کتابی بوده‌اند.

### تألیفات

۱- کتاب مفصل و مبسوطی در شرح حال رجال معروف علم و ادب و هنر اصفهان.

۲- کتاب «کلید گشایش نهج البلاغه» یا «المفتاح الكنوز نهج البلاغه».

این کتاب حدود ۹۰۰ صفحه است که در سال ۱۳۹۴ شمسی به چاپ رسیده و انتشار یافته است. بر اساس کتاب معروف «مفردات راغب اصفهانی» بر کلمات و مفردات قرآن کریم و کتاب‌های لغات جدید عربی مثل «المنجد» و امثال آن، نگارش یافته است و کتاب جامعی تفسیر گونه بر تمام لغات و مفردات، مخصوصاً لغات مشکل نهج البلاغه از مآخذ ارزشمند و مهم و معتبر می‌باشد.

۳- «شرح مثنوی مولانا در دو داستان آن» که هم نسبتاً آسان و هم متأثر از قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

۴- پنج جلد کتاب «فقه و معارف اسلامی» برای دانش آموزان دبیرستان‌ها.

۶- سه جلد «عربی برای دبیرستان‌ها».

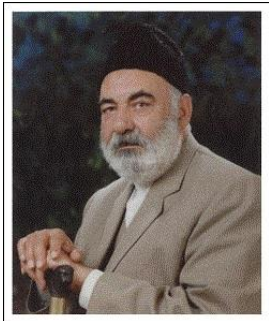
۷- «تاریخ مختصر فلسفه و معارف اسلامی» برای دانشجویان دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه اصفهان.

۸- مقدمه مفصل و عالمانه به بعضی از آثار مطرح مورد نیاز علمی جامعه نظیر شرح نهج البلاغه‌ی استاد بزرگوار حسین شفیعی، تصاویر دنیا در نهج البلاغه، انسان در مثنوی، شرح احوال بزرگان و ...



سرانجام پس از عمری تلاش بی‌وقفه‌ی علمی، در سن ۹۵ سالگی از این جهان فرودین به کارستان غیب برگشودند.

### استاد حسین شفیعی



عارف عامل، حکیم وارسته استاد حسین شفیعی در سال ۱۳۰۲ شمسی در شهر اصفهان به دنیا آمد و به سال ۱۳۷۸ چشم از جهان فرو بست و در قطعه نام آوران باغ رضوان اصفهان آرام گرفت. معارف متداول اسلامی، از صرف و نحو و

منطق و فقه و کلام و فلسفه را نزد علمای بزرگ زمان خود، تحصیل و از خرمن هریک، خوشه‌ها برچیدند. الفیه‌ی ابن مالک و سیوطی و مغنی در صرف و نحو را به خوبی در حافظه داشت و تدریس می‌نمود. مطول تفتازانی در معانی و بیان و کتاب شمسیه و شرح مطالع در حافظه‌ی علمی او، به خوبی قرار گرفته بود. با دنیای فقه و اصول، آشنایی کامل داشت و کتاب‌های معمول در این علوم، از جمله: تبصره علامه، مختصرالنافع محقق حلّی، شرح لمعه و شرح کبیر (ریاض) تا قوانین میرزای قمی و معالم‌الاصول و مکاسب شیخ انصاری را در خدمت استادان مبرز، فرا گرفته و تدریس می‌نمودند. همچنین در علوم عقلی و فلسفی و کلامی، نظیر کتاب تجرید و منظومه حاجی سبزواری و اسفار ملاصدرا بهره‌ها برده بود. با نحل‌های گوناگون فکری آشنا بودند و از محضر او تاد و رجال شریعت و طریقت و مکتب بزرگان فلسفه و عرفان بهره‌ها بردند. گرچه تحصیلات وی در حوزه و نزد استادان بزرگ آن زمان بود ولی به تأسی از استاد خود، حاج آقا رحیم ارباب و ایشان به پیروی از استاد خود، جهانگیر خان قشقایی، لباس روحانیت نپوشید. استاد حسین شفیعی با آثار شاعران بزرگ

۸۲.....شرح کرامت  
عرفان و ادب فارسی آشنایی کامل داشت؛ مثنوی مولانا، مونس همیشگی او بود. مطالعه در آثار عطار، سنائی، سعدی و مخصوصاً حافظ، سهمی از زندگی روزمره او را به خود، اختصاص داده بود. استاد مسلّم نهج البلاغه و حافظ آن بود. با نهج البلاغه مولی امیر المومنین علیه السلام زندگی می‌کرد و پایه‌ی اعتقادات و روش زندگی‌اش را بر اساس آن، قرار داده بود. وی کتاب شناس بی‌نظیری در شناخت کتاب‌های خطی از نظر نگارش، جلد، سبک و... بودند. از خدمات بزرگ او شناساندن قبور علما و عرفا در شهر اصفهان بود که با همکاری شهردار وقت، آرامگاه این بزرگان احیا گشته و تلاش و مجاهدت بی‌وقفه آن مرحوم، سهم بسزایی در احیاء و معرفی تخت فولاد اصفهان که گنجینه عالمان و عارفان برجسته در طول سالیان دراز است و زیارتگه اهل دل و معنا، داشتند.

استادان

آن مرحوم، مقدمات را نزد آقای شیخ محمد جواد فریدنی آموخت و حکمت و فلسفه را نزد حکیم و فیلسوف فرزانه و عارف وارسته و فقیه و ادیب بزرگوار، مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب - قدس‌الله سرّه العزیز - و متکلم و حکیم معروف اصفهان مرحوم صدرالدین کوپائی هاطلی و فصوص الحکم محی‌الدین عربی را نزد فیلسوف و عارف وارسته، مرحوم شیخ اسدالله ایزدگشسب و هم چنین از اصولی و متکلم و استاد بزرگ، مرحوم حاج حیدرعلی خان برومند و مخصوصاً از حوزه درس پربرکت طبیب جسم و روان، ادیب و فقیه بزرگوار و عارف وارسته روزگار آیت‌الله مرحوم حاج میرزا علی‌آقا شیرازی - اعلی‌الله مقامه - بهره‌ها برد؛ به ویژه از درس نهج البلاغه‌ی مرحوم حاج میرزا علی‌آقا شیرازی، بسیار استفاده نمود و مدت پانزده سال، پیوسته ملازم آن بزرگوار بودند.

همراهان درس و مباحثه و تحقیق ..... ۸۳

مرحومان، آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله العظمی سیدنور الدین شیرازی، آیت الله العظمی مرعشی نجفی، آیت الله شیخ محمد حسن نجف آبادی، آیت الله سید محمد دُرچه‌ای، از استادان بنام ایشان بودند.

بیشترین تلاش مرحوم شفیعی، در مسیر تربیت شاگردان بود و الحق که در این راه، نهایت تلاش خویش را انجام داد. سال‌های طولانی، خانه‌ی خود را محل تدریس قرار داده بود؛ هر روز چندین درس می‌داد؛ برای خانم‌ها جدا و برای آقایان هم جدا تدریس می‌نمود. گاهی از کتب عرفانی، مثل منازل السائرین، شرح فصوص الحکم، مصباح الانس، شرح گلشن راز، تأثیه ابن فارض و امثال اینها تدریس می‌نمود و زمانی هم کتب اخلاقی مانند مکارم الاخلاق، مشکوه الانوار، تحف العقول، ارشادالقلوب، چهل حدیث امام خمینی<sup>علیه السلام</sup> را بیان می‌نمود و گاهی منطق و فلسفه، مثل منظومه‌ی ملاحادی سبزواری و اسفار ملاصدرا را حوزه‌ی درس خود قرار می‌داد و زمانی هم به تدریس فقه می‌پرداخت ولی در تدریس و بیان نهج البلاغه، حالتی ملکوتی می‌یافت؛ بیانات او از دل برمی‌خاست و لاجرم بر دل‌ها می‌نشست. می‌توان گفت که او عاشق یافتنِ علم و فضیلت و تدریس و بخشش آنان به عاشقان دین و دانش راستین بود؛ معمولاً برای مطالب، استناد به اشعار مولانا می‌نمود و خود در هاله‌ای از نور و معنویت قرار می‌گرفت. گاهی محفل درس او به شرح مثنوی یا غزلیات حافظ، برگزار می‌گردید. مدتی نیز در دوره‌ی کارشناسی ارشد فلسفه در دانشگاه اصفهان، به تدریس اخلاق، حکمت عملی، و فتوحات مکّه ابن عربی، مشغول بود. استاد شفیعی خود در سرودن شعر استاد بود و اشعار نغزی در عرفان و اخلاق، به صورت قصیده و غزل دارد.

## تألیفات

۱- «بهجة الطالبین» در منطق

۲- «نور الیقین» در شرح خطبه متقین از مولی امیر المومنین علی علیه السلام

۳- ترجمه‌ی شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید با عنوان «تجلی فضیلت» در

دو مجلد

۴- «کتاب نورالیقین» و «دیوان اشعار دارالجنون عشق»

۵- ترجمه‌ی «لک و حدانیه العدد» دست نوشته‌ی آیت الله حاج آقا رحیم

ارباب.

۶- «سخن آشنا»، شرح عرفانی - اخلاقی نهج البلاغه. با مقدمه استاد

ارجمند دکتر سید محمد باقر کتابی.

## تدریس و تربیت شاگرد

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج سید فضل الله رضازاده، پس از حدود نیم قرن کسب معارف و کمالات معنوی، به تدریس و تربیت طلاب و شاگردان پرداختند. کرسی تدریس ایشان، در مدرسه‌ی صدر بازار، تشکیل می شد که خود سال‌ها در آن جا، به تحصیل پرداخته و از محضر استادان مبرّزی، بهره جسته بود.



حراست از مبانی مکتب ..... ۸۵

از جمله‌ی دروس و مباحث ایشان، متون و منابع فقهی، مانند «شرح لمعه» شهید ثانی و «مکاسب» شیخ انصاری بود. در عین حال، خواندن آثار ارزشمندی نظیر «نهج البلاغه» و «صحیفه‌ی سجادیه» را که سخت مورد علاقه‌اش بود به طالبان علم توصیه می‌کرد. ایشان گاه نیز به صورت اختصاصی، بعضی متون، منابع و موضوعات دیگر را نیز تدریس می‌کرد که از آن جمله می‌توان به دانش‌هایی چون رجال و درایه، تاریخ و جغرافیای اسلامی به‌ویژه شیعه ملل و نحل و نجوم اشاره کرد.

### حراست از مبانی مکتب

اعتقاد راسخ آن مرحوم به ارکان دین و اصول مذهب جعفری و تقیّد و التزام عملی به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، او را بر آن داشت تا با تمام وجود، از فضایل و مناقب، سیره و سلوک ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام سخن گوید و در این راه از هیچ کوششی برای گسترش فرهنگ علوی، کوتاهی نورزد.



﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ «شما [مسلمان‌ها] بهترین گروهی هستید که [از جانب خدا] بر مردم [جهان] پدیدار شده‌اید؛ به کار پسندیده امر می‌کنید و از کار زشت باز می‌دارید و به خدا [در آنچه نازل کرده] ایمان می‌آورید. و اگر اهل کتاب نیز ایمان می‌آوردند؛ البته برایشان بهتر بود؛ برخی از آن‌ها مؤمنند و بیشترشان نافرمانند».

جابر بن عبدالله انصاری، در ذیل تفسیر آیه‌ی فوق می‌گوید:

«رسول خدا ﷺ فرمود:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي، ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَ اشْتَقَّهُ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ فَأَقْبَلَ يُطُوفُ بِالْقُدْرَةِ حَتَّى وَصَلَ إِلَى جَلَالِ الْعَظَمَةِ فِي ثَمَانِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، ثُمَّ سَجَدَ لِلَّهِ تَعْظِيمًا فَفَتَحَ مِنْهُ نُورَ عَلِيٍّ - عَلَيْهِ السَّلَام -، فَكَانَ نُورِي مُحِيطًا بِالْعَظَمَةِ وَ نُورُ عَلِيٍّ مُحِيطًا بِالْقُدْرَةِ، ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَ اللَّوْحَ وَ الشَّمْسَ وَ صَوَاءَ النَّهَارِ وَ نُورَ الْأَبْصَارِ وَ الْعَقْلَ وَ الْمَعْرِفَةَ وَ أَبْصَارَ الْعِبَادِ وَ أَسْمَاعَهُمْ وَ قُلُوبَهُمْ مِنْ نُورِي وَ نُورِي مُشْتَقٌّ مِنْ نُورِهِ، فَتَخُنُّ الْأَوْلُونَ وَ نَحْنُ الْأَخْرُونَ وَ نَحْنُ السَّابِقُونَ وَ نَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ وَ نَحْنُ الشَّافِعُونَ وَ نَحْنُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ حَاصَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَحِبَّاءُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَ نَحْنُ يَمِينُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أُمَّتَاءُ اللَّهِ وَ نَحْنُ خَزَنَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَ سَدَنَةُ غَيْبِ اللَّهِ وَ نَحْنُ مَعْدِنُ التَّنْزِيلِ وَ مَعْنَى التَّأْوِيلِ وَ فِي آيَاتِنَا هَبَطَ جِبْرِيْلُ وَ نَحْنُ مَحَالُ قُدْسِ اللَّهِ وَ نَحْنُ مَصَابِيحُ الْحِكْمَةِ وَ نَحْنُ مَفَاتِيحُ الرَّحْمَةِ وَ نَحْنُ بِنَابِيحُ النَّعْمَةِ وَ نَحْنُ شَرْفُ الْأُمَّةِ وَ نَحْنُ سَادَةُ الْأَيْمَةِ وَ نَحْنُ نَوَامِيسُ الْعَصْرِ وَ أَحْبَابُ الدَّهْرِ وَ نَحْنُ سَادَةُ الْعِبَادِ وَ نَحْنُ سَاسَةُ الْبِلَادِ وَ نَحْنُ الْكُفَاةُ وَ الْوَلَاةُ وَ الْحِمَاةُ وَ السُّقَاةُ وَ الرُّعَاةُ

وَ طَرِيقُ النَّجَاةِ وَ نَحْنُ السَّبِيلُ وَ السَّلْسَبِيلُ وَ نَحْنُ التَّهْجُ الْقَوِيمُ وَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ، مَنْ آمَنَ بِنَا آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْنَا رَدَّ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ شَكَّ فِينَا شَكَّ فِي اللَّهِ وَ مَنْ عَرَفَنَا عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى عَنَّا تَوَلَّى عَنِ اللَّهِ وَ مَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ، وَ نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَ الْوُضْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ، وَ لَنَا الْعِصْمَةُ وَ الْخِلَافَةُ وَ الْهَدَايَةُ وَ فِينَا التُّبُوَّةُ وَ الْوَلَايَةُ وَ الْإِمَامَةُ وَ نَحْنُ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَ بَابُ الرَّحْمَةِ وَ شَجَرَةُ الْعِصْمَةِ وَ نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا نَجَا؛<sup>۱</sup> «نخستین چیزی که خدای متعال آفرید، نور من بود که آن را از نور خود پدید آورد و از جلال عظمت خویش، جدا کرد. پس نور من، شروع به طواف قدرت الهی نمود تا این که در طول هشتاد هزار سال، به جلال عظمت الهی رسید. آن گاه برای تعظیم خدا به سجده افتاد و از آن نور، علی علیه السلام جدا گردید؛ پس نور من محیط بر عظمت الهی و نور علی علیه السلام محیط بر قدرت او بود. آن گاه خدای متعال، عرش، لوح، خورشید، روز، نور دیدگان، عقل، معرفت و چشم‌های مردم و گوش‌ها و دل‌های آنان را از نور من، آفرید و نور من، از نور او [خدای سبحان] جدا گردیده است. پس ماییم اولین و آخرین و سابقین و ماییم تسبیح‌کنندگان و ماییم شفاعت‌کنندگان و ما کلمه‌ی خدا هستیم و ما خاصان و برگزیدگان او هستیم. ما دوستان خداییم و ما وجه‌الله، جنب‌الله و یمین‌الله هستیم. ما امینان خداییم، ما خزانه‌داران وحی او و پرده‌داران و حاجبان غیب او هستیم. ما معدن تنزیلیم و معنای تأویل، نزد ماست و جبرئیل در خانه‌های ما فرود می‌آید و ما محل آمدوشد امر خدا و نهایت غیب او

هستیم. ما جایگاه قدس خدا، چراغ‌های حکمت، کلیدهای رحمت، سرچشمه‌های نعمت، باعث شرافت مردم و بزرگان پیشوایان امت هستیم. ما نوامیس عصر، دانشمندان دهر، سروران مردم، سیاستمداران جهان، کفایت‌کنندگان، فرمانداران، حامیان و ساقیان و راعیان و راه‌های نجات مردم هستیم. ما راه و سرچشمه‌ی سلسبیل و راه پایدار و مستقیم هستیم. کسی که به ما ایمان بیاورد، به خدا ایمان آورده و کسی که ما را رد کند؛ خدای را رد کرده است. کسی که درباره‌ی ما تردید کند؛ به خدا تردید کرده است. کسی که ما را نشناسد؛ خدا را نشناخته و کسی که از ما روی‌گردان باشد؛ از خدا روی‌گردان شده است. کسی که از ما اطاعت کند؛ از خدا اطاعت کرده است. ما وسیله به‌سوی خدا و رساننده به رضوان او هستیم. عصمت، خلافت و هدایت از آن ماست. نبوت، ولایت و امامت در میان ماست. ما معدن حکمت، باب رحمت و شجره‌ی عصمت هستیم. کلمه‌ی تقوا، مثلِ اعلیٰ، حجت کبری و عُرْوَةُ الْوَثْقَى که هرکس به آن چنگ زند نجات یابد ما هستیم».

از این منظر، شادروان سیدفضل‌الله رضا زاده، بنا به تشخیص و برحسب وظیفه، در منابر و مجالس، از جایگاه و منزلت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام سخن می‌راند و انحراف دشمنان آنان از جمله وهابیت و افکار انحرافی و مسلک‌های ساختگی و وابسته را تذکر می‌داد و با استدلال و طرح مباحث علمی، آنان را رسوا و سرافکننده می‌کرد.

قدرت علمی، دقت نظر و سخنان منطقی و مستدلّ ایشان، برخاسته از برداشت و تأویل کلام حضرت امیر علیه‌السلام در نهج البلاغه بود و بر این سیره‌ی فکری، استوار بود که حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام بر تعقل به‌عنوان راهبرد



سیره‌ی ولایی..... ۸۹  
«فرزانگی و معناگرایی» به صورت توأمان تأکید می‌کرد که این فراز، به‌خوبی در  
نامه‌ی ۳۱ «نهج البلاغه» هویدا و تبیین شده است.

ایشان در مباحث و سیر منطقی بحث، بر اثبات رابطه‌ی بین عقل و ادب،  
تأکید می‌ورزید و براساس گفتمان آن حضرت که در این نامه بدان اشاره شده  
است مباحث خود را پیش می‌برد:

«وَ لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَتْ فِي أَيْلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّ  
بِالْأَدَبِ، وَ الْبُهَائِمُ لَا تَتَعَطَّ إِلَّا بِالصَّرْبِ»؛<sup>۱</sup> «آن‌که با ادب، فرزانه گردد؛  
خردمند است وگرنه کسی که با زور تازیانه سر بر راه نهد؛ چارپایی  
بیش نیست».

## سیره‌ی ولایی

در طول تاریخ شیعه، سیره‌ی عالمان دین همواره توجه به مضامین  
روح‌بخش: «صائناً لِنَفْسِهِ، حَافِظاً لِدِينِهِ، مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ وَ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ»<sup>۲</sup> بوده  
و معنویت و تقوا در کنار جهد و تلاش برای تحقق اهداف علمی و فرهنگی،  
سرلوحه‌ی برنامه‌های آنان قرار داشته است.



۱. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۵۱۰، ح ۳۳۷.

۹۰.....شرح کرامت

مرحوم حاج سیدفضل‌الله رضازاده که پیرو مکتب حقه‌ی امام جعفر صادق علیه السلام و در مسیر اهداف متعالی مذهب بودند سیره‌ی علمای سلف را پیشه‌ی خود کرده و با درک درست و دقیق از فضای زمانه و نیاز نسل جوان به درک و فهم، و آشنایی با معارف قرآنی و اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، در مسیر هدایت و ارشاد مردم، استوار و راست‌قامت بودن و با صبر و استقامتی مثال‌زدنی و تحمل سختی‌های فراوان برای رسیدن به حق، با رویی خوش، به تربیت نسل جوان می‌پرداختند. ایشان توصیه‌های حضرت مولی‌الموحدین علی بن ابی‌طالب علیه السلام را به فرزندش امام حسن علیه السلام که در نامه‌ی سی‌ویکم «نهج‌البلاغه» بازتاب دارد؛ آویزه‌ی گوش و جان و فکر خود داشت:

«وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ. وَخُصِ الْعَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَتَقَمَّهُ فِي الدِّينِ، وَ عَوِّذْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُومِ، وَ نِعَمَ الْخُلُقِ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ»<sup>۱</sup>؛ «و خود را بردبارانه بر ناملایمات عادت ده، نیکوصفتی است شکیبایی در راه حق، و برای حق هر کجا که باشد؛ سختی‌ها را تحمل

کن.»

### ادب در محضر حضرت رب

پایندگی هر رفتار و گفتار، و معناداری هر کردار، بسته به انگیزه‌ای است که به آن فعلیت می‌بخشد:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»<sup>۲</sup>؛ «و طبیعی است که ورای هر کار و عملی که از ایشان صورت گرفته و سر می‌زند؛ انگیزه‌های نهفته و کارگر است.»

۱. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۲. نهج‌الحق و کشف‌الصدق، ص ۴۷۰.

ادب در محضر حضرت رب... ۹۱.....  
 مأنوس بودن آن مرحوم با نهج البلاغه و غور در فرازهای بلند و معنوی آن،  
 همراه با عمری کوشش و ممارست در راه تحقّق مؤلّفه‌ها و شاخصه‌هایی که قرآن  
 مجید و نهج البلاغه ارائه کرده‌اند؛ ایشان را رهرویی صدیق برای مکتب شیعه،  
 ساخته بود:

«قَبَادِرُكَ بِالْأَدَبِ... وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ»<sup>۱</sup>؛ «ضرورت ادب تو مرا  
 بر آن داشت که به چنین مهمی پیش دستی نموده و اقدام کنم».



ایشان با درایت کامل، این نکته را درک کرده بودند که «ادب»، سنجه و معیار  
 درستی و راستی مناسبات و ارتباطات چهارجانبه‌ی آدمی با خود، خدا، طبیعت و  
 جامعه است. یکی از نشانه‌های دینداری، ادب آدمی در رفتار، گفتار و نگاه  
 اوست:

از خدا جوییم توفیق ادب      بی ادب محروم گشت از لطف رب  
 بی ادب تنها نه خود را داشت بد      بلکه آتش در همه آفاق زد

۱. تحف العقول، ص ۷۱.

مائده از آسمان در می رسید	بی شری و بیع و بی گفت و شنید
در میان قوم موسی چند کس	بی ادب گفتند: کو سیر و عدس؟
منقطع شد خوان و نان از آسمان	ماند رنج زرع و بیل و داسیمان
باز عیسی چون شفاعت کرد، حق	خوان فرستاد و غنیمت بر طبق
مائده از آسمان شد عائده	چون که گفت: انزل علینا مائده
باز گستاخان، ادب بگذاشتند	چون گدایان زلّه‌ها برداشتند
لابه کرده عیسی ایشان را که این	دائم است و کم نگردد از زمین
بدگمانی کردن و حرص آوری	کفر باشد پیش خوانِ مهتری
زان گدا رویان نادیده ز آز	آن در رحمت بر ایشان شد فراز
ابر، برناید پی منع زکات	وز زنا افتد و با اندر جهات
هر چه بر تو آید از ظلمات و غم	آن ز بی باکی و گستاخی ست هم
هر که بی باکی کند در راه دوست	رهزن مردان شد و نامرد اوست
از ادب پر نور گشته ست این فَلَک	وز ادب معصوم پاک آمد ملک
بُد زگستاخی کسوفِ آفتاب	شد عزازیلی ز جرأتِ ردِّ باب <sup>۱</sup>

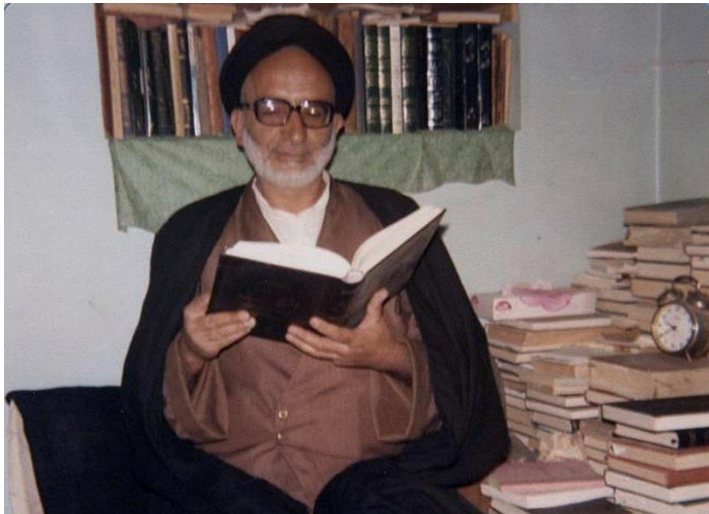
### مداومت بر تلاوت قرآن

حاج سیدفضل‌الله رضازاده، در طول حیات پربار خود، افزون بر دقت بر مراتب پارسایی و واجبات الهی، به انجام مستحبات نیز اهتمام می‌ورزید. در خلوت و جلوت، بر تلاوت قرآن کریم مداومت داشت. قرآن کریم را کتابی می‌دانست که تلاوت، استماع، تدبّر و انس و آشنایی با آن، تفسیر و درنهایت عمل کردن به دستورات آن، موجب رشد و تعالی انسان می‌شود. ایشان، بی‌توجهی به هر مرحله و مرتبه‌ی آن را، به‌نوعی به «مهجوریت در آن مرحله»

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۴.

مداومت بر تلاوت قرآن ..... ۹۳  
تلقی می‌کرد.

درواقع، آنچه در آیات قرآن کریم و احادیث و روایات منقول از حضرات معصومین علیهم‌السلام در زمینه‌ی تأکید بر تلاوت قرآن یا استماع آن و تدبّر و تفکر مطرح شده، تماماً به‌نحوی، تأکید و تشویق به استفاده از قرآن کریم در هر مرتبه است. ایشان همیشه تأکید می‌کرد که بی‌اعتنایی به قرآن در هر یک از مراتب فوق، مهجوریت این کتاب شریف را در آن مرتبه در پی خواهد داشت؛ هرچند مهجوریت قرآن در مرتبه‌ی عمل، بالاترین مرتبه‌ی مهجوریت است. البته عمل



نیز مستلزم تدبّر و تدبّر، نیز مستلزم خواندن و استماع است. برداشت خود از آیه‌ی شریفه‌ی:

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾<sup>۱</sup>؛ «و [در آن روز] فرستاده‌ی خدا گوید: ای پروردگار من! همانا قوم من [امت من از

---

۱. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۳۰.

۹۴.....شرح کرامت

زمان بعثت تا آخر دنیا] این قرآن را متروک گذاشتند [و از درک معارف و

عمل به آن، اعراض نمودند]».

را به مهجوریت در مقدمات استفاده از قرآن کریم تفسیر می‌کرد که خود،

موجب مهجوریت عملی آیات شریفه می‌شود.

قرآن، کتاب هدایت و ارشاد خلق است. کلام خدا، کلام نور است و

معجزه‌ی جاودان پیامبر گرامی اسلام ﷺ قرآن، ریسمان محکم الهی و

نشان‌دهنده‌ی راه خدا و قانون پروردگار است و نسخه‌ای شفافبخش و نشانه‌ی

لطف حضرت ربّ به بشر. ایشان بارها در مواجهه با تیرگی‌ها و ظلمت‌های

فراروی زندگی انسان، به حدیث شریف پیامبر گرامی اسلام، اشاره و همگان را

به قرائت و خواندن قرآن، دعوت می‌کرد:

«إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَتَلَبَّيْكُمْ

بِالْقُرْآنِ»؛ «هنگامی که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک، شما را در

خود پیچید؛ بر شماست که به قرآن تمسک جویند».

روانشاد سیّدفضل الله رضا زاده، همواره فرزندان را به تلاوت و تدبّر در آیات

کلام الله مجید، توصیه می‌کرد. آنان را به خوشه‌چینی و بهره‌گیری از هدایت‌های

قرآن کریم، دعوت می‌نمود و این حدیث منسوب به حضرت امیرؓ را یادآور

می‌شد:

«وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ

نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى»<sup>۲</sup>؛ «هیچ کس با این قرآن همنشین نشد؛ مگر آن که

چون از نزد آن برخاست؛ با فزونی و کاستی همراه بود؛ فزونی در

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۱.

۲. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۴.

هدایت و کاستی از کوردلی».

ایشان در محافل و مناظر وعظ خویش، بر نقش و اهمیّت حاملان قرآن کریم، تأکید و با اشاره به احادیث معتبر، بر جایگاه شریف و بهشتی آنان اشاره می‌کرد:

«حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛ «حاملان قرآن، معروف‌ترین اهالی بهشت هستند».

و:

«أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ»<sup>۱</sup>؛ «شریفان امت من، حاملان قرآنند».

آن مرحوم، در حق کسانی که به مردم به‌ویژه جوانان قرآن تعلیم می‌دادند و آنان را با معارف الهی آشنا می‌کردند؛ لطف و مهربانی زایدالوصفی نشان می‌داد. بسیار از این عمل شاد می‌شد و به پیروی از حدیث نبوی، بهترین مردم را کسانی می‌دانست که قرآن را آموزش می‌دهند: قال رسول الله ﷺ:

«خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»<sup>۲</sup>؛ «بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و به دیگران بیاموزد».

در این راستا و بنا به توصیه‌ی اکید ایشان، در سال ۱۳۵۲ شمسی، «مکتب‌العمّار» به‌منظور آموزش قرآن کریم و احکام برای نوجوانان در سطح شهر، از سوی فرزند برومندش حاج سیدحسین رضازاده که در آن زمان در سنین نوجوانی بودند تأسیس شد که بیش از دوهزار نفر را تحت پوشش تعلیم و تربیت قرآنی قرار داد.

۱. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۱۹۹.

۲. بحارالأنوار، ج ۸۴، ص ۱۳۸.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۲۳۵.

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم<sup>۱</sup>  
و به تعبیر علامه اقبال لاهوری:

آن کتاب زنده، قرآن حکیم	حکمت او لایزال است و قدیم
نسخه‌ی اسرارِ تکوین حیات	بی ثبات از قوتش گیرد ثبات
نوع انسان را پیام آخرین	حامل او رحمة للعالمین
گر تو می خواهی مسلمان زیستن	نیست ممکن جز به قرآن
از تلاوت بر تو حق دارد کتاب	تو ازو کامی که می خواهی بیاب <sup>۲</sup>

### تدبّر در قرآن

تدبّر، تفسیر و تأویل، از مهم‌ترین راه‌های فهم قرآن مجید است. انسان قادر است از طریق تدبّر، به گنج‌ها و گوهرهای موجود و ناب در قرآن دسترسی پیدا کند. گرچه در حوزه‌های تفسیر و تأویل، به لحاظ ذات تخصصی بودن خود، مفسّر باید با بهره‌گیری از ابزارهای تخصصی در سطحی بالاتر به تدبّر و فهم آیات بپردازد و تدبّر در عرصه‌ی تأویل بخشی از قرآن کریم که اشعار به گفتمان حقیقت و باطن کلام الهی و در انحصار معصومان علیهم‌السلام دارد؛ مسیر فهم قرآن را برای طالبان حقیقت، هموار می‌نماید.

تأکید مداوم زنده یاد حجت الاسلام حاج سیدفضل الله رضازاده به تدبّر موضوعی، به عنوان یکی از روش‌های مبنایی فهم مفاهیم قرآن، بیانگر این نکته بود که با بهره‌گیری از این شیوه و منطق می‌توان با مراجعه به کلام وحی، دیدگاه قرآن را درباره‌ی مسائل و موضوعات مختلف زندگی و معارف و حیانی، استخراج و حسب ظرفیت وجودی فهم و تعقل، استنتاج نمود.

۱. حافظ، غزلیات، شماره‌ی ۳۱۹.

۲. اقبال لاهوری، رموز بیخودی.



تدبّر در قرآن..... ۹۷

با دقت و وسواس بی نظیری که بازتاب نگاه عمیق و ژرف اندیش خویش بود و زباند عام و خاص و مورد توجه استادان حوزه، نظیر حاج میرزا علی آقا شیرازی، حاج آقا رحیم ارباب، آیت الله شیخ عباسعلی ادیب، آیت الله شیخ احمد قیاض فروشانی و آیت الله العظمی حاج میر سیدعلی موسوی بهبهانی بودند؛ بنای تحقیق و تدبّر در آیات قرآن کریم را به نگرش جامع و هماهنگ به آیات پیرامون آن موضوع خاص، مورد واکاوی و تحلیل قرار می دادند و معتقد بودند که عدم رعایت این نکته‌ی کلیدی، موجبات بروز تصوّر اختلاف و ناهماهنگی در فهم قرآن می شود.

ایشان در مؤانست و ممارست با قرآن کریم، تأکید بسیار زیادی به تدبّر موضوعی آن داشتند و معتقد بودند که تدبّر موضوعی، روشی است علمی که می توان با دقت و مطالعه منابع و مآخذ معتبر ثقات، به ذخایر بی کران و گنجینه های نهفته در آیات قرآن، حسب فهم و بهره ی وجودی انسان، دست یافت. مضافاً این که زدوده شدن زنگارهای شک و تردید از انسان و تقویت ایمان افراد جامعه، در زُمره ی برکات تدبّر موضوعی قرآن است. از نظر آن مرحوم تدبّر موضوعی در آیات قرآن، روشی است که می توان با گردآوری آیات هم مضمون، به کشف موضع گیری قرآن در هر زمینه پرداخت. انتخاب کلید واژه ها برای جست و جوی آیات مرتبط با موضوع تحقیق و پژوهش، بسیار مهم و اساسی است.

ناگفته نماند که تدبّر در قرآن، به منزله یک فرآیندی است که از تلاوت آیات کریم قرآن، شروع می شود و با تفکر عمیق و ژرف اندیشی در معنای واژه ها، آیات و پیام های آنها و توجّه به غایات و مقاصدی که آیات به آنها متوجه است؛ ادامه می یابد و با تعهد و التزام قلبی و عمل به مضامین آنها، ختم می گردد.

۹۸.....شرح کرامت

ایشان همواره بر این نکته تأکید داشتند که تنها راه اصلاح و بازسازی جامعه، طرح قرآن در جامعه، با بهره‌گیری از نظرات ائمه معصومین علیهم‌السلام و تأمل در آیات قرآن و تدبّر در موضوعاتی است که در آیات بیان شده و مسلمان را متعهد و مکلف می‌داند که در باب آنها غور و تحقیق کند؛ راه عبور از علل عقب ماندگی و انحطاط و زوال پیش آمده در جامعه و سطح جهان اسلام، توجّه و تأمل و تدبّر صحیح در قرآن مجید می‌باشد.

گرتو می خواهی مسلمان زیستن	نیست ممکن جز به قرآن زیستن
حفظ قرآن عظیم، آیین تست	حرف حق را فاش گفتن، دین تست
از یک آیین، مسلمان زنده است	پیکرامت ز قرآن زنده است <sup>۱</sup>

با اندیشه و تأمل در فرمایشات امام معصوم علیه‌السلام می‌توان حسب بهره‌ی وجودی و قابلیت بهره‌مندی افراد از میزان فهم کلام خدا بهره برد. توجه به شأن نزول آیات، مورد تأکید ایشان بود و موکداً بر این نکته پافشاری و اصرار می‌کردند که بدون داشتن آنها نمی‌توان فهم کاملی از آیات داشت.

حضرت مولی‌الموحّدین علی بن ابیطالب علیه‌السلام ذیل این آیه می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ بَسَعَهُ رَحْمَتِهِ وَ رَأْفَتِهِ بِخَلْقِهِ وَ عِلْمِهِ بِمَا يُحْدِثُهُ الْمُبَدِّلُونَ مِنْ تَغْيِيرِ كَلَامِهِ قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ فَجَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَ لَطَفَ حِسُّهُ وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ مِمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أُمَّتَاؤُهُ وَ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِئَلَّا يَدَّعَى أَهْلُ الْبَاطِلِ مِنَ الْمُسْتَوَلِينَ عَلَى مِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ مَا لَمْ يَجْعَلْهُ اللَّهُ لَهُمْ وَ لِيَقْوَدَهُمْ الْإِضْطِرَارُ إِلَى الْإِيْتِمَارِ بِمَنْ

۱. اقبال لاهوری « رموز بیخودی در معنی اینکه نظام ملت غیر از آئین صورت نیندد و آئین ملت محمدیه قرآن

تدبیر در قرآن..... ۹۹

وَلَا هَ أَمْرُهُمْ»؛ «خداوند متعال، از آن جا که دارای رحمت گسترده و مهربانی به خلق است و می‌دانسته که در طول زمان، دست‌های تحریف‌گر در صدد تغییر کلام او بر می‌آیند؛ کلام خویش را به سه دسته تقسیم کرده است؛ بخشی از معارف قرآن، را به گونه‌ای قرار داده که عالم و عامی آن را می‌فهمند. قسمتی دیگر را به گونه‌ای بیان کرده که جز ذهن‌های صاف و احساس‌های لطیف و افراد نکته‌سنج، که خداوند سینه‌های آنان را برای فهم اسلام فراخ کرده است؛ آن را در نمی‌یابند. بخشی دیگر از معارف قرآن هم به گونه‌ای است که آن را جز خداوند، فرشتگان و راسخان در علم نمی‌فهمند. هدف از این رویه آن است که اهل باطل به میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست نیابند، تا از راه علم به کتاب، آن چه را که خداوند برای آنان قرار نداده؛ ادعا نکنند و اضطرار، آنان را به مشورت با ولی امرشان وادار کند.»

آن مرحوم با اشاره به روایت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مبنی بر تقسیم قرآن به چهار چیز، بیان می‌داشتند که فهم قرآن نیازمند فهم در این چهار دسته شکلی است؛ قرآن دارای «عباراتی ظاهر» است که برای عموم مخاطب و مردم از هر قشر و طبقه‌ای است و «صورت اشارات» که برای خواص از مجتهدان و مفسران قرآن و «وجه لطایف» برای اولیاء الهی و شاگردان معصومین و علمای ربّانی و «حقایقی ژرف» که مختصّ معصومین علیهم السلام و انبیاء عظام الهی است. یادداشت‌های آن مرحوم در حاشیه‌ی کتاب‌های تفسیری، حاکی از دقت و تیزبینی ایشان در درک مفاهیم قرآن دارد و بیانگر عمق تدبیر حسب مراتب درک

فردی و احاطه ایشان بر واژه‌های قرآن مجید است. چرا که ایشان معتقد بودند که تدبّر در آیات قرآن، معبر و گذری است برای فهم قرآن کریم. انسان حق طلب و طالبان علم حقیقی و ربّانی که روح و اندیشه خود را در آبخار وحی و کلام الهی تطهیر کرده است با تأمل و تفکّر و تدبّر در آیات هم مضمون، به قدر علم و آگاهی و اطلاعات فردی، به اذن خدا می‌تواند نکته و پیامی دریافت کند. ایشان در این باب، همیشه مخاطب قرآنی خود را به تلاش برای فهم قرآن، از مسیر تدبّر در آیات با تمسّک به اسناد معتبر ائمه هدی و معصومین علیهم‌السلام دعوت می‌کردند.

آن مرحوم، علاوه بر محضر استادان خود با مرارت‌ها و سختی‌های زیاد و کمبود امکانات روزگاران زیست خود، آموخته و در ممارست‌های علمی و تلمّذ و درک از دیدگاه‌های صائب حضرات فحول حوزه علمیهی اصفهان، با دقت و تیزهوشی خاص خود درک کرده بود؛ خود را مجهز به علوم قرآنی و عالم به علم تفسیر نموده بود و همواره بر «طهارت روح و اندیشه» برای دریافت سکینهی آسمانی و الطاف خداوندی، تأکید می‌نمودند. مطالبی که ایشان بعضاً در حاشیهی تفسیر و تدبّر قرآن دارند؛ بیانگر میزان دقّت و تدبّر و صفای باطن است که با استمداد از ارواح طیّبهی عالمان ربّانی و فراگیری از محضر فحول حوزه، به قدر ظرفیت وجودی خویش، رقم خورده است.

آن مرحوم، «تهذیب نفس» را گامی نخست و بسیار ضروری برای مجالست و انس با قرآن می‌دانست و برای درک بهتر و عمیق‌تر از مفاهیم و مضامین قرآنی - در تشخیص انبوه روایات و تطبیق با نظرات موثق ثقات شیعه دارا بودن «تقوای الهی» در فرآیند تدبّر آیات قرآن، تهذیب نفس و تطهیر ذهن و روح و اندیشه در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را بسیار جدی تعقیب و به آن توصیه

تدبّر در قرآن.....۱۰۱  
می نمودند و خود نیز بر این صراط بودند و با شناخت دقیقی که از جامعه‌ی جوان داشتند؛ جریانات فکری را در جامعه به دقت و وسواس، رصد و پیگیری می کردند و در این راستا، مؤانست با قرآن و همدمی و خو گرفتن جامعه به ویژه نسل جوان را مورد تأکید قرار می دادند.

حجت الاسلام رضازاده، انس با قرآن را به منظور آموختن قرآن، استمرار بر قرائت و فهم قرآن و تدبّر در آیات و عمل به آنها را سرلوحه‌ی کار و زندگی پربرکت خویش قرار داده بودند. برای تحقق معرفتِ تدبّر در آیات قرآن، مهم ترین مسأله را در برنامه ریزی مجالست با قرآن، «نظم» می دانستند. ایشان بسیار منظم بودند و تمامی رفتار و سکنتات و حالات ایشان، برخاسته از درک دقیق از «معرفتِ نظم و حق و عدلی» بود که نه تنها بر جهان هستی حاکم بوده و حیات براساس ارکان یادشده قوام یافته و در مسیر کمال الهی در حرکت است؛ بلکه در ضمیر آگاه ایشان نیز متجلی بود؛ چه در زندگی خصوصی و معاشرت با هم مباحثه و نزدیکان و دوستان، و چه در عرصه‌ی عمومی جامعه و حضور در مجامع، اعم از حوزه و مجالس بحث و فحوص های علمی.

زنده یاد حجت الاسلام سیدفضل الله رضازاده، به تنهایی مبین نظم و انضباط کامل و دقت در زمان بودند و افراد، آمد و شدهای زمانی خود را با رفت و آمدهای ایشان، تنظیم می کردند. از آن جاکه قرآن مجید، رزق روحی آدمی بوده و مسیر درست زندگی و سعادت‌مندان را هادی است؛ بنابراین مجالست دائمی با قرآن، یک ضرورت تام برای درک درست و واقعی از حیات می باشد که جز با دقت و برنامه ریزی و نظارت و کنترل بر زمان، این امر مقدور و میسر نمی باشد.

روانشاد رضازاده، در هر فرصتی، جوانان را ترغیب به قرائت و تلاوت قرآن

۱۰۲.....شرح کرامت

مجید می نمود و با استناد به روایات وارده در باب فضیلت قرائت قرآن، به ویژه حدیث شریف پیامبر گرامی اسلام ﷺ:

«إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كُتِرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ  
كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا»؛ «خانه‌ای که در آن قرآن فراوان  
خوانده شود، خیر آن بسیار گردد و به اهل آن وسعت داده شود و برای  
آسمانیان بدرخشد؛ چنان که ستارگان آسمان برای زمینیان  
می درخشند.»

و به استناد حدیث وارده در وسائل الشیعه که:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءً وَجِهَ اللَّهُ وَتَفَقَّهَ فِي الدِّينِ كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ جَمِيعِ  
مَا أُعْطِيَ الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَ الْمُرْسَلُونَ<sup>۲</sup>»؛ «هر کس برای کسب رضایت  
خدا و آگاهی در دین، قرآن بیاموزد؛ ثوابی مانند همه‌ی آنچه که به  
فرشتگان و پیامبران و رسولان داده شده؛ برای اوست.»

جوانان را به مجالست و مؤانست با قرآن، ترغیب می نمود تا با تلاوت و دقت  
در مفاهیم قرآنی و تدبّر در آیات، اندیشه و نظام فکری خود را بر مدار صحیح  
هدایت و انوار معرفت الهی قرار داده و از محضر پربرکت قرآن و سیره اهل  
بیت ﷺ، سپهر اندیشه‌ی خود را برای یک زندگی مطلوب قرآنی و الهی و  
سعادت‌مندان، طراحی کرده و شکل دهند و در مسیر توجّه دادن به بهره‌مندی از  
کلام خدا در تشکیل و تقویت یک زیست سالم معنوی و به دور از پشیمانی و  
خسران، از خود قرآن کریم، آیات انذار و پندآموزی و عبرت را می آورد:

﴿تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

۱. کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۳، ح ۷۶۸۳.

تدبّر در قرآن..... ۱۰۳

الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ<sup>۱</sup>؛ «و ستمکاران را [در قیامت] می‌بینی که از اعمالی که انجام داده‌اند؛ بسیار بیمناکند و همان که مرتکب شده‌اند؛ بر آنان فرود می‌آید و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند؛ در باغ‌های سرسبز بهشت‌اند. برای آنان، هرچه بخواهند؛ در نزد پروردگارشان فراهم است. این همان فضل بزرگ است.»

ایشان تنها راه ممکن در مقابل انحرافات فکری و مبارزه با فرق منحرف و نحله‌ها و مشرب‌های انحرافی، و کنترل بزهکاری‌ها و مفسد اخلاقی جامعه را نهادینه کردن مبانی دینی برخاسته از معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانستند و با درک دقیق از مفاهیم بلند قرآن در رابطه با نحوه‌ی برخورد با کژی‌ها و ناراستی‌های عقیدتی و انحرافات فکری و تشخیص درست از شرایط زمانی در فضای اجتماعی و فرهنگی زمانه‌ی خویش، با تکیه بر روش جدل احسن، راهبرد تعلیم و تربیت جامعه‌ی مخاطب را در چینش درست و عقلائی اسلوب حکمت و موعظه، می‌دانستند.

آن مرحوم، بر اصل «ایجابی» در مسیر گفتمان اصلاح جامعه با رویکرد قرآنی، تأکید می‌ورزید و در این راستا، تبلیغات غیرمستقیم از دریچه‌ی اخلاق و منش خاص اسلامی را توصیه می‌نمودند.

مرحوم رضازاده، در قامت یک مصلح اجتماعی در همه‌ی صحنه‌های اجتماعی، وضعیت مشرب‌ها و نحله‌های فکری رایج در جامعه را رصد و ارزیابی می‌کردند و به نیکی می‌دانستند که نسل‌های مختلف جامعه به ویژه

---

۱. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۲.

۱۰۴.....شرح کرامت  
 جوانان - در مسیر تحول ناشی از اتفاقات خارجی و داخلی، به دلیل فقدان  
 تشکیلات منسجم فکری و فرهنگی تحت معرفت دینی، در گرداب‌های هولناک  
 انحرافات اخلاقی و اجتماعی فروغلتیده‌اند و آسیب‌های جدی‌ای بر سرمایه‌های  
 اجتماعی و دینی وارد شده است و مشاهده‌ی چنین رخداد‌های اجتماعی‌ای که  
 روز به روز لطمه شدیدی به جوانان وارد می‌سازد؛ مسئولیت و تکلیف زیادی را  
 بر دوش او، می‌گذاشت لذا همواره با دقت و حساسیت زیاد، در هر مکان و  
 زمانی، تمام قد علیه بدعت‌ها و انحرافات فکری می‌ایستاد و متأثر از زبان وحی  
 که:

﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾؛ «هر کس، انسانی را از مرگ

رهایی بخشد؛ چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است».

همواره بر این صراط و راه دائمی بودند که:

هر آنکس به شخصی ببخشد حیات      ز چنگال مرگش ببخشد نجات  
 بود مثل این که بداده است جان      به هر کس که بوده است اندر جهان<sup>۲</sup>

به بیان دیگر، با اِشْرَافِی که به مصادیر تفسیر و روایات ائمه هدی علیهم‌السلام داشتند؛  
 نجات فردی از ضلالت و گمراهی و هدایت او به راه راست را بزرگترین تأویل  
 این آیه‌ی شریفه می‌دانستند.

هر چند پدیده انحرافات اجتماعی پیچیده و ابعاد مختلفی دارد و فقدان  
 کارکرد صحیح و درست یک جامعه در همه‌ی ابعاد خرد و کلانش، موجبات  
 بروز و شیوع انحراف در ابعاد مختلف را فراهم می‌کند و نظام اجتماعی باید خود  
 با تدوین یک برنامه‌ی جامع و هماهنگ، به مقابله با انحرافات، برخاسته و از

۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۲.

۲. فردوسی.



تدبّر در قرآن..... ۱۰۵

شیوع و تکرار آن جلوگیری نماید؛ اما مسئولیت و اراده‌ی آدمی نیز، نافی کارکرد کلان اجتماعی نیست. بر این پایه، بسیار دیده می‌شد که آن مرحوم، خود به تنهایی برای مقابله با کجروی و انحراف فکری اجتماعی، قیام می‌نمود و تذکرات لازم را حسب شرایط زمانی و مکانی، به فرد یا افراد می‌دادند.

ایشان به خوبی نظاره‌گر کاملاً آگاه اجتماعی در عرصه‌ی زیرپا نهادن هنجارهای جامعه از سوی فردی و عده‌ای بی‌مبالات بودند که پر واضح بود چنین رفتارهای هنجارشکنانه‌ی بدعت‌گرایی، ریشه در تغییر عقاید و باورهای آنان دارد و لذا، هدف اصلی رسالت اجتماعی خود را، تلاش علمی و دینی برای مقابله با ریشه‌های بدعت و انحراف می‌نمود و با کمک متدینین و دلسوزان و مصلحان جامعه، با هر وسیله‌ی ممکن، با زبان، با قلم، با ارشاد، تلاش‌ها و مجاهدت علمی می‌نمود و آنان را به بیداری و خودآگاهی فرا می‌خواند تا برای رسیدن به حیات انسانی والاّتر، امنیت روحی و روانی و فکری، و تنظیم مناسبات یک زندگی سعادت‌مند تحت لوای معرفت الهی و دینی و در سایه‌سار آموزه‌های مکتب و سیره و سلوک ائمه اطهار علیهم‌السلام، تلاش نمایند.

ایشان در مباحث کلان اجتماعی خود، معتقد بودند که خواست رضای خداوند، محور و معیار مشروعیت رفتار آدمی است و از دیدگاه قرآن کریم، معیار مشروعیت و اعتبار یک عقیده، ارزش و هنجار را هماهنگی و همراستایی با مشیت و رضای خداوند متعال می‌دانستند. بر مبنای این دیدگاه که بر مبنای نظری، در «هستی‌شناسی» و «انسان‌شناسی» استوار است؛ ایشان قواعد و اصول اجتماعی را که خود جامعه در مسیر کارکردی‌اش انتخاب می‌کند را صرفاً مبتنی بر حق و فضیلت نمی‌دانست بلکه منبع کشف و دریافت قواعد و اصول اجتماعی‌ای که در قالب هنجارها و ارزش‌ها، در طول زمان شکل گرفته و معرّف

۱۰۶.....شرح کرامت

هویت مذهبی آن جامعه شده را کتاب خدا، سنت پیامبر ﷺ و سخن و سیره ی معصومین علیهم السلام و حکم عقل می دانست.

آن مرحوم در اتاق کار خویش و مطالعه ی دقیق در منابع و استنباط هایی بی بدیل از مبانی معرفت دینی، کاملاً به این اصل باور داشتند و آن را جزء ذات ایمان اصیل و ناب می دانستند که هر چه از چارچوب دین خارج شود و ارزش هایی مورد نظر برخاسته از متن اصلی مکتب را نادیده بگیرد؛ خود، مصداق واقعی انحراف و بدعت است که هر انسان مؤمنی، مکلف است حسب فرایض دینی و اصل امر به معروف و نهی از منکر، تلاش مجدّانه ی خود را مصروف اصلاح فرد و اجتماع کند. آیه ی شریفه ی:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ

وَالْمُنْكَرِ وَالتَّبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾؛ «همانا خدا شما را به عدل

و احسان و اعطا به خویش ندای فرمان می دهد و از افعال زشت، مکر

و ظلم بر حذر می دارد، شما را چنین موعظه می کند تا شاید متذکر

شوید.»

نیز بر همین موضوع و موضع، دلالت دارد.

آن مرحوم با دیدن تعدی به حقوق انسان ها، به غایت، حساس و متأثر

می شدند و در جهت احیای حقوق افراد، همه ی تلاش خود را مصروف

می نمودند. ایشان، ظلم و تعدی به شکل «تضییق حقّ النَّاس» را از شنیع ترین و

سهمناک ترین شکل انحراف می دانست و سایر انحرافات هم - به میزانی که در

بردارنده ظلم و تعدی بودند - از نظر ایشان بسیار مورد مذمت بود.

تدبّر در قرآن..... ۱۰۷

مرحوم سیّد فضل الله، در مقام ارشاد و اصلاح جامعه اسلامی و مقابله با انواع بدعت‌ها و انحرافات فکری و اجتماعی به طور جدّ و حساسیت بسیار بالا، در این گونه مباحث، ورود پیدا می‌کردند و در این راه، از هیچ ملامت یا سنگ اندازی‌ای هراس نداشته و با هر نوع اباحه‌گری و جریانات انحرافی فکری و عقیدتی‌ای که در جامعه‌ی زمان حیات ایشان در جریان بود؛ مبارزه می‌کردند.

زندگی ایشان در این ارتباط هم مثال زدنی بود که با تأسی از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و شیوه‌های اِشّار و اِنذارِی که آن بزرگواران در قبالِ اندیشه‌ها و جریانات فکری و نحله‌ها و مشارب عقیدتی در زمان حیات خود با توجه به جمیع جهات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ساختار قدرت سیاسی حاکمان و والیان بنی امیه و بنی عباس داشتند؛ با شناخت دقیق از اوضاع و احوال زمانه خود و رصد کردن جریانات فکری، ریشه‌های انحراف و اباحه‌گری را تشخیص داده و متناسب با هر کدام از آنها، مشی و راهبرد خاص مقابله با آنها را طراحی و به مرحله اجرا و عمل در می‌آوردند.

اصلی‌ترین و مهم‌ترین شیوه‌ی تبلیغی ایشان در مقابله با انحرافات و اصلاح جامعه، شیوه‌ی ارشاد و راهنمایی افراد، با زبان و گفتار و رفتار لَین و مبتنی بر اخلاق حسنه و خُلق نیکو بود.

آن مرحوم، این شیوه را مهم‌ترین و بهترین ابزار تبلیغ برای دورنگه داشتن جامعه از کژی‌ها و منجلاب افکارهای التقاطی و مسائل انحرافی می‌دانستند و به نقش حوزه‌های علمیه در ارشاد و راهنمایی مردم، بسیار تأکید می‌ورزیدند و معتقد بودند که «فقه، ارث سلف صالح است» و به ایجاد تحوّل و پاسخگویی به نیازها و حل مشکلات و چالش‌های فراروی جامعه متحول امروز، توانا می‌باشد و می‌تواند مشکلات عدیده‌ی دینی مردم را به نحو احسن، حل نماید و

با ارشاد و راهنمایی‌های مستمر، سدّی در برابر منحرفان باشد.

حوزه‌های علمیه باید به روی جوانان طالب حقیقت و راه راستین هدایت، باز بوده و روحانیت با فراغ بال و آغوش باز، طالب پذیرش افرادی باشند که خواهان درک دقیق و درستی از معارف حقّه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام و آموزه‌های معرفت دینی‌اند. بنابراین در این راستا، حوزویان باید در هر مکان و زمانی که احساس نمایند جامعه نیاز به هدایت و ارشاد و راهنمایی دارد؛ حضور داشته باشند و با حوصله و صبر و سعه‌ی صدری بالا، گره‌های فکری و عقیدتی مراجعین به ویژه نسل جوان را با درایت و تسلط علمی، باز کنند. آن مرحوم این راه و مشی را، راهی مؤثر در راستای تربیت نیروهای صالح و اسلام شناس می‌دانستند.

همانگونه که در جریان کادرسازی علمی مبتنی بر وحی و مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام از زمان حضرت امام علی علیه‌السلام شاهد آن هستیم؛ ایشان کاملاً بر این باور بودند که باید با جدیت و قاطعیت و شجاعت و با تدبیر و درایت، افراد مستعد را شناسایی و با ایجاد کانون‌های معرفتی مذهبی، به تربیت نسل جوان پرداخت.

برداشت آن مرحوم از زمان و زمانه‌ی زیست خود، وجه تقارن شباهتی با ادوار پیشین و زمانه ائمه اطهار علیهم‌السلام به ویژه امامان معصوم، حضرات امام محمد بن علی، باقر العلوم و جعفر بن محمد الصادق علیهم‌السلام داشت. پس برنامه‌ی تبلیغی و ارشادی خود را در راستای چنین فهم مهمی از زمان که حکومت درگیر مشکلات داخلی و انحرافات فکری و اجتماعی و اخلاقی بود پایه ریزی نمودند. رفتار ایشان، مصداق بارزی از فرموده‌ی حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام به ابان بن تغلب و ابوحمزه ثمالی بود که فرموده‌اند:

«اجلس فی مسجد المدینة و أفّت الناس فإنی أحبُّ أن یرى فی شیعی

تدبیر در قرآن..... ۱۰۹

مِثْلُكَ»؛ «ای ابان! در مسجد النَّبِيِّ ﷺ بنشین و با اجتهاد خود، به مسائل شرعی مردم پاسخ ده. چراکه دوست دارم در میان شیعیانم، افرادی بسان تو باشند.»

آن مرحوم، با دقت و باریک‌اندیشی در سیره و روش هدایت ائمه هدی ﷺ، روش شناخت اسلام اصیل از منبع وحی - که به طور اساسی با ریشه‌ی انحرافات برخورد می‌کند - را به عنوان راهبرد اصلی زندگی فکری و معنوی خود قرار دادند و اسلامی را که بر مبنای برهانی که خداوند متعال برای پیامبرش بیان داشته و پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز برای ائمه هدی ﷺ؛ توضیح و تشریح فرموده‌اند را اصلی‌ترین راه برای سعادت فرد و جامعه می‌دانستند و به نیکی دریافته بودند که گمراهی اجتماعی، ریشه در انحرافات فکری داشته و دلیل آن چیزی نیست؛ جز کج فهمی افراد و برداشت‌های غلط از اسلام اصیل و دور شدن از منبع وحی، که تفسیر آن نزد هادیان سُبُل و سراجان منیر، ائمه اطهار ﷺ است.

در راه ارشاد و هدایت جامعه، باید قلوب و دل‌های مردم را تحت تاثیر قرار داد و یک عالم دینی با این روش می‌تواند زنگارها را از دل مردمان بزدايد و به اذن خداوند رحیم، قلوب و اذهان را تطهیر و در مسیر اصلی هدایت و فیوضات انوار رحمت الهی قرار دهد. شیوه و روش مباحثات مرحوم سیدفضل الله رضازاده، متأثر از آیه‌ی شریفه‌ی:

﴿ اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ

---

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، قم، مؤسسه‌ی آل‌البتیت، ۱۴۰۸هـ-ق، چاپ اول، ج ۱۷، ص ۳۱۵.

۱۱۰.....شرح کرامت

أَحْسَنُ!؛ «[ای رسول ما خلق را] به حکمت [و برهان] و موعظه نیکو

به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن

[وظیفه تو بیش از این نیست] که البته خدای تو [عاقبت حال] کسانی

که از راه او گمراه شده و آنان که هدایت یافته‌اند، را بهتر می‌داند.»

که رویکردی دستوری بر بستر حکمت و فرزاندگی و احترام، نسبت به مخاطب

دارد و این رویه، در همه‌ی حالات و سکنات روحی و گفتاری و رفتاری آن

مرحوم، متجلی بود و بازتاب داشت. با اتخاذ چنین روش قرآنی‌ای بود که همه‌ی

افراد و اقشار، ارشادات و راهنمایی‌های دلسوزانه ایشان را به گوش جان پذیرفته و

تمکین می‌نمودند.

ایشان، براساس این آیه‌ی شریفه که صفت نیکو و حسن را جزء ذات

ساختاری موعظه می‌داند و موعظه‌ای با چنین صفت متعالی دعا، بیشترین تأثیر

و نفوذ را بر مخاطب خود می‌گذارد با آغوش باز، در مباحث و گفتگوهای علمی

و ابهامات معرفتی و شناختی مردم، چه در منبر و عظ و چه در مجالس، شرکت

جسته و در جمع آنان حاضر می‌شدند و صمیمانه درصدد رفع مشکلات عدیده

فکری آنان برمی‌آمدند.

به اصل گفتگو بسیار معتقد بودند و تنها راه چاره‌ی رفع گره‌ها و ابهامات

فکری و عقیدتی را، وقت گذاشتن عالم دینی در مدار دوستی با مردم، مبتنی بر

نصیحت و خیرخواهی با آنان می‌دانستند و زندگی سراسر درس ایشان، بازتاب

چنین پارادایم ذهنی‌ای بود که موعظه‌گر و پنددهنده‌ای که در لباس و کسوت

عالم دین است؛ به گونه‌ی باید رفتار نماید که قلوب مردم را تحت تأثیر قرار داده

و زنگارها را از دلشان بزداید.

با باریک بینی و ژرف نگری ای که آن مرحوم داشتند؛ گاه ممکن بود روی یک کلمه و واژه قرآن و حدیث، ساعت‌ها فکر و تحقیق نمایند تا به اهمیت کلیدی جایگاه واژه، دست یابند و براساس روش تحلیل گفتمان، بار معنایی آیهی مورد نظر را با دقت هرچه تمام‌تر، ثبت و ضبط نموده و به زبان جاری می‌ساختند به گونه‌ای که مخاطب با بیان ایشان، حظّی وافر از معنا و مفهوم و اراده‌ی واضح بر محتوای آیه می‌بردند و مطالب ایشان در عمق جان و اندیشه‌ی مستمع، نفوذ کرد. مهم‌ترین مشخصه‌ی رفتاری ایشان با مردم، انطباق با سیره و سلوک ابرار و ائمه معصومین علیهم‌السلام حسب روایات و تذکرة‌های تاریخی بود.

مرحوم رضازاده، با آغوش باز در جمع مردم حاضر می‌شدند و با روش گفت و گو و مجادله‌ی احسن، در صدد رفع مشکلات عدیده‌ی فکری و فرهنگی آنان بر می‌آمدند. این نشست‌ها و گفتگوهای برادرانه، چنان دوستانه بود که موجب آرامش خاطر و بهجت و انبساط روحی همه می‌شد. حافظه‌ی تاریخی جامعه‌ی اصفهان، بیانگر روش قرآنی و روایی در برخورد‌ها و نصایح پدران‌ه ایشان است. آیه‌ی شریفه‌ی یادشده:

﴿ اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴾<sup>۱</sup>

همواره مدنظر و آویزه‌ی گوشِ باز و هوشِ بیدار ایشان بود. جدالِ در گفتار را در صورتی مفید و در شأنِ یک موعظه‌گر اسلامی می‌دانستند که به نیکوترین نحو آن باشد تا مبلّغ دینی بتواند با این روش و منش، مخاطب را با دلیل و برهان و

صحبت‌های ارائه شده مبتنی بر حکمت، در ابعاد نظری و عملی فرزاندگی و دانستن چیزها به ارزش «هو ما هو» قانع نموده و او را به قبول و پذیرش حق، نزدیک و به سمت تغییر نگرش و رفتار، ملتزم کند.

در دوران زندگی آن مرحوم که صحنه‌های عمومی جامعه، منطبق با ارزش‌های اسلامی نبود و از طرفی نظام سیاسی حاکم برای اجرای طرح‌های توسعه‌ای خود - که مبتنی بر ارزش‌های غربی و سکولاریسم بود و برای تحقق آن، رژیم از دریچه و منظر فرهنگ، ورود یافته و با برنامه‌ریزی‌های دقیق در تغییر ساختار و بافت فرهنگ دینی و مذهبی جامعه با صرف هزینه‌های زیاد، تلاش داشت تا با ایجاد القاء شبهات به مبانی ارزشی دین و رواج و شیوع افکار اباحه‌گری و بی‌تفاوتی و بی‌حمیتی به تعالیم دینی و پای بند نبودن به ارزش‌های دینی هدف خود را پیش ببرد از تمامی ابزارها و زمینه‌های نفوذ، استفاده می‌برد تا ابتدا جهان و نگرش فرد را تغییر داده و موجب شود تا آدمی وظایفی را که در برابر خود و خداوند دارد؛ ادا نکرده و حرام را مباح شمرده و راه بی‌قیدی و بی‌بند و باری در پیش گیرد و به دنبال آن شیوع اباحه‌گری در حوزه‌های اجتماعی، لطمه‌ی جدی‌ای به ارزش‌ها و هنجارهای زندگی جمعی - که حاصل تلاش جمعی افراد متدین یک جامعه اصیل در طول تاریخ تجربه زیستی تعهد و ایمان به خدا و رسالت پیامبر ﷺ و سیره ائمه اطهار ﷺ شکل گرفته و درخت تنومندی از باورها و اعتقادات که ریشه در عمق فطرت الهی انسان و جامعه و حیات طیب آن داشته و میوه‌های با طراوت دینداری پاک و صداقت در گفتار و رفتار به جامعه ارزانی داشته است وارد ساخته است و نباید‌های اجتماعی را مباح شمرده و به هر کاری که پسند دل است؛ دست زده و هنجارهای زندگی جمعی مردم مسلمان و متدین را نادیده انگارد. بنابراین در این راستا وقتی رژیم با برنامه‌ریزی



ملازمت با نهج البلاغه..... ۱۱۳

دقیق و حساب شده، دست به تغییر فرهنگ دینی و مبانی ارزشی مکتب توحیدی می‌زد؛ شادروان سیدفضل‌الله رسالت عالمان دین و مبلغان اسلامی و مروّجان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را بسیار سنگین و وظیفه‌ای بزرگ می‌دانستند و خود با درک عمیق و دقیقی که از اوضاع زمانه و جریانات فکری داشتند؛ وظیفه را در ارشاد و راهنمایی و نصیحت جامعه می‌دانستند و در مقابل فرقه‌ها و گروه‌های مذهبی منحرف، ایستاده و همچون سدّی استوار در برابر نفوذ عقاید باطل و اباحه آنان، قرار می‌گرفت و با اتخاذ سیاستِ پند نیکو و مجادله و گفتگو بر مدار رفاقت و برادری و دوستی و انجام مناظرات با آنان، پایگاه‌های فکری و عقیدتی آنان را هدف قرار داده و با حلمی ستودنی که آگاهی و علم دانش ایشان را به عرصه‌های فکری تضمین می‌نمود - دسیسه‌ها و ترفندهای جماعت منحرف را نقش بر آب می‌کرد. احتجاج با کج اندیشان، در دستور کار دائمی تلاش و مجاهدت علمی ایشان بود. تمامی تلاش آن مرحوم در مواجهه با جریانات فکری، مبتنی بر روشنگری و افشاگری بود و در این راه از ملامت هیچ ملامتگری نهراسیده و مجاهدت در این راه را، رسالت سنگین عالمان دینی می‌دانستند؛ اما در طی مسیر پند و موعظه، همواره راه وسط و اعتدال را پیشه‌ی روش احتجاج خود می‌داشتند تا افرادی که در دین غلو می‌کنند؛ به دامن دین حنیف اسلام بازگشته و از عقاید انحرافی و تندروی‌های بیجا، دست بردارند و افرادی که نسبت به عقاید دینی، سست رأی و کم عقیده بودند؛ خود را اصلاح نموده و با حقایق دین آشنا شوند.

### ملازمت با نهج البلاغه

محمدبن حسین بن موسی، معروف به «سیدرضی»، از علمای نامدار قرن چهارم هجری قمری، ادیب، شاعری روشن ضمیر، شریف‌النفس و بلند همت

که در جوانی دارای مناسب مهمی از جمله نقابت که نهادی برای رسیدگی و سرپرستی امور سادات و یتیمان و تأمین نیازهای مالی آنان بود و قضاوت در دیوان مظالم و امیرالحاج، در دوره‌ی آل بویه - که سلسله‌ی ایرانی و شیعه بودند و برای تقویت و رونق مراسم شیعه‌ی امامیه، اهتمام فراوان به عمل آوردند داشت.

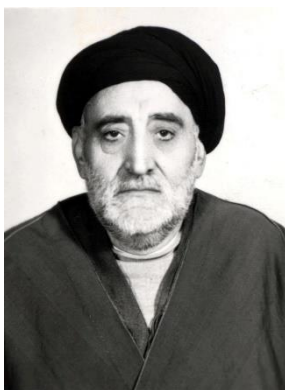


سیدرضی، آثاری در کلام و تفسیر، نظیر «خصائص الائمه» و «تلخیص البیان» دارد و مهم‌ترین اثر او، گردآوری «نهج البلاغه» است.

نسب او از جانب پدر، حسین بن موسی علوی، با شش واسطه به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسد و مادرش از نواده‌گان امام زین العابدین علیه السلام امام چهارم

شیعیان است. سیدرضی و سیدمرتضی، همان دو برادری هستند که نزد محمدبن محمد بن نعمان، مشهور به «شیخ مفید» متکلم و فقیه امامیه و صاحب اثر معروف «الارشاد»، به تلمذ و شاگردی پرداختند.

نهج البلاغه، کتابی شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و جملات کوتاه حکیمانه‌ی امام



علی بن ابیطالب علیه السلام است که به «اخ القرآن» مشهور است. حضرت امام علی علیه السلام در تمام دوران زندگی پر بار و نورانی خود، سعی در هدایت دل‌ها و ذهن‌ها، به سوی حقیقت و انسانیت و راه روشن الهی داشتند و در هر فرصت مناسبی، با سخنرانی‌های اخلاقی و سیاسی، و نوشتن نامه‌های حکمت‌آمیز، به

ملازمت با نهج البلاغه..... ۱۱۵  
ارزش‌های اخلاقی و انسانی راه و رسم زندگی سالم و صحیح اشاره می‌فرمودند.  
نهج البلاغه کتاب زندگی، کتاب اخلاق و رستگاری، کتاب سیاست و  
کشورداری و کتاب تکامل است.

با توجه به تسلط کامل مرحوم سیدرضی، بر ادبیات عرب و فهم و درک بسیار  
بالا از واژه‌ها و مفاهیم کلیدی و گفتمان غالب بر خطب و گفتار امام علی علیه السلام،  
معیار انتخاب پیشوای اول شیعیان جهان در نهج البلاغه، فصاحت و بلاغت  
عنوان شده و نام کتاب به نهج البلاغه، به معنای «راه و طریق آشکار بلاغت»  
موصوف گردیده است.

در اثر معروف سیدمحسن امین، یعنی «اعیان الشیعه» که کتابی در معرفی  
ائمه اطهار علیهم السلام و عالمان شیعه به زبان عربی است نهج البلاغه، به عنوان بزرگترین  
افتخار عرب و اسلام، معرفی شده است.

جامعیت و تنوع محتوایی نهج البلاغه، در بازتاب گفتارهای بدیع، جذاب و  
دقیق، درباره‌ی خدا، انسان، جهان، مبدأ و معاد و شیوه‌ی حکمرانی مطلوب  
جامعه انسانی، وصایت، امامت، حکومت و رهبری و حقوق فرد و اجتماع  
است. در این کتاب شریف مکارم و سجایای اخلاقی و صفات پسندیده‌ای که  
لازمه‌ی شخصیت انسان کامل و خو گرفته به اخلاق الهی و مظهر کامل اسمای  
حسنای الهی و آئینه تمام نمای خداست؛ به زیبایی بیان شده است.

از آن همه زیبایی در بیان و عمق معنی در زبان، کافی است که به بخشی از  
«وصف دنیا و اهل دنیا» در کلام آن بزرگمرد میدان سخن و عمل، در خطبه‌ی  
۸۳ نهج البلاغه - معروف به خطبه‌ی «عزّا» اشاره کنیم:

«أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي صَرَبَ الْأَمْثَالَ وَ وَقَّتْ لَكُمْ الْأَجَالَ وَ  
الْبَسْكُمْ الرِّيَاشَ وَ أَرْفَعْ لَكُمْ الْمَعَاشَ وَ أَحَاطْ بِكُمْ الْإِحْصَاءَ وَ أَرْضِدْ لَكُمْ

الْجَزَاءَ وَ أَتْرَكْتُمْ بِالنَّعْمِ السَّوَابِغِ وَ الرَّفْدِ الرَّوَافِعِ وَ أَنْدَرْتُمْ بِالْخَجَجِ الْبَوَالِغِ،  
فَأَخْصَاكُمْ عَدَدًا وَ وَظَفَ لَكُمْ مَدَدًا فِي قَرَارِ خَيْرَةٍ وَ دَارِ عَيْرَةٍ أَنْتُمْ مُخْتَبِرُونَ فِيهَا وَ  
مُحَاسِبُونَ عَلَيْهَا. فَإِنَّ الدُّنْيَا زَيْقٌ مَشْرَبُهَا رَدِغٌ مَشْرَعُهَا يُونُقٌ مَنظَرُهَا وَ يُونُقٌ  
مَخْبِرُهَا غُرُورٌ حَائِلٌ وَ ضَوْءٌ أَفْلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ حَتَّى إِذَا أَنْسَ نَافِرُهَا وَ  
اطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا فَمَصَّتْ بِأَرْجُلِهَا وَ فَنَصَّتْ بِأَحْبِلِهَا وَ أَفْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا وَ أَعْلَقَتْ  
الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَنِيَةِ قَائِدَةً لَهُ إِلَى صَنْكِ الْمَضْجَعِ وَ وَحْشَةَ الْمَرْجِعِ وَ مَعَابِنَةَ  
الْمَحَلِّ وَ ثَوَابَ الْعَمَلِ. وَ كَذَلِكَ الْخَلْفُ بِعَقْبِ السَّلْفِ لَا تَقْلِعُ الْمَنِيَةَ اخْتِرَامًا وَ  
لَا يَرْعَوِي الْبَاقُونَ اجْتِرَامًا يُحْتَدُونَ مِثَالًا وَ يَمْضُونَ أَرْسَالًا إِلَى غَايَةِ الْإِنْتِهَاءِ وَ  
صَيُورِ الْفَنَاءِ»<sup>۱</sup>

«سفارش می کنم شما بندگان خدا را به تقوای الهی، که برای بیداری شما  
مثال‌های پندآموز آورده و سرآمد زندگانی شما را معین فرموده و  
لباس‌های رنگارنگ بر شما پوشانده و زندگی پر وسعت به شما بخشیده؛  
و با حسابگری دقیق خود، بر شما مسلط است.

در برابر کارهای نیکو، به شما پاداش می دهد و با نعمت‌های گسترده و  
بخشش‌های بی حساب، شما را گرامی داشته و با اعزاز پیامبران و ابلاغ  
دستورات روشن، از مخالفت با فرمانش، شما را بر حذر داشته است.

تعداد شما را می داند و چند روزی را جهت آزمایش و عبرت، برای شما  
مقرر داشته؛ که در این دنیا، آزمایش می شوید و در برابر اعمال خود،  
مورد بازخواست قرار می گیرید.

آب دنیای حرام، همواره تیره و گل آلود است. منظره‌ی دلفریب و  
سرانجامی خطرناک دارد. فریبنده و زیباست اما دوامی ندارد. نوری است  
در حال غروب کردن؛ سایه‌ی است نابودشدنی؛ ستونی است در حال

خراب شدن؛ آن هنگام که نفرت دارندگان به آن دل بستند و بیگانگان به آن اطمینان کردند؛ همانند اسبی چموش، پاها را بلند کرده، سوار را بر زمین می‌کوبد و بادام‌های خود، آنها را گرفتار می‌کند و تیرهای خود را به سوی آنان، پرتاب می‌نماید. طناب مرگ بر گردن انسان می‌افکند؛ به سوی گور تنگ و جایگاه وحشتناک می‌کشانند تا در قبر، محلّ زندگی خویش بهشت یا جهنّم را بنگرد و پاداش اعمال خود را مشاهده کند.

و همچنان آیندگان، به دنبال رفتگان خود، گام می‌نهند و نه مرگ، از نابودی انسان، دست می‌کشد و نه مردم از گناه فاصله می‌گیرند!...»

در میان بندگان برگزیده‌ی خدا و پس از حضرت محمّد مصطفی، خاتم النبیین ﷺ، شخصیت ممتاز امیرالمؤمنین، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام، افضل و اولی به حجّت الهی است. همو که در کعبه زاده شد تا گواه عظمت وجودش باشد.

کلام جاودانه‌اش، منشور حکمت و حیات است و به عنوان متنی عرفانی، مشحون از اسرار و معارف ربّانی الهی و حکمی، فلسفی، تاریخی، سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی، و در یک معنا، شیوه‌ی تأسیس مدینه فاضله که نیاز بنیادین و راهگشای زمانه ماست و شرح منش و مرامش، کیمیای سعادت رهپویان.

روانشاد حاج سیّدفضل الله رضازاده که بخش قابل توجّهی از عمر پربرکتش را چه در تنهایی و چه در جمع هم حجره‌یی‌های مدرسه‌ی علمیه‌ی صدر بازار، در فهم محتوای کلام امام علی بن ابیطالب علیه السلام گذرانده بود؛ بر این اعتقاد، راسخ بود که زندگی امام علی علیه السلام مصداق بارزی از دیانت و سیاست ناب یک پیشوای مکتب انسان‌ساز اسلام است که به هیچ روی، دوران جاهلیت را ندیده و

۱۱۸.....شرح کرامت  
شخصیت بی نظیرش، نه تنها به دور از ارزش‌های قومی و قبیله‌ای، اشرافی، موروثی و معیارهای جاهلی است؛ بلکه از ارزش‌های متعالی یک مکتب بزرگ، متأثر بوده و دست‌ان نوازشگر پیغمبر رحمت ﷺ، شخصیت او را شکل داده است. پیغمبری که در آغاز شکل‌گیری جامعه مدنی در یثرب، طرح اخوت و برادری با او می‌بندد و این رسم یادگار، در حال حاضر نیز، بعد از گذشت قرن‌ها به عنوان یک سنت حسنه، در روز عید غدیر میان شیعیان آن حضرت، ساری و جاری است. در این روز است که افراد با خواندن این عقد، برادر دینی همدیگر شده و پیوندی ایمانی و همبستگی‌ای اجتماعی، بر مدار ولایت و امامت، خود برقرار می‌کنند.

پیوند برادری میان پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام، متواتر تاریخی است و به جز منابع شیعی، بسیاری از منابع اهل سنت نیز، این واقعه را نقل کرده‌اند. امام علی علیه السلام، آن امام بزرگ و ابرمرد تاریخی است که تاکنون هزارها کتاب، پیرامون سجایای کم نظیرش، به نگارش در آمده است. نویسندگان مسلمان، مسیحی و گاه یهودی، در تبیین چهره‌ی آن امام همام قلم زده‌اند؛ هرچند سخن گفتن و قلم فرسایی درباره‌ی ویژگی‌های فردی امیرالمؤمنین علیه السلام کار مشکل و سختی است. اگر به توصیف جرج جرداق، دقت شود که سخن علی علیه السلام را دون کلام خالق و مافوق کلام مخلوق می‌داند؛ می‌توان به عظمت و عمق نگاه، و ژرفای روح طیبیه‌ی این امام همام پی برد. و به تعبیر شیخ اجل، سعدی شیرازی:  
کس را چه زور و زهره که وصف علی کند      جبار در مناقب او، گفته «هل اتی»<sup>۱</sup>  
که اشاره به شأن نزول سوره «انسان» یا «دهر»، هفتاد و ششمین سوره‌ی قرآن مجید:

۱. سعدی، مواعظ، قصاید، قصیده‌ی شماره‌ی ۲.

ملازمت با نهج البلاغه..... ۱۱۹

﴿ هَلْ أُنَبِّئُكَ عَلَىٰ إِلْهَاسٍ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ إِنَّ هَٰذَا لَدَرْجٌ مَّا كُنَّا نَدْعُونَ ﴾<sup>۱</sup> ؛ «آیا بر

انسان زمانی از روزگار گذشت که چیزی در خور ذکر نبود؟»

دارد و اهمیتی که در فرازهای سایر آیات، خود را جلوه‌گر ساخته و به بخشی از وجوه لایتناهی حضرت مولی‌الموحدين علیه السلام و صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام و حسنین علیهم السلام، ارباب ایثار و قرب الهی، پرداخته است.

نهج البلاغه، کتابی است گران‌بها که بعد از کلام خدا و پیغمبر خدا، هیچ کتابی تا این اندازه جذاب و با حلاوت و در عین حال لطیف نیست. این، نشان از شخصیت، افکار و روحیات بسیار ممتاز، طرز تفکر و اخلاق الهی این رادمرد عرصه‌ی قول و فعل خالص الهی، دارد.

چگونه می‌توان به راحتی در باب ابعاد شخصیت و اوصاف و ویژگی‌های او

سخن گفت آن‌جا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«لَوْ أَنَّ الرَّيَاضَ أَفْلَامَ وَ الْبَحْرَ مِدَادًا وَ الْجَنَّ حُسَابًا وَ الْإِنْسَ كُتَابًا مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۲</sup>؛ «اگر همه درختان باغ، متلاطم شوند و تمام دریاها مرکب و جوهر، و جن‌ها حساب گردد و انسان‌ها نویسنده گردند؛ نمی‌توانند فضایل و ویژگی‌های علی علیه السلام را شماره کنند.»

همچنین ایشان فرمودند:

«خداوند برای برادرم علی، فضایلی قرار داده که از شماره بیرون است. هرکس یکی از فضایل او را بداند و بدان تصریف باشد؛ خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را خواهد بخشید و کسی که فضیلتی را از او

۱. سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۱۹۷.

بنویسد؛ تا وقتی که از آن نوشته، اثری باقی است؛ فرشته‌ها برایش طلب آموزش می‌کنند و آن که به فضایل علی گوش بسپارد؛ خداوند گناहانی را که به وسیله گوش دادن، مرتکب شده؛ می‌بخشد. هرکس نوشته‌ای در فضیلت علی نگاه کند؛ گناहانی را که به وسیله چشم انجام داده است؛ مورد آموزش قرار می‌دهد.»

مرحوم سیدفضل الله، با دقت تمام، به هدف برقراری عقد اخوت میان مهاجران و انصار، اشاره می‌داشتند که: مهم‌ترین دغدغه‌ی پیامبر ﷺ در طول حیات نورانی خود، برقراری عدالت اجتماعی و چگونگی پیاده سازی آن بود؛ به ویژه در دوران استقرار در مدینه، پس از تحمل سال‌های سخت و تاب‌آوری که در مکه برای ابلاغ پیام الهی سپری کردند و برای استقرار «کلمة الله» و توحید کلمه، چه آزارها که تحمل نمودند.

لازمه‌ی پدیدار گشتن و گسترش عدالت اجتماعی، آن است که از یک سو تضادهای طبقاتی برافند و از دیگر سوی، پیوندهای دوستی و قرابت میان آحاد مردم ایجاد شود. چرا که «العدل تابع للمحب»، بقا و پایداری عدالت اجتماعی در یک جامعه، نیازمند رفع کدورت‌ها و کینه‌ها و دشمنی‌ها و تعمیم و گسترش دوستی و محبت و برادری میان آحاد آن جامعه است و چنانچه دوستی و برادری برقرار باشد و روابط میان افراد مبتنی بر محبت و بر مدار برادری دینی و قرآنی قرار گیرد؛ عدالت اجتماعی، پدیدار شده و موجب استحکام و بقای جامعه می‌شود.

آن مرحوم، تأکید داشتند که تمامی تلاش‌ها و مجاهدت‌های پیامبر گرامی اسلام ﷺ، زدودن هر نوع شرک، چه در حوزه‌ی معرفتی افراد و چه در روابط مبتنی بر معیارهای جاهلیت، بود و بنابراین ایجاد پیوند اخوت و برادری میان



مسلمانان، حسب آیهی شریفه‌ی:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ «جز این نیست که همه‌ی مؤمنان با هم برادرند؛ بنابراین

[در همه نزاع‌ها و اختلافات] میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید،

و از خدا پروا نمایید که مورد رحمت قرار گیرید».

یک دستور الهی و یک ضرورت تام، برای ایجاد مدینه‌ی فاضله‌ای است که

منشأ بزرگترین تمدن تاریخ و تأثیرگذارترین الگو و سرمشق برای جامعه بشری

خواهد شد.

مرحوم سیدفضل الله رضازاده، با بهره داشتن از استغنائی روح محبت و

دوستی نسبت به همه‌ی افراد، معتقد بودند در جامعه‌ای می‌توان عدالت را ایجاد

و برقرار کرد؛ که روابط میان افراد جامعه و حاکمیت، مبتنی بر محبت و دوستی و

أخوت باشد. یک دولت، برای استقرار مبانی درست و عمیق عدالت اجتماعی،

نیازمند پیوندهای مستحکم دوستی میان اجزاء قدرت و سطوح مختلف جامعه و

مردم در هر طبقه و مسلک و عقیده و مرام است، و قوام و دوام یک اقتدار

سیاسی، بستگی تام به نوع ارتباط با جامعه خودش دارد. پیامبر ﷺ در صدر

اسلام، چنین مدینه‌ای را در عمل، ایجاد و به عنوان الگو و سرمشق، بنیان تزلزل

ناپذیرش را بر مدار دوستی و محبت و اخوت و ودّ قرار دادند؛ جاده‌ی اخوت، دو

طرفه است و چنانچه براساس دستورات الهی و نص صریح آیات، اجزاء و روابط

فی ما بین مردم و حاکمیت بر مدار آن شکل گیرد؛ جهان، شاهد مدلی برای

اداره‌ی جامعه خواهد بود که با دیگر شیوه‌های حاکمیتی تفاوتی عمیق خواهد

داشت.

حجت‌الاسلام رضازاده، معتقد بودند که مبنای مشروعیت و مقبولیت کارگزاران و مسئولین جامعه‌ی اسلامی، دوستی با مردم و محبت به خلق خداست و در طول حیات نورانی‌اش، بر این صراط و راه، با مردم بودند و با آنان زندگی کردند و استقرار کلمه توحید را در توحید کلمه و محبت با خلق خدا می‌دانستند.

مرحوم حاج سیدفضل‌الله رضازاده، خود شاگرد مکتب ولایت و وصایت امام بحق بعد از پیامبر گرامی اسلام ﷺ، بودند و روزی از عمر پر برکت خود را بدون مطالعه‌ی نهج‌البلاغه و تفحص و غور در کلام نورانی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمی‌گذراندند. حاشیه‌هایی که به نهج‌البلاغه داشته‌اند؛ بسیار قابل دقت و تدقیق نظر است برداشت‌هایشان در سایه‌سار عظمت روح و کلام و قلم آن حضرت (علیه السلام) بسیار در خور تأمل و تحسین.

آن مرحوم با دقت و باریک بینی متأثر از یک عمر مجاهدت علمی در مطالعه‌ی نهج‌البلاغه، سر سخن فرمان‌ها و دستورات سیاسی و اداری امام علی (علیه السلام) را در مکاتبات با کارگزاران نظام پس از تقوای الهی، فارغ از هرگونه مرزبندی، تأکید بر مهرورزی و دوستی و محبت با شهروندان حوزه امارت خود می‌دانستند و بر این اصل و نکته، تأکید داشتند که امارت بر مردم، «امارت استکفاء» است؛ نه «امارت استیلاء». به بیان دیگر، فلسفه‌ی تأمین حکومت را در خدمت به مردم و اجرای عدالت اجتماعی دانسته و در زندگی شخصی و روابط اجتماعی خود نیز بر اساس این عقیده و مرام، رفتار و عمل می‌کردند.

حجت‌الاسلام رضازاده، با روشن بینی‌ای که ناشی از یک عمر ممارست با اندیشه‌های امام علی (علیه السلام) که در نهج‌البلاغه و دیگر منابع، مستنداً موجود است؛

ملازمت با نهج البلاغه..... ۱۲۳

بیان می‌داشتند که در متن کلام امام علی علیه السلام در خطبه‌ها و نامه‌ها، این نکته پدیدار است که محور اساسی گفتمان امام در نحوه‌ی اجرای سیاست و شیوه‌ی حکمرانی، دوستی و ملاحظت و مهربانی با مردم و نفی هرگونه خشونت و ظلم، و اجرای دقیق الزامات عدالت اجتماعی بوده و مهم‌ترین شاخصه و هدف سیاست، منطق حکمرانی امام علی بن ابیطالب علیه السلام، دوستی و مودت معطوف به رضایت و سلامت انسان و جامعه است و در سایه‌سار رضایت عموم مردم جامعه می‌توان انتظار داشت که همبستگی اجتماعی، تقویت شده و جامعه‌ی سالم مبتنی بر رضایت عمومی که متأثر از اتخاذ سیاست راهبردی مودت و دوستی و عدالت است شکل گرفته و قوام یابد.

زنده یاد حجت الاسلام سیدفضل الله رضازاده، مرتب بر این نکته تأکید می‌کردند که عظمت و قداست حضرت علی علیه السلام آن چنان بلند و دست نیافتنی است که بررسی ابعاد گوناگون زندگانی و کنکاش در فضایل و مناقب آن حضرت علیه السلام، از سوی مسلمانان و غیر مسلمانان، هرچند به فراوانی صورت گرفته، همچنان حق توصیف و تعریف، همه‌جانبه و فراگیر ادا نشده است و شخصیت این امام را کسی، جز خدا و پیامبر شناخت؛ زیرا در طول تاریخ حیات بشری، هیچ‌گاه مردی بدین مرتبه، ظهور نکرده است که مجمع عالی‌ترین صفات و فضایل باشد.

مرحوم سیدفضل الله رضازاده، ارادت خاصی به شخصیت سترگ ابن ابی‌الحدید داشتند و به طور مرتب قصاید علویات سبع او را مرور و با خود نجوا می‌کردند و با هر بار مرور بر قصاید، نکته‌ای تازه و بدیع در ذهنش نقش می‌بست؛ ایشان ابن ابی‌الحدید را حکیمی اصولی، مورخی گرانمایه، محقق‌ی نامی و نویسنده‌ای چیره‌دست می‌دانست و علیرغم وجود تفاوت در عقاید، او را

۱۲۴.....شرح کرامت

انسانی والا که به خوبی و چیره دستی هرچه تمامتر با قلم سحرآمیز خود  
عجاب هر خواننده‌ای را برمی‌انگیزد، معرفی می‌نمود و توصیه‌ی اکید داشتند که  
به موازات مطالعه شروح نهج البلاغه، شرح ابی‌الحدید را باید با دقت، مطالعه و  
سپهر اندیشه‌ی او را در قصاید علویات سبع او که بالغ بر سیصد و نود بیت در  
نعت و منقبت حضرت امیر علیه السلام است، به جستجو و بهره‌مندی بود.

بارها مشاهده شده که با خواندن فرازهایی از قصاید او در نعت و منقبت  
حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام اشک از دیدگانش جاری می‌گردید.

یا من له فی أرض قلبی منزلٌ	نعم المراد الرّحّب والمستریع
أهواک حتی فی حشاشة مُهجّتی	ناژ تَشْبُ علی هواک و تلذع
و تکادُ نفسی أن تذوبَ صبابهً	حُلُقاً و طبعاً لا کمن یتطبّع

ای آن که در سرزمین دل من منزل داری و [براستی] سرزمین دل من [برای  
تو] چه نیکومنزل و فراخ مرغزاری است؛

-تو را دوست دارم تا جایی که آتش عشق تو، در قلب بیمار و نیمه جان من،  
شعله می‌کشد و آن را می‌سوزاند؛

-نزدیک است که جان من در این عشق ذوب شود؛ عشقی که برخاسته از  
سرشت و طبیعت وجود من است؛ نه چون عشق کسانی که به تکلف و تظاهر  
محبت می‌ورزند.

آن مرحوم این فراز از قصیده‌ی ششم ابن ابی‌الحدید را مرتب می‌خواند و در  
خلوت خویش اشک می‌ریخت؛

والله لولا حیدر ما کانت	الدّنیَا ولا جمع البریه مجمع
من أجله حُلِقَ الزمان وضوّت	شهبٌ کنسنَ وجنّ لیلٌ أدرُعُ

-به خدا قسم، اگر حیدر نبود، دنیا نبود و هیچ مجمعی خلائق را جمع

نمی‌کرد؛

-به خاطر اوست که زمان آفریده شده است و شهاب‌های پنهان شونده می‌درخشند و تاریکی شب عالم را فرا می‌گیرد.

در مواقع تشرف به عتبات عالیات و نجف اشرف، پس از زیارت و طواف مضجع شریف مولی الموحدین امیرمؤمنان علیه السلام، آن مرحوم، ساعت‌ها در کنار ضریح به اشعاری که ابن ابی الحدید در مدح آن حضرت سروده و در بالای ضریح، در گنبد حک شده است، به ادب تمام می‌ایستاد و آن چکامه‌ی نغز را زیر لب زمزمه می‌کرد و اشک می‌ریخت؛

اتراک تعلم من بارضک مودع؟	یا برق! ان جئت الغری فقل له
عیسی یقفه و احمد یتبع	فیک ابن عمران الکلم و بعده
والمالاً المقسّدس اجمع	بل فیک جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
لذوی البصائر یستشف و یلمع	بل فیک نور الله جل جلاله
المجتبی، فیک البطین الانزع	فیک الامام المرتضی، فیک الوصی
عدم و سر وجوده المستودع	هذا ضمیر العالم الموجود عن
الارواح فی الاشباح و المستنزع	لولا حدوئک قلت انک جاعل
الارزاق تقدر فی العطاء	لولا ممتاک قلت انک باسط

... زمین فقط پنج تابستان

به عدالت تن داد

و سبزی این سالها

تتمه‌ی آن جو بیار بزرگ است

ای پهنآوری که

عشق و شمشیر را به یک بستر آوردی!

دنیا نمی‌تواند بداند

که تو کیستی...<sup>۱</sup>

## تهجد و دعا

اقامه‌ی نماز شب و تهجد دائم، قرائت زیارت عاشورا همراه با آداب آن، خواندن زیارات و ادعیه از جمله زیارت جامعه‌ی کبیره و همچنین حدیث شریف کساء در برنامه‌ی کاری ایشان بود. مرحوم سید فضل الله در اُنس با صحیفه‌ی سجادیه اخت القرآن، زبور آل محمد و انجیل اهل بیت: مأنوس بود و دعا و نیایش را که عرض نیاز به درگاه خداوند متان و فراخواندن اوست از یاد نمی‌برد. در واقع، دعا را باید «فراخواندن خویشتن به سوی خداوند» دانست و نه چیز دیگر؛ زیرا او از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است:

﴿وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾<sup>۲</sup>؛ «و ما به او از رگ گردن و رگ‌های

خونش، نزدیک‌تریم».



۱. سلمان هراتی، از آسمان سبز، صبح انعکاس لبخند توست.

۲. سوره‌ی ق، آیه‌ی ۱۶.

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾<sup>۱</sup>؛ «و بدانید که خدا [طبق قدرت بالغه‌اش به گرفتن آثار از هر مؤثر]، میان مرد و قلب او [میان نفس و صفاتش از حبّ و بغض و ایمان و کفر] حایل می‌شود و جدایی می‌افکند و همه‌ی شما [در آخرت] به‌سوی او گردآوری می‌شوید».



دوست، نزدیک‌تر از من به من است      وین عجب‌تر که من از وی دورم  
چه کنم؟ با که توان گفت که او      در کنار من و، من مهجورم<sup>۲</sup>  
ما با فراخواندن خویش به‌سوی کسی که از ما به ما نزدیک‌تر است؛  
می‌کوشیم تا «خودِ خویشتن» را که از یار سرمدی دور شده است به جانب او

۱. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۴.

۲. سعدی، گلستان، باب دوم.

۱۲۸.....شرح کرامت

فراخوانیم. او، «حضورِ مطلق» و «حاضرِ همواره» است و این ماییم که به تناسب و به مراتب سرگرمی‌ها و غفلت‌هایمان، از او غایبیم:

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را      کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را  
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور      پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را<sup>۱</sup>

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم فرموده است:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ «و چون بندگان من از تو درباره‌ی من بپرسند [بگو که] من حتماً [به همه] نزدیکم. دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم. پس دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند؛ شاید که راه یابند».

و البته که می‌دانیم این شوق به «یاد خدا بودن و دعا کردن به درگاه او»، در حقیقت، لطفی است که از طرف ذات اقدس الهی، بر دل کسی عارض می‌شود و تو گویی خداوند متعال، به شنیدن صدای بندگان در خواندنِ خدایشان و توجه دادنِ قلب و ذهن به یاد خدا، از خود بنده، مشتاق‌تر است! ببینید این لطف مدام حضرت دوست به بنده، چگونه در ادب فارسی، جلوه کرده است:

نیم ز کار تو فارغ، همیشه در کارم	که لحظه لحظه تو را من عزیزتر دارم
به ذات پاک من و آفتاب سلطنتم	که من تو را نگذارم؛ به لطف بردارم
رخ تو را ز شعاعات خویش نور دهم	سر تو را به ده انگشت مغفرت خارم
هزار ابر عنایت، بر آسمان رضاست	اگر بیارم از آن ابر، بر سرت بارم
بیسته است میان لطف من به تیمارت	که دیده برکاتِ وصال و تیمارت

۱. فروغی بسطامی، دیوان اشعار، غزل ۹.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۶.



تهجد و دعا ..... ۱۲۹

هزار شربت شافی، به مهر می جوشد      از آن شبی که بگفتی به من که  
بیا به پیش که تا سرمه نوت بکشم      که چشم روشن باشی به فهم اسرارم  
ز خاصِ خاصِ خودم لطف، کی دریغ آید؟      که از کمالِ کرم، دستگیر اغیارم...<sup>۱</sup>

دعا و نیایش، برافکندنِ پرده‌های غیبت ماست از حضور او؛ فراخواندن خویشتن است برای سخن گفتن با او، زاری به درگاه او، درخواست از او، پناه بردن به او، سر نهادن به دامن مهر او و امید بستن به رحمت گسترده‌ی او.

مرحوم سید فضل الله، بنابر تربیت دقیق قرآنی و سیره‌ی اهل بیته، قبل از دیگران، خود، عامل به دعوت مردم به توجه بر دعا و تهجد بود و در میانه‌های شب، همچون مراد معنوی خود، بزرگمرد عرصه‌ی ایمان و عدالت، علی علیه السلام، تمام وجودش، تضرع و درخواست می‌شد و با چشمانی اشکبار، به پیروی از آن امام همام می‌خواند که:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَأَيْتُ مِنْ نَفْسِي وَلَمْ تَجِدْ لَهُ وِفَاءً عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ وَ سَقَطَاتِ الْأَلْفَاطِ وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَ هَفَوَاتِ اللِّسَانِ.»<sup>۲</sup>

«خدایا! از من درگذر در مورد آنچه از من، بدان داناتری؛ و اگر بار دیگر به آن بازگردم؛ تو هم به بخشایش بازگرد. خدایا! آنچه از اعمال نیکو که تصمیم گرفتم و انجام ندادم؛ بر من ببخشای.

خدایا! ببخشای آنچه را که با زبان به تو نزدیک شدم ولی با قلب، آن را

۱. مولانا، دیوان شمس، غزلیات، شماره‌ی ۱۷۲۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۷۸.

ترک کردم.

خدایا! نگاه‌های اشارت‌آمیز و سخنان بی‌فایده و خواسته‌های بی‌مورد  
دل و لغزش‌های زبان را»

آثار تهجد دائمی ایشان بر سیمما، رفتار، سکنتات و حالاتش، کاملاً هویدا  
بود. او معتقد بود نماز شب، درس خودسازی و خلوت‌کردن با خالق خود را که  
از نیازهای فطری انسان است به انسان می‌آموزد. همچنین می‌گفت «نماز شب،  
تأثیر بسزایی در هر سه عالم، برای انسان دارد: دنیا، برزخ و قیامت».  
باید دانست که نماز شب، ابعاد گسترده‌ای دارد و در زندگی شخصی،  
اجتماعی و سیاسی انسان و در باطن و ظاهر انسان و رفع مشکلات و گرفتاری  
او، تأثیری فراوان دارد:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفُلًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ  
ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾؛ «و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب - که  
نزدیک روز است برپا دار [نماز صبح را در نیمه‌ی اول روز، و ظهر و  
عصر را در نیمه‌ی دوم آن، و مغرب و عشا را در اوایل شب بخوان] که  
به‌یقین، نیکی‌ها گناهان را از بین می‌برد. این، تذکری است برای  
یادکنندگان».

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مَنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ»؛ «هرکه بیشتر نماز شب  
بخواند؛ هنگام روز زیبا و نورانی است».

امام جعفر صادق علیه السلام نیز فرمود:

۱. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۳۷.

تهجد و دعا ..... ۱۳۱

«صلاة الليل تحسن الوجه وتحسن الخلق، وتطيب الريح، وتدر الرزق، وتقضى الدين، وتذهب بالهم وتجلو البصر»<sup>۱</sup>؛ «نماز شب، صورت را زیبا و خلق را نیکو و انسان را خوشبو می‌کند؛ رزق را زیاد و قرض را ادا می‌کند؛ اندوه را برطرف می‌سازد و چشم را جلا می‌دهد».



در بین نمازهای مستحبی، نماز شب از فضیلت بیشتری برخوردار است و در قرآن کریم درباره‌ی آن، تأکید و سفارش بسیاری شده است.

خدای متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾<sup>۲</sup>؛ «ای رسول ما! پاره‌ای از شب را برای آن [تلاوت قرآن و خواندن نافله‌ی شب] بیدار باش؛ [که این] وظیفه‌ای افزون برای تو [است]؛ باشد که پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش [مقام شفاعت] برانگیزد».

۱. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۵۳.

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۹.

۱۳۲.....شرح کرامت

«مقام محمود» به طور مطلق و بدون قید و شرط، به حضرت رسول ﷺ داده شده است. خداوند این مقام را از هر حامدی و نسبت به هرگونه حمدی، به پیامبر اکرم ﷺ عطا کرده است. یعنی هرگونه حمدی از هر حامدی به هر محمودی تعلق گیرد؛ آن حمد درباره‌ی آن حضرت است و آن مقام محمود از آن پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ است.

آن نمازی مقبول درگاه حق می‌شود؛ که با خاطری دردمند و دلی سوخته، اقامه شود و انسان، خود را فقط در محضر خدا ببیند و او را تسبیح کند.

خوشا نماز و نیاز کسی که از سردرد به آب دیده و خون جگر طهارت کرد<sup>۱</sup>

## ساده زیستی و قناعت

ساده‌زیستی، بی‌رغبتی به ظواهر و زخارف دنیا، نظم و برنامه‌ریزی دقیق، جدیت و مراقبت کامل در انجام امور معیشتی و قناعت و مناعت طبع مثال‌زدنی‌اش، سرلوحه‌ی حیات طیبه و پاک آن مرحوم بود.

جهان ای برادر! نماند به کس دل اندر جهان آفرین بند و بس

مکن تکیه بر مُلک دنیا و پشت که بسیار کس چون تو پرورد و کشت

چه بر تخت مردن، چه بر روی خاک<sup>۲</sup> چو آهنگ رفتن کند جان پاک

یا:

نیم نانی گر خورد مرد خدا بذل درویشان کند نیمی دگر

ملک اقلیمی بگیرد پادشاه همچنان در بند اقلیمی دگر<sup>۳</sup>

قال الله تعالی:

۱. حافظ، غزلیات، شماره‌ی ۱۳۲.

۲. سعدی، گلستان، باب اول، حکایت شماره‌ی ۱.

۳. سعدی، گلستان، باب اول، حکایت شماره‌ی ۳.

ساده زیستی و قناعت..... ۱۳۳

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً  
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ «هر کس از مرد یا زن،

عمل نیک انجام دهد درحالی که ایمان داشته باشد؛ پس او را بی تردید  
[در دنیا] به زندگی پاکیزه‌ای زنده خواهیم داشت و [در آخرت]

پاداششان را در برابر عمل‌های بسیار خوبشان خواهیم داد».

بسیاری از مفسران، حیات طیبیه را «قناعت در دنیا» دانسته‌اند. قناعت،  
گنجی است بی پایان، و بزرگان چه نیکو گفته‌اند که خداوند تعالی، پنج چیز را به  
پنج جای، به عدل بنهاد: «عزّت اندر طاعت، ذلّت اندر معصیت، هیبت اندر  
قیام شب، حکمت اندر شکم خالی و توانگری اندر قناعت.» قناعت،  
طلب‌ناکردن است آنچه در دست تو نیست، و بی نیاز شدن است به آنچه هست.  
مراد از «رزق حَسَن» در آیه‌ی مبارکه‌ی زیر همان قناعت است.

﴿لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾<sup>۲</sup>؛ «حتماً خداوند آن‌ها را روزی نیکو

خواهد داد.»

به یقین، کسب آرامش و احساس رضایت‌مندی، مهم‌ترین نیاز انسان معاصر  
است. دنیازدگی و تنوع‌طلبی، تجمل‌خواهی، خودخواهی، تکاثر، افزون‌طلبی و  
فردگرایی، سستی روابط انسانی را رقم زده و احساس تنهایی، اضطراب و  
افسردگی را بر زندگی انسان‌ها چیره کرده است. در چنین وضعیتی، قناعت  
می‌تواند آرامش را برای انسان به ارمغان آورد؛ آرامشی که موجب ضمان سلامت  
و امنیت فرد و جامعه است.

در مکتب علوی و نگاه اخلاقی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، قناعت، رفتاری

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۷.

۲. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۵۸.

۱۳۴.....شرح کرامت  
اخلاقی و کارگشا برای رهایی از رذایل اخلاقی است. در نگاه ایشان، قناعت،  
بهره‌مندی از دنیا به اندازه‌ی کفایت و رفع نیاز انسان، تعبیر می‌شود. آن حضرت  
در باب انسانِ قانع، می‌فرماید:

«مَنْ اِقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدِ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَ تَبَوَّأَ حَفْصَ الدَّعْوَةِ، وَ  
الرَّغْبَةَ مُفْتَاخُ النَّصَبِ وَ مَطِيئَةُ التَّعَبِ»؛ «کسی که به اندازه‌ی کفایت  
زندگی، از دنیا بردارد؛ به آسایش دست یابد و آسوده‌خاطر شود.  
درحالی‌که دنیاپرستی، کلید دشواری و مرکب رنج و گرفتاری است».

بر این اساس، قناعت، بهره‌مندی به اندازه‌ی کفاف و رفع نیاز آدمی از مظاهر این  
جهان است و توجه به دنیا بیش از حد نیاز، رسیدن به آستانه‌ی دنیاپرستی است  
که این مرحله، انسان را گرفتار خود می‌کند و بنده‌ی مظاهر این جهانی می‌سازد.  
روانشاد حاج سیدفضل الله رضازاده، بر مرزهای بین زهد منفی و مفهوم  
واقعی قناعت، وقوف کامل داشت و انسان‌هایی را که به دلیل راحت‌طلبی و  
خودخواهی، از دنیا فاصله گرفته و به تعبیری زهد منفی را پیشه‌ی خود ساخته و  
به نام «قناعت»، این شیوه را برگزیده‌اند؛ افرادی ناتوان می‌دانست که به نوعی  
دچار احساس حقارت در شخصیت خود شده‌اند.

از ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان، این بود که همیشه و در همه حال، حتی  
هنگام خواب و استراحت، ملبس به لباس روحانیت بودند و اعتقاد راسخ داشتند  
که «این لباس، مبین رسالت نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ، و برای  
انجام وظیفه است. بنابراین، همیشه و در همه حال باید آماده‌ی خدمت به  
شریعت و مکتب حضرت امام جعفر صادق ﷺ باشیم».

## مزارات

از جمله مناسک و آئین‌های دینی مسلمانان، زیارت است. از آن‌جا که دین



مبین اسلام به حسب:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾؛ «مسلماً دین [واقعی که همه پیامبران

مُبلَّغ آن بودند] نزد خدا، اسلام است.»

«الإسلامُ یعْلُو ولا یعلیٰ علیهِ»؛ «اسلام برتر است و برتر از آن نیست.»

مکتبی جامع بوده و در دو ساحت ایمان و عمل، به همه‌ی جوانب زندگی

انسان و همه‌ی ابعاد دنیایی و آخرتی، فردی و اجتماعی، جسمی و روحی و

عاطفی توجّه کامل کرده و برنامه‌ی اجرایی تدوین کرده است. در این راستا

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹.

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه: ۴/۵۷۱۹/۳۳۴.

۱۳۶.....شرح کرامت  
موضوع زیارت، مسئله بسیار مهمی است که علاوه بر تأثیرات انکارناپذیر آن بر سلامت روح و جسم زائر، بر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی نیز تأثیر داشته و به عنوان مبادی باز تولید ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، تلقی می‌شود.  
واقعیت آن است که زندگی اجتماعی بشر، بدون نماد و نشانه و سمبل، امکان تداوم ندارد. نمادها و سمبل‌ها در خارجی‌ترین لایه‌ی سطوح هویت فرهنگ یک جامعه، معرف بخش عظیمی از باورها و اعتقادات نهفته‌ی آن جامعه می‌باشند که آن هم به نوبه خود در مرکزی‌ترین لایه و در عمق و ژرفای یک



هویت از سطوح محافظی‌ای از جمله آیین‌ها و مناسک و قهرمانان برآمده از هسته‌ی مرکزی هویت فرهنگی، محافظت و پاسداری می‌شود. بر این پایه، عرصه‌ای از زندگی انسان را نمی‌توان سراغ گرفت که نمادین و رمز آلود نباشد.



از آن جا که انسان موجودی مدنی الطّبع و اجتماعی است و لازمه‌ی زیست و حیات اجتماعی‌اش، تعامل و تبادل فکری و اندیشه‌ای با سایر کنشگران اجتماعی است؛ باید به حلقه‌های فرآیندی این ارتباط و تعامل، برای زیست



جهانی دست یازد و از نمادهایی مانند زبان، خط، کتابت، اشاره، ایما، رمز و نشانه بهره جوید. نمادها و نشانه‌ها و رازها و رمزها در ساختارهای اجتماعی انسان، حضوری پررنگ و فعال و تأثیرگذار دارند و چنانچه آدمی بخواهد با دنیای پیرامونی خود، در تعامل بوده و جهان‌های فراگیر دیگر را نیز درک و فهم نماید؛ بایستی این نمادها را بشناسد و بفهمد؛ تا بتواند بهتر با دنیای خارج خود در تعامل و تبادل باشد. رویکرد کارکردهای نمادها در زندگی، مبتنی بر انسجام بخشی، و بیانگر پابندی و تعلق افراد یک جامعه به یک هویت فرهنگی است که آنها را بازآفرینی کرده و با ارتباط معنادار و هویت بخشی با رازها و نمادها، به پویایی و پایداری هویت فرهنگی خود، ادامه‌ی حیات دهد. هر نماد و نشانه‌ای در عرصه‌ی فرهنگ، تجلّی حسّ تعلق و احساس وابستگی به فرهنگ و

جامعه‌ای خاص است. تکرار ارتباط با نمادها به صورت روزمره، دارای بار معنایی خاصی بوده و هویت اجتماعی افراد را تقویت می‌کند.

نمادها و نشانه‌ها چنان با فرهنگ، عجین شده‌اند؛ که در بسیاری از مواقع برای درک و فهم یک فرهنگ، چاره‌ای جز فهم نمادهای آن نیست. به تعبیر دیگر، هرچه بیشتر نقش نمادها را در زندگی مردم، در فرهنگ‌های گوناگون مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهیم؛ بیشتر به ضرورت درک و بازآفرینی و رمزگشایی مفاهیمی که در نمادها نهفته است؛ پی می‌بریم.

نمادها و نشانه‌ها، با آئین‌ها و مناسک و وقایع، شخصیت‌ها و قهرمانان و اُسوه‌های یک جامعه، گره خورده و متأثر از نوع نگاه و جهان‌هستی‌شناسی مردمانی دارد که فرهنگی را برای معنادار شدن زندگی و زیست اجتماعی خود، به وجود آورده‌اند. تا هم هویت یابند و هم به امنیتی در روح و روان برسند. و در گذر آرامش حاصله از رابطه‌ی معناداری با نمادها و نشانه‌ها، توان تولید سرمایه‌های متعدد اجتماعی داشته باشند.

بر این پایه، هرچه باورها و نگرش‌های مردمان یک جامعه به مبانی جهان بینی توحیدی، نزدیک‌تر باشد؛ نقش نمادها و نشانه‌های حاصله از چنین معرفتی، در ایجاد امنیت و آرامش و معنادار شدن زندگی بهتر و سعادتمندتر، مؤثرتر است. کارکرد نمادها و نشانه‌ها در زندگی اجتماعی بشر، ابزار تفاهم، کارکرد مشارکتی، انسجام بخشی، تعیین موقعیت و منزلت اجتماعی افراد در یک جامعه از حیث تعلق به قشر و طبقه‌ای خاص، یادآور حوادث و رخداد‌های گذشته تاریخی یک ملت بوده و بیانگر پابندی و دینداری افراد یک جامعه، نشانه‌ی تعلق خاطر یک ملت و افراد جامعه به یک فرهنگ، با پشتوانه‌ی تاریخی روشن است.

در سپهر چنین انگاره‌یی، ارتباط با خدا - که یادش آرام بخش دلهاست:

### ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>۱</sup>

از طریق حضور در مکان‌های مذهبی به عنوان نمادها و نشانه‌های معرفت شناختی حوزه‌ی وحیانی و همینطور زیارت ائمه هدی علیهم‌السلام ابرار و صالحین، می‌تواند شفابخش دل‌های بیمار انسان‌ها باشد. این جریانِ معطوف به قدرت معنوی الهی انسان‌های کامل، انسان و امانده را برای بیدار شدن ارزش‌های اصیل انسانی در وجودش و حاکمیت روح بندگی و آرامش قلب، به سوی خود می‌کشد تا آرامش و اطمینان قلبی از زیارت، حاصل گردد.



زائر، با اعتقاد به حیات و حضور ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام در زیارتگاه، ارتباط قلبی پیدا کرده و احساس آرامش می‌کند.

او با ایمان قلبی برای آداب تشرّف، اوراد و اذکاری را با خود نجوا می‌کند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ، كَمَا  
أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَ أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَ خُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، أَحْيَاءٌ

۱۴۰.....شرح کرامت

عِنْدَكَ يَرْزُقُونَ، يَرْزُونَ مَقَامِي، وَ يَسْمَعُونَ كَلَامِي، وَ يَرُدُّونَ سَلَامِي»؛ «خدایا، من احترام صاحب این زیارتگاه شریف را در غایب بودنش، باور دارم؛ چنان که در حضورش، و می دانم که رسالت و جانشینانت درود بر آنان باد همواره زنده اند و نزد تو روزی داده می شوند؛ محل ایستادنم را می بینند و سخنم را می شنوند».

موجبات آرامش و سلامت روان خود و زمینه های رشد و شکوفاسازی و تحقق استعدادهای ربّانی و نیروهای درونی خویش را فراهم می سازد.

انسان سالم، فردی است که براساس تعالیم دینی، در جامعه به گونه ای عمل کند که به اهدافی که در مکتب، تبیین و در چارچوب دستورات دینی و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تدوین شده؛ دست یابد و موجبات شکوفایی استعدادهای خدایی خویش شده و به کمال مطلوب برسد. براساس چنین انگاره ای، هدف و هنر انسان، رسیدن به کمال و شکوفاسازی تمام استعدادهای ذاتی و درونی خود است؛ تمامی استعدادهای ذاتی انسان که با او متولّد می شوند و همراه آدمی در طول حیات زندگی اویند. اعم از هوش، نیازها و غرایز، معنویات و الهیات، عاطفه و مهر، اجتماعی بودن و مانند آن. براساس چنین مدل و الگوی زیستی ای، انگیزه ی آدمی را به سمت شکوفاسازی استعدادهای درونی خود، تحریک شده و با هر عاملی که او را در سطح ارضای نیازهای سطوح پایین نگه داشته و از خود شکوفایی او جلوگیری کند؛ مبارزه ی جدی می نماید.

روانشاد، حاج سیّدفضل الله رضازاده، معتقد بودند که براساس دیدگاه

مکتب اسلام، «انسان بماهو انسان»، ارزش خنثی دارد و آن چه که او را بر مقام والای انسانیت می‌رساند؛ التزام عملی به ارزش‌های الهی و انسانی صحیح است و لذا از این منظر، صرفاً انسان موحد و مؤمن است که به خاطر توحید، ایمان و تعهدش، سلامت و ارزش والایی پیدا می‌کند. از منظر ایشان، شخصیت سالم، مبتنی بر انسان الهی است؛ انسانی که به خودآگاهی، خودیابی و شکوفا شدن همه‌ی استعدادها و ظرفیت‌های نهفته‌ی الهی درون خود، برسد و به موقعیت فردی، اجتماعی و وجودی خویش آگاه باشد و با شناخت خود و مسئولیت‌های جمعی، امکانات وجودی و اجتماعی خویش را دریافته و درصدد شکوفا ساختن آن‌ها برآید.

آن مرحوم، به این نکته اعتقاد راسخ داشتند که هدف غایی تعالیم دین اسلام، پرورش انسانی با شخصیتی سالم، عمیق و نیرومندی است که با شکوفایی استعدادهای درونی خود، در مسیر تعالی و کمال قدم بردارد و تأثیرات وجودی خویش را بر همه‌ی ارکان و شئون فردی و اجتماعی بگذارد و در این مسیر، دعا و زیارات، جایگاه بس رفیعی دارد؛ چرا که دعا، عشق به خالق زیبایی‌ها، عظمت‌ها، جهش به سوی کمال مطلق و علم مطلق و پرواز به سوی بی‌نهایت و معبود لایتناهی است؛ دعا و نیایش، تصرّح و ناله و طلب یاری و استعانتی است که با حالت کشف و شهود، همراه شده و موجب آرامش درونی و مستمرّ به دور از دنیای محسوسات می‌شود.

حضرت حجت الاسلام و المسلمین، سیدفضل الله رضازاده به این نکته اعتقاد راسخ داشتند که انسان، فقیر است؛

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾<sup>۱</sup>؛ «ای مردم!

شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی نیاز و ستوده است».

و فقر ذاتی انسان به اضافه‌ی ضعف و ناتوانی همه جانبه‌ی آدمی، ناگزیر، او را به سمت قدرت لایزال و بی‌نیاز می‌کشاند و این احساس فقر مطلق، او را از خودخواهی باز می‌دارد و او را متوجه این نکته می‌سازد که بدون اراده و مشیت الهی، کاری سامان نمی‌گیرد.

انسان در گذرگاه تاریخ، نشان داده است که در تضمین صحّت و تأمین ثروت و کسب قدرت، مغرور می‌شود و به تعبیر قرآن:

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْجَى﴾<sup>۲</sup>؛ «این چنین نیست [که

انسان سپاس‌گزار باشد] مسلماً انسان سرکشی می‌کند. برای اینکه خود را بی‌نیاز می‌پندارد.»

هنگامی که خود را بی‌نیاز احساس کند؛ طغیان می‌کند.

دعا و زیارات، توحید افعالی را به انسان می‌آموزاند و او را متوجه این موضوع اساسی هدف خلقت می‌نماید که عامل مؤثر و مسبب الاسباب، خدای قادر متعال است؛ خدایی که او را در همه جا حاضر و ناظر می‌شمارد؛

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾<sup>۳</sup>؛ «و او با شماست هر جا که باشید».

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ «در صورتی که شما و آنچه [از بتان]

می‌سازید؛ همه را خدا آفریده.»

۱. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۵.

۲. سوره‌ی علق، آیات ۶ و ۷.

۳. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۴.

۴. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۹۶.

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِغُ الرِّصَادِ﴾؛ «بی تردید پروردگارت در کمین گاه است».

و اعمال و رفتار آدمی از دایره‌ی مشیت او، بیرون نیست.

نیازمندی وجودی انسان در حدوث و بقا و به هنگام پیشامد بلا و مصائب، جای تردید نیست؛ انسان بسیار عاجزتر از آن است که حتی در زمان حیات خود بتواند در مواقعی، ریزترین موجود را از خود دفع کند و در برابر بیماری‌ها و انواع مرگ‌ها از خود دفاع کند؛ او در تنگناها و مهلکه‌ها، بیچاره و مضطر شده، خدای رحمان را می‌خواند که:

﴿قُلْ مَنْ يُنجِيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَأَنتُنَّ أَجْنَاةٌ مِنْ هَذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ \* قُلِ اللَّهُ يُنجِيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ «بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ در حالی که او را [برای نجات خود] از روی فروتنی و زاری و مخفیانه به کمک می‌طلبید؛ [و می‌گویید] که اگر ما را از این [تنگناها و مهلکه‌ها] نجات دهد؛ بی تردید از سپاس‌گزاران خواهیم بود \* بگو: خدا شما را از آن [سختی‌ها] و از هر اندوهی نجات می‌دهد [اما] باز شما به او شرک می‌ورزید [و به ناسپاسی می‌گرایید].»

آخر، آن نور تجلی دود شد	آن یتیم بی‌گناه، نمرود شد
رزمجویی کرد با چون من کسی	خواست یاری، از عقاب و کرکسی
کردمش با مهربانی‌ها بزرگ	شد بزرگ و تیره دل تر شد زگرگ
برق عجب، آتش بسی افروخته	وز شراری، خانمان‌ها سوخته

۱. سوره‌ی فجر، آیه‌ی ۱۴.

۲. سوره‌ی انعام، آیات ۶۳ و ۶۴.

۱۴۴ ..... شرح کرامت

خواست تا لاف خداوندی زند      برج و باروی خدا را بشکند  
رای بد زد، گشت پست و تیره رای      سرکشی کرد و فکندیمش زپای  
پشه‌ای را حکم فرمودم که خیز!      خاکش اندر دیده‌ی خودبین بریز  
تا نماند بادِ عجبش در دماغ      تیرگی را نام نگذارد چراغ  
ما که دشمن را چنین می‌پروریم      دوستان را از نظر، چون می‌بریم  
آنکه با نمرود، این احسان کند      ظلم، کی با موسی عمران کند  
این سخن، پروین! نه از روی هوی ست      هر کجا نوری است، ز انوار خداست<sup>۱</sup>

واضح است که انسان با وجدان و عاقل و خردمند را بر این حقیقت، متوجه می‌سازد که پناهگاه واقعی بشر، ذات خلاق عالم است و همه‌ی انسان‌ها متأثر از بطن فطرت الهی خویش، در مواجهه با سختی‌ها و ناملایمات روزگار، بی‌اختیار به قدرت لایزال الهی، پناه برده و با تضرع و عجز و لابه، از مقام جلال و ربوبی‌اش، باز شدن گره‌های خود را می‌خواهند.

مرحوم رضازاده، اعتقاد راسخ داشتند و دیگران و اطرافیان خود را بدین راه و رسم الهی، فرا می‌خواندند که زندگی آدمی، چونان اقیانوسی است موج از انواع طوفان‌ها، دلهره و اضطراب که فقط یاد خدا موجب آرامش روح و روان آدمی می‌شود و تنها امید و اتکاء به دعا و نیایش با حق تعالی است که آرام بخش دل‌ها و روح و روان آدمی می‌شود.

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان      چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح، کشتیان<sup>۲</sup>

دعا و تضرع در مقابل معبود واقعی، در نهاد فطرت انسان به ودیعه گذاشته شده است؛ دعا و تضرع در حکم افناع روح آدمی است که چنین فردی هرگز

۱. پروین اعتصامی، دیوان اشعار، مثنویات، تمثیلات و مقطعات، گزیده‌ای از شعر لطف حق.

۲. گلستان سعدی.



نامید نشده و تا آخرین نفس حیاتِ این جهانیِ خود، با امید و نشاط با خدا سخن می‌گوید و این، میل درونی و عمیق انسان است که در برابر معبودش به راز و نیاز و عذرخواهی از تقصیر بپردازد و حدیث درد فراق و هجر و رنج را با خدا در میان گذارد و شکایت از بی وفایی‌ها، مکرها و فریب‌ها بر زبان جاری سازد و بدین وسیله آلام درونی خود را تسکین دهد.

خداش در همه حال از بلا نگره دارد	هر آن که جانب اهل وفا نگره دارد
که آشنا سخن آشنا نگره دارد	حدیث دوست نگویم مگر به حضرت
فرشته‌ات به دو دست دعا نگره دارد	دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
نگاه دار سر رشته، تا نگره دارد	گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند
ز روی لطف بگویش که جا نگره دارد	صبا بر آن سر زلف اردل مرا بینی
ز دست بنده چه خیزد خدا نگره دارد	چو گفتمش که دلم را نگاه دار، چه گفت
که حق صحبت مهر و وفا نگره دارد	سر و زرو دل و جانم فدای آن یاری
به یادگار نسیم صبا نگره دارد <sup>۱</sup>	غبار راه‌گذارت کجاست تا حافظ

انسان‌هایی که به زیارت می‌روند؛ اطمینان قلبی دارند که هرگز تنها نیستند و قدرتی مافوق آنان، وجود دارد که همواره حیّ و حاضر و ناظر است:

﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾<sup>۲</sup>؛ «مگر [انسان] نمی‌داند که قطعاً خدا [همه

کارهایش را] می‌بیند؟»

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾<sup>۳</sup>.

و به خوبی بر این نکته واقفند که خداوند به هر چه در آسمان‌ها و زمین است احاطه دارد و اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و اول و آخر و ظاهر و باطن تنها اوست.

۱. حافظ، غزلیات، غزل شماره‌ی ۱۲۲.

۲. سوره‌ی علق، آیه‌ی ۱۴.

۳. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۴.

ما کی ایم اندر جهان پیچ پیچ؟ چون الف او خود چه دارد؟ هیچ هیچ!

ما در این جهان تو در تو و خم اندر خم، چه کسی هستیم؟ ما همچون «الف» هستیم. الف، از ذات خود چه دارد؟ مسلماً هیچ از خود ندارد. نه نقطه دارد، نه حرکت و نه هیچ علامتی. پس هر ظهوری که پیدا می‌کنیم؛ متوقّف بر ظهور حضرت ذی وجود است و در سپهر اندیشه توحیدی، تنها خداوند است که توان بر آوردن همه نیازهای بشری را داراست و لذا؛ با توسّل و استغاثه به درگاه ربوبی و ریختن اشک به سبب داشتن چنین تکیه گاهی مطمئن مسایل خود را به او واگذار نموده و تخلیه‌ی روانی می‌شود و آرامش و طمأنینه روحی به دست می‌آورد.

مرحوم سیدفضل الله، با دقت در آیهی ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ بیان می‌نمودند که با توجه به مقدم داشتن «بذکرالله» بر فعل «تطمئن»، که دلالت بر حصر می‌کند معنای آیه، این می‌شود که با غیر یاد خدا، آرامش و اطمینان حاصل نمی‌شود همانگونه که در مقابل، یاد خدا آرامش بخش است و زندگی را آسان و دوری از یاد خدا، زندگی را دشوار می‌سازد:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

أَعْمَى﴾<sup>۲</sup>؛ «و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه

امور است] روی بگرداند؛ برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود

و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم».

یاد خدا انسان را از امیال و خواسته‌هایی که تنش زاست؛ باز می‌دارد و به

جای توجّه صرف به لذت‌های دنیوی - که معمولاً ناکامی در بهره‌گیری از آنها

۱. مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۸۱.

۲. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۲۴.

موجب افسردگی است به تقویت رابطه با خدا و تقرّب به او توجه می‌دهد. روشن است که فقط اهل ایمان با زیارات اماکن مقدّسه و قبور مطهّر ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و ابرار و نیکان، یاد خدا را در دل خود نهادینه می‌کنند و با توسل از ذوات مقدّس آنان، سعادت و بهروزی دنیوی و اخروی خود را به دست آورده؛ به آرامش روحی و روانی نائل می‌شوند و البته که این آرامش، ظاهری و سطحی نیست بلکه سکینه‌یی عمیق و ژرف است.

علاوه بر این، انسان با تشرّف به اماکن مقدّس با زیارت شونده ارتباط قلبی برقرار می‌کند و در سایه‌ی این ارتباط، قلب خود را صفا بخشیده؛ صیقل می‌دهد و روح خود را از کدورت‌ها و پلیدی‌ها، خالص و پاک می‌گرداند. انسان زائر، خویش را چون در محضر انسانی وارسته، ملکوتی و زنده می‌یابد و احساس سنخیت روحی و معنوی می‌کند؛ شایسته‌ی چنان مرتبه‌ای می‌شود که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«بَا عَلِيٍّ مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي أَوْ زَارَكَ فِي حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَوْتِكَ أَوْ زَارَ إِيَّتِكَ فِي حَيَاتِهِمَا أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِمَا صَمِنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا وَ شَدَائِدِهَا حَتَّى أُصِيرَهُ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي»؛ «ای علی! کسی که من را در حال حیات یا پس از آن زیارت کند یا به زیارت تو و دو فرزندت در حال حیات و پس از آن آید؛ من ضامنم که در روز قیامت او را از وحشت‌ها و سختی‌های آن روز، رهانیده تا جایی که از نظر درجه و مقام با من باشد.»

برای صاحبان خرد، تردیدی نیست که زیارت قبور ائمه اطهار علیهم‌السلام یا دانشمندان و عالمان ربّانی و پرهیزگاران، زیارت کننده را به رهروی و پیمودن

۱۴۸.....شرح کرامت  
راهشان و ترک کردن هر آنچه که از روش و صراط آنان دورش می‌کند؛ تشویق و  
ترغیب می‌کند و این حقیقتی آشکار است که هیچ خردمندی آن را انکار  
نمی‌کند.

آن مرحوم، معتقد بودند که زائر، با احساس نزدیکی به خدا در مراسم  
زیارت، به احساس آرامش درونی بیشتری دست یافته، اعتماد و اطمینانشان به  
یاری و کمک خداوند افزایش می‌یابد. از این رو، با استعانت از رحمت الهی، در  
حل مشکلات خود، امیدوارتر می‌شود و نگرش و نگاه آنان در برخورد با  
اضطراب‌ها و استرس‌ها تغییر می‌کند و این تغییر باور و نگرش به گونه‌ای مثبت،  
موجب بهبود خلق و خو و سلامت روحی و روانی‌اش می‌شود.

ایشان معتقد بودند که زیارت، موجب احساس امنیت خاطر می‌شود؛ این  
احساس وضع خوشایندی به لحاظ انبساط خاطر و بهجت روحی ایجاد می‌کند  
که فرد در آن، دارای آرامش جسمی روحی می‌شود. سلامتی آدمی در دوری از  
ترس‌های موهومی است که ریشه در انقطاع از نام و یاد خدا و ذکر الهی و  
بی‌توجهی نسبت به عنایات ائمه معصومین علیهم‌السلام و بزرگان و اجله دین دارد و علت  
بسیاری از بیماری‌های جسمی و روانی بشر، فقدان ذکر و دعا و زیارت است.

در زیارت، زائر در پرتو ارتباط قلبی با خداوند از لحاظ روانی به امنیت خاطر  
بیشتر می‌رسد.

خداوند تبارک و تعالی، منبع ایمن و امنیت بخشی برای بندگان خود، به  
شمار می‌رود:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ

الْحَبَابُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ<sup>۱</sup>؛ «اوست خدایی که جز او

هیچ معبودی نیست؛ همان فرمانروای پاک، سالم از هر عیب و نقص، ایمنی بخش، چیره و مسلط، شکست ناپذیر و جبران کننده، که شایسته بزرگی و عظمت است. خدا از آنچه شریک او قرار می‌دهند، منزّه است.»

ایمان و باور به خداوند، در اماکن زیارتی نمود بیشتری پیدا می‌کند و فرد، ارتباط قلبی و روحی بیشتری با معبود و صاحب مزار، برقرار می‌کند و برای خود تکیه گاه روانی درست کرده، از لحاظ روانی به آرامش می‌رسد.

زیارت اکابر و اعظام دین و معرفت، به زائران چنان نیروی روحی شگرفی می‌بخشد که گرفتاری‌ها و مشکلات زندگی آنان را زایل و برطرف می‌کند و آنان را به احساس خوشبختی و آرامش و بهجت روحی می‌رساند و این امنیت حاصله از تماس فرد با اماکن مقدس، ناشی از قدرت میدان معنوی‌ای است که فرد معتقد و مؤمن را به آسایش در فکر و روح و روان می‌رساند. این قدرت معنوی میدان معرفت، بر رفتارها تأثیر گذارده و به مرور آن را به عادت و وارگی ناشی از قلب سلیم، تبدیل می‌سازد که اینگونه رفتارهای نهادینه شده، امنیت و آرامش خاطر به وجود آورده و فرد، احساس طمأنینه‌ی دائمی پیدا می‌کند و امنیت ایجاد شده به مرور زمان، سرمایه‌های بی‌بدیلی در حوزه‌های مختلف اجتماعی را رقم زده و زائر با نیرویی بیشتر و امیدوی مضاعف به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد؛ امید، موجبات حرکت و تلاش آدمی را در عرصه‌ی اجتماع، فراهم ساخته و حوزه‌های مختلف اجتماعی به نسبت بستگی انسان به آن، ارزش‌های

چند بعدی را به وجود می آورد.

مهم ترین ویژگی خُلُقِی و رفتاری مرحوم حاج سیدفضل الله، اعتماد به نفس بالای ایشان در عرصه های گوناگون بود که آن را ناشی از خلوص و صدق در زیارات مزارات ائمه اطهار علیهم السلام و بزرگان و اجله دین و اعظم مکتب دانست و بر آن تأکید می ورزید.

ایشان معتقد بودند که نفس زیارت، به انسان اعتماد به نفس می دهد و موجب می شود که او را از غرق شدن در گرداب ناامیدی - که بالاترین گناه نابخشودنی و از جنود جهل است بیرون کشیده و به تلاش و جهد بیشتر، دعوت کند. ایشان به این اعتقاد بودند که عقل و جهل آدمی، هر دو ریشه در حقیقت دارند و هر دو براساس انگاره و طرح خدا در خلقت هدفمند جهان، قابل ظهور و همچنین تأثیر در کل امور جهان هستند؛ چرا که عقل، فرمانبر حق است و جهل آدمی، فرمانبر غیرخدا، در تمامی حالات و سکنتات، در خلوت و جلوت، در هر امری با تدبّر و عمیق شدن روی موضوعات علمی و مباحث حوزوی، به بحث و مجادله و مباحثه می پرداختند و توفیقات حاصله را مدیون قدرت اعتماد به نفس می دانستند که با زیارت مزارات مقدسه حاصل شده است و روحیه ی شاداب خود را ناشی از امید به فضل الهی و الطاف بی کران خداوندی می دانستند که ریشه در صدق رفتار و گفتار و تهذیب نفس در دایره ی مدار خلوص به اماکن متبرکه داشته است.

مرحوم رضازاده، در باب امید به رحمت الهی، با اشاره به آیه ی شریفه ۸۷

سوره ی یوسف:

﴿يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنَّ رُوحَ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُوْنَ»؛ «ای پسرانم! بروید از یوسف و

برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نباشید؛ زیرا جز مردم

کافر، از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند.»

ناامیدی از فضل و رحمت الهی را در توازی و تساوی کفر، قلمداد می‌کردند و همگان را از این صفت رذیله‌ی جهل، بازداشته و برای بازرساندن روح و فکر، ذکر الهی و زیارات را توصیه می‌کردند.

ایشان، امید در حوزه عقل را لطف خدا به بنده می‌دانستند و معتقد بودند که امید به زندگی آینده، موجب تلاش و کوشش مضاعف در عرصه‌ی زندگی می‌شود. ناامیدی را از جنود جهل دانسته و حتی در آموزه‌های دینی، یأس از رحمت الهی را جزو گناهان کبیره، تفسیر و تعبیر می‌کردند.

ای باغ بزرگ! ناامیدی کفر است تو تجربه‌ی شکوفه دادن داری

انسانی که خود را در آبشار محبت و لطف الهی تطهیر کرده و به پایگاه امن الهی، متصل می‌شود و خویشتن خویش را در حریم والا و ملکوتی ائمه‌ی اطهار<sup>علیهم‌السلام</sup> می‌یابد؛ احساس تنهایی و بی‌یآوری نکرده و تحت تأثیر مقامات معنوی، در ارتباط روحی با بزرگان و اجله دینی، تلاش خود را برای آبادساختن زندگی سعادت دنیا و آخرت بیشتر و افزون‌تر می‌سازد.

روانشاد رضازاده، معتقد بودند آدمی به واسطه‌ی زیارت اماکن مقدس و توسل به آنان، سعادت دنیا و آخرت را از درگاه حضرت حق طلب می‌کند و می‌داند که با وجود این پشتوانه‌های الهی باید با نشاط و سربلندی و عزت و اراده قوی به زندگی هدفمند خود ادامه داده و مأیوس و ناامید نگردد؛ تا بتواند با الگوگیری از انسان‌های کامل که در آیین‌های زلال تاریخ، معرّف خوبی‌ها و

قداست‌ها بوده و ترجمان خیر و نیک‌اندیشی و مجاهدت در راه خدا بوده‌اند و هستند به شخصیتی سترگ و محکم و رفتاری شایسته‌ی شأن مقام انسانیت، دست یابد و با امیدی مضاعف در راه خدا مجاهدت و تلاش نماید.

چشم بدوخت از همه عالم به اتفاق	تا جز در او نظر نکنند مستمند او
گر خود به جای مروحه شمشیر	مسکین مگس کجا رود از پیش قند
نومید نیستم که هم او مرهمی نهد	ور نه به هیچ به نشود دردمند او
او خود مگر به لطف، خداوندی کند	ور نه ز ما چه بندگی آید پسند او <sup>۱</sup>

براساس چنین سپهر اندیشه‌ای، آن مرحوم تقید داشتند که در فرصت‌های خاص که مشکل فقهی و علمی‌ای رخ می‌نمود مضع شریف مرحوم محمدباقر علامه‌ی مجلسی در مسجد جامع، و محضر معنوی و روحانی استادان خود، حاج میرزا علی آقا شیرازی، حاج آقا رحیم ارباب، آیت الله شیخ عباسعلی ادیب، آیت الله شیخ احمد فیاض فروشانی در تخت فولاد، و روح بلند آیت الله العظمی حاج سیدعلی موسوی بهبهانی، مأمّن و ملجأ روحی و فکری ایشان باشد تا ضمن انجام مناسک زیارات و ارتباط با خدا، حلّ مشکلات خود را از درگاه حضرت ربوبی، با توسل به ائمه اطهار علیهم‌السلام و ارواح طیبه و قدسی بزرگان فقاقت و تدین، جويا و خواستار گردد.

در احوال ایشان آمده که ارادت زایدالوصفی به مرحوم علامه محمدباقر مجلسی رحمته‌الله محدث و فقیه نامی شیعه در قرن یازدهم هجری و صاحب مجموعه‌ی وزین حدیثی «بحارالانوار» که نقش بارزی در احیای جایگاه حدیث در منظومه‌ی معرفت دینی دارد داشت. مقبره‌ی علامه محمدباقر مجلسی، در بقعه‌ی مجاور مسجد جامع عتیق، قرار گرفته و مدفونین در آن، شخصیت‌های



مزارات..... ۱۵۳

برجسته و تأثیرگذار زمانه‌ی خود، از جمله شیخ شمس الدین محمد معرف اصفهانی، ملا محمدتقی مجلسی پدر و استاد مجلسی آخوند ملامحمد صالح مازندرانی از اجله علمای و فقهای داماد ملامحمدتقی مجلسی آقا محمدهادی مترجم قرآن و دیگران. مرحوم حاج سیدفضل الله، به صورت مرتب به زیارت اهل قبور، به ویژه مزارات تخت فولاد و بقعه‌ی مبارکه‌ی مرحوم مجلسی می‌شتافتند و رازها و اسرار درونی خود را در خلوت، با ارواح طیبه آنان، به نجوا می‌نشستند. با دقت تمام، مطالب منقور بر سنگ قبور را مطالعه می‌کردند. سنگ نوشته‌های قبرستان تخت فولاد، موزه‌ای از ذوق و قریحه‌ی ادبی با خطوط زیبای خوشنویسان و قلم جادویی حجاران و سنگ تراشان است. خط و کتابت که یکی از مهم‌ترین گونه‌های تزئینی و مهم‌ترین وسیله و عامل هنرنمایی و دارای اهمیت زیاد از سوی ائمه معصومین علیهم‌السلام است. تا جایی که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

«الْحَطُّ الْحَسَنُ يَزِيدُ الْحَقَّ وَصَحَّاحًا»؛ «خط زیبا و نیکو وضوح حق را افزون می‌کند».



و به تعبیر میرعماد حسنی قزوینی، خوشنویس پرآوازه و از سرآمدن هنر خوشنویسی ایرانی و بزرگترین خوشنویس در خط نستعلیق: چون قلم کاتب، صاحب شأن شود؛ از لذت عالم مستغنی گشته؛ به کلی روی دل به سوی «مشق» کند و پرتو جمال شاهد حقیقی، در نظرش جلوه‌گر شود.

کسی که حسن و خط دوست در نظر دارد محقق است که او حاصل بصر دارد<sup>۱</sup>

ایشان با دقت، خطوط و نقوش حک شده و منقور با نقش مایه‌های گیاهی، حیوانی، انسانی، انتزاعی و هندسی را مورد بازبینی و واکاوی قرار می‌دادند. نمایشگاهی بی بدیل از آثار خوشنویسان در خطوط کوفی، ثلث، رقاع و تعلیق تا نسخ، نستعلیق، طغرا و مسلسل، که در جوار گنجینه‌ی هنر دینی و معرفت توحیدی، جلوه‌ی دیگر گونه داشتند. حتی وجود تصاویر منقور روی سنگ قبور، بازگو کننده نحوه‌ی ارتباط با اعتقادات جاودانگی روح است و بدون شک این تصاویر، تحت تأثیر عقاید مذهبی و باورهای دینی و روایات، بر روی سنگ حجاری شده‌اند. از جمله معانی نمادین این گونه طرح‌ها، می‌توان به بهشت و نمای جاودان اشاره کرد. فی المثل، تصویر مثالی درخت، به مثابه‌ی آئینه‌ی تمام نمای انسان و ژرف‌ترین خواسته‌های او، بوده است. «درخت»، در جهان اعتقادی انسان، با وجود بی تحرکی، نمادی از تولد و رشد و تکامل، و به طور کلی «زندگی» و نهاد پویایی و نوشدگی دانسته شده و جلوه‌های قدسی نیز یافته است. رشد مداوم گیاهان، نشانه‌ی تجدید حیات ادواری و یادآور اسطوره‌ی «بازگشت جاودانه به اصلی واحد» است و از این روست که در اساطیر آفرینش، از درختان مقدسی، از جمله درخت آفرینش، شجره‌ی ممنوعه، درخت معرفت و... یاد می‌شود.

تخت فولاد اصفهان، «موزه‌ای دائمی در باد» است که از تنوع خطوط مختلف اسلامی، تشکیل شده است. آثار و خاطره‌ی بزرگان خوشنویسی و قبور برخی از استادان بزرگ خوشنویسی در این دیار، شکوه خاصی از منظر تاریخ خوشنویسی، به این آرامستان داده است.

آثار خوشنویسانی مثل بدیع الزمان عباسی، خوشنویس و فرزند علیرضا عباسی، خوشنویس نامدار دوران شاه عباس صفوی، ملقب به «شاهنواز خوان» و استاد مسلم انواع خطوط، میرعماد حسنی قزوینی، استاد مسلم خط نستعلیق، درویش عبدالمجید طالقانی، استاد مسلم خط شکسته نستعلیق، محمدصالح اصفهانی کتیبه نویس معروف دوره صفوی که بسیاری از کتیبه‌های بناهای تاریخی اصفهان، در اواخر دوره صفوی، نظیر کتیبه‌ی بالای ایوان چهلستون و



قسمت فوقانی محرابِ مسجد شاه اصفهان، رقم او را خورده است میرزا احمد نیریزی، استاد مسلم خطّ نسخ و کاتب قرآن، و زین العابدین اشرف الکتّاب، همگی بر ارزش و اهمّیت این مکان می افزاید.

بیشتر خطوطِ تخت فولاد یا به شیوهی حجاری برجسته یا روکار، و از طریق تراشیدن اطراف خطوط و نقوش، یا به شیوهی حجاری توکن و یا توکار و گودبرداریِ خطوط و نقوش، اجرا شده است. معدودی هم در زمینهی کاشی یا سیمان و مصالح غیر سنگ، نوشته شده اند.

مرحوم سیّدفضل الله، ساعت ها در تخت فولاد می ماند و این موزهی بزرگ فرهنگی را به دقت مشاهده می کرد؛ بزرگان سر به تیرهی تراب گذاشته را در ذهن خود مرور می کرد؛ شخصیت هایشان، آثارشان و تأثیراتی که هر کدام بر حوزه های معرفت داشته اند و سر آمدان روزگار خویش بوده اند؛ تدبّر در آثار موضوعه و نقشی که هر کدام در تکمیل علم و دانش الهی، داشته و شاگردان مبرّز و عالمی - که ادامه دهندهی معارف و راه خطیر گسترش و نشر آموزه های دینی بوده اند - را تربیت کرده که خود هر کدام به نوبهی خود در نقش مربی، مسئولیت بزرگ تعلیم و تربیت و ارشاد خلق را عهده دار شده اند.

حجت الاسلام رضازاده، مقید بودند که زیارتی هفتگی از تخت فولاد و گلزار شهدا داشته باشند با قرائت فاتحه‌یی، نسبت به ساحت ارواح طیّبهی بزرگان عرصه‌ی معرفت و دانش الهی - به ویژه استادان خود - عرض ارادتی بنمایند.

مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سیّدفضل الله رضازاده، در کنار مضجع بزرگان و استادان و هم‌مباحثه‌ای خود، حاج میرزا علی آقا شیرازی آن عالم ربّانی و فقیه صمدانی که به تعبیری «نهج البلاغه‌ی مسلم» بودند و تأثیر بسیار زیادی

بر ایشان گذارده بود، به ساحتی خاص قدم می گذاشت. آرامگاه انسانی شریف که او را عاشق کتاب شریف نهج البلاغه کرده بود و با حضور در درس ایشان تا پایان عمر شریف خود، لحظه‌ای از فیض مکتب انسان ساز امام علی بن ابیطالب علیه السلام به توفیق و مدد الهی، دست نکشید. تأثیر آن گونه آشنایی، در یادداشت‌های سیدفضل الله در حاشیه نهج البلاغه مشهود است و بیانگر دقت و باریک بینی ایشان در کلام مولی که در صفحات آتی، شرحش خواهد رفت. یا دیگر استاد مسلم خود، حاج آقا رحیم ارباب رحمته الله، فیلسوف و فقیه نامی و متخلق به اخلاق الهی و آخرین دانشور مکتب فلسفی اصفهان، از سوی میرداماد معلّم ثالث، که شاگردان تربیت شده مکتب او، همه از علمای زمان خویش بوده‌اند. در کنار قبر آیت الله شیخ عباسعلی ادیب، حبیب حبیب آبادی، عالم زاهد، فقیه جامع و ادیب شاعر شیعه‌ی معاصر، به یادآموزه‌های خود در محضر این فقیه صمدانی می افتاد و مبانی فقه، اصول و فلسفه و حکمت و ادبیاتی که با شعفی توصیف ناپذیر از ایشان، فرا آموخته بود. از استادان مسلم دیگر خود، به یاد آیت الله شیخ احمد فیاض فروشانی، عالم و زاهد و دارای شخصیتی معنوی که زبانزد عام و خاص بوده اند و تاریخ ایشار و شهادت خطّه شهید پرور اصفهان، یادها و خاطرات زهد و تقوای خاص ایشان را در حافظه‌ی خود، ثبت و ضبط نموده است.

آیت الله العظمی حاج سیدعلی موسوی بهبهانی رحمته الله دانشمندی پرهیزگار و متقی، زاهد و عابد که در عصر خود، بی همتا در تقوا بود؛ استاد دیگر روانشاد حاج سیدفضل الله محسوب می شد که این شاگرد، از محضر استاد خویش، درس‌ها آموخته بود و مبانی تقوای الهی را در درس و فحوص، و در رفتار و گفتار ایشان، آویزه‌ی جان تشنه‌ی طالب علم و پرهیزگاری خود نموده بود. آموزه‌هایی

که تا پایان عمر پربرکت، بر این صراط الهی و رستگاری باقی ماند.

آیت الله حاج سیدمصطفی بهشتی نژاد رحمته الله علیه هم مباحثه‌ای مرحوم شادروان رضازاده، که انسانی خدوم و خلیق و عابد و جامع و سخنانش مزید علم، و عملش مرغّب به آخرت، و مصداق بارزی از تجلّی «داعی الی الله بالحکمه و المواعظه» بودند.

بسیاری از اوقات نیز به یاد دوست صمیمی و هم حجره‌ای خود، حاج سیدحسین شفیعی -غفرالله له- می‌افتاد و ایّامی که به اتفاق این یار صادق، از خرمن هر یک از علمای بزرگ و استادان مسلّم خود - که ذکرشان به خیر رفت - در صرف و نحو و منطق و فقه و کلام و فلسفه، خوشه‌های معرفت چیده بودند. از الفیه‌ی ابن مالک و سیوطی و مغنی در صرف و نحو گرفته، تا شرح لمعه و شرح کبیر و مکاسب شیخ انصاری، خاتم الفقها و المجتهدین -اعلی الله مقامه الشریف- که به خوبی در حافظه‌ی خود داشت و ساعاتی که دوشادوش یکدیگر، از محضر اوتاد و رجال شریعت و طریقت و مکتب بزرگان اهل معرفت، بهره‌ها گرفته بودند.

## صله‌ی رحم

دین مبین اسلام، بر همبستگی افرادی که جامعه تأکید زیاد می‌کند و صله‌ی رحم، یکی از سفارشات مؤکد دین اسلام در همین راستاست. در اهمیت صله‌ی رحم، همین بس که پیامبر رحمت، حضرت محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله همه‌ی انسان‌ها را به صله رحم سفارش کرده است.

مراد از کسانی که خداوند در آیه‌ی شریفه‌ی:

﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ

الحَسَابِ»؛ «و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند، می دهند و از [عظمت و جلال] پروردگارشان همواره در هراسند و از حساب سخت و دشوار بیم دارند.»

پیوستن و اتصال به آنان را فرمان داده است؛ خویشاوندان انسان است. از منظر قرآن کریم، اصلی ترین عامل همبستگی، دین الهی است که ریشه‌ی آن فطری و تکوینی است و همچنین از مؤلفه‌های تکوینی و اجتماعی دیگری همچون روابط خانواده و خویشاوندی، نام می برد. در قرآن کریم صریح ترین آیه‌ای که به موضوع همبستگی اجتماعی اشاره دارد، آیه‌ی شریفه‌ی:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾؛ «و همگی به ريسمان خدا [قرآن و اهل بیت علیهم السلام] چنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاه که [پیش از بعثت پیامبر و نزول قرآن] با یکدیگر دشمن بودید؛ پس میان دل‌های شما پیوند و الفت برقرار کرد؛ در نتیجه به رحمت و لطف او با هم برادر شدید. و بر لب گودالی از آتش بودید؛ پس شما را از آن نجات داد. خدا این گونه، نشانه‌های [قدرت، لطف و رحمت] خود را برای شما روشن می سازد تا هدایت شوید»؛ است.

در این آیه‌ی شریفه، هیچ یک از ویژگی‌های انسانی از جمله مشترکات

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۱.

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۳.

۱۶۰.....شرح کرامت  
قومی، خونی، نژادی، زبانی و... به عنوان عامل همبستگی شناخته نشده است؛  
چرا که هیچ کدام از این ویژگی‌ها، از فطرت آدمی که مشترک همه انسان‌هاست  
برنخاسته است. بررسی تحولات و تغییرات تاریخی زندگی اجتماعی، بیانگر  
این نکته است که صرف وجود اشتراک و همبستگی براساس ویژگی‌هایی به جز  
فطرت، بعضاً موجب همگرایی و جمع کردن عده‌ای می‌شود؛ اما عده‌ی بیشتری  
را از گردونه‌ی همبستگی و اشتراک خارج می‌کند که این امر، خود، عامل  
گسست و جدایی می‌شود.

حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج سیدفضل الله رضازاده، با درکی  
عمیق و نکته سنجی خاص خود - که در ممارست با کلام وحی و قرآن کریم  
حاصل نموده بود؛ تنها عاملی که موجب همبستگی و قوام و پایداری همبستگی  
بین انسان‌ها می‌شود را براساس مفهوم نهفته در آن آیه‌ی شریفه، پیروی عقیدتی و  
التزام عملی به دین مبین اسلام می‌دانست که از همگی خواسته است که به  
ریسمان الهی، چنگ زده و از هرگونه تفرقه، پرهیز کنند.

به تعبیر ایشان، نکته مهمی که در این آیه بیان شده، این است که از مسلمانان  
خواسته شده، همگی به صورت همبسته و در قالب امت اسلامی بر محور دین  
مبین اسلام و آموزه‌ها و دستورات آن، به صورت یک اجماع واحد، جمع شوند و  
به ریسمان الهی چنگ بزنند؛ نه آن که هر یک از انسان‌ها به صورت جداگانه و  
فردی، مؤمن شوند و ایمان بیاورند.

نکات آمده در آیات بعدی سوره‌ی آل عمران، خود هم تأکید مجدد بر  
اهمیت اتصال و اعتصام به دین الهی دارد و هم اشاراتی صریح به عواملی که  
موجب گسست اجتماعی و ارتباط فرد با جامعه به معنای عام خود نظیر قتل و  
غارت و اختلافات می‌شود - دارد و تأکید بر عنصر اتحاد و یکپارچگی با



صله‌ی رحم ..... ۱۶۱  
محوریت خدا می‌نماید و با این منطق، زمینه‌ی توسعه و همبستگی را فراهم می‌سازد. در ذات معنایی همبستگی، تالیف قلوب، نهادینه شده و موجب تقویت و سترگی همبستگی می‌گردد.

آن مرحوم بر این نکته، همواره تأکید می‌کردند که بقا و استمرار و پویندگی همبستگی، در قالب و فهم صله‌ی رحم و در گرو ایمان به درک مفاهیم درست از قرآن و سیره‌ی پیامبر ﷺ و روش و سلوک ائمه طاهرین علیهم‌السلام است و چنانچه این نوع رابطه که موجبات استحکام همبستگی و انسجام و تقویت عاطفه می‌شود در جامعه کم رنگ شود؛ جامعه‌ی انسانی متلاشی می‌شود. نگاه آینده نگر آن مرحوم بر این امر بسیار مهم، بر این اصل استوار بود که نسل‌های فردا، با امروز در پیوند قرار گیرند و نسل‌های آتی می‌بایست به نسل‌های گذشته‌ی خود، پیوند خورده و از آنان حمایت نمایند.

صله‌ی رحم، موجب انتقال موارث فرهنگی شده و از سرگشتگی نسل فردا جلوگیری می‌نماید.

صله‌ی رحم به عنوان یک ارزش اجتماعی، موجب می‌شود که تجربیات زندگی، در قالب هنجارهای اجتماعی منتقل شده و موجب کاهش شکاف بین نسلی گردد و مانع از آن می‌شود که در صورت وجود نقارها و کدورت‌ها و تفاوت‌ها، به گسست بین نسل‌ها - که خود عامل اساسی‌ای برای عدم همبستگی اجتماعی است منجر گردد.

حمایت‌های اعضاء یک جامعه از یکدیگر، از منزل شبکه‌ی اجتماعی صله‌ی رحم، موجب همبستگی اجتماعی شده و بقای جامعه را تضمین می‌نماید.

دین الهی و آسمانی اسلام، به مثابه عامل همبستگی، علاوه بر قوام و

همیشگی بودن آن، به حدی قدرتمند است که در میان مخاطبان جامعه انسانی، سایر انگیزه‌ها و عوامل اختلاف برانگیز را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

شادروان مرحوم، سیدفضل الله با شناخت دقیقی که از انسان و ماهیت روانی خلقت او داشت؛ دریافته بود که انسان چگونه می‌تواند با شناخت خود، از پائین‌ترین مرحله نفسانی و حیوانی، به بالاترین سطح از معرفت و شناخت روحانی خود دست یابد و به لحاظ نوع و میزان شناخت آدمی از جهان خود و پیرامون، به معرفت‌های متفاوتی رسیده و دارای بهره‌های وجودی مختلفی شود و معیار تشخیص تفاوت بر مبنای ظرفیت معرفتی وجودی انسان‌ها و به لحاظ وجود ابعاد مختلف ایجابی و سلبی در روح و روان آدمی است که زمینه‌ساز کنش‌های بیرونی شده و ظهور و بروز رفتارهای متعدد و بعضاً مخالف، برخوردارها و واکنش‌های فردی و اجتماعی را به دنبال دارد.

همبستگی مورد نظر الهی، به محوریت دین و خصایص فطری و طبیعی استوار است. اگر افراد، باایمان به خدا و انجام اعمال و مناسک دینی، التزام قلبی و عملی خود را به دستورات دینی و احکام آن نشان دهند؛ جامعه‌ای سرشار از محبت و علقه و دوستی، شکل گرفته و انسجام آن جامعه، موجب شکوفایی و پیشرفت کلان خود می‌شود. «وَدِّ و برادری» به عنوان بزرگترین مزیت بالای اجتماعی جامعه‌ی مسلم، ریشه‌های خود را از تألیف قلوب در اتصال‌ها و وصلت‌های اجتماعی افراد با یکدیگر، می‌گیرند و چون تألیف و برادری، ریشه در فطرت الهی آدمی دارد؛ ناگزیر از تحکیم روابط اجتماعی افراد و قدرت و هیمنه‌ی جامعه می‌گردد و مانع گسست اجتماعی و شکاف در سطوح و لایه‌های اجتماعی می‌شود.

در آیه‌ی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ «ای اهل ایمان! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید، و دیگران را هم به شکیبایی وادارید، و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید.»

دو نکته‌ی اجتماعی مهم، مورد توجه قرار گرفته است.

ایشان با دقت و باریک‌بینی خاص خود در مفاهیم قرآن و تطبیق آن در عمل و رفتار اجتماعی یک مسلمان معتقد و باورمند، به واکاوی واژه‌ی «صابروا» پرداخته و تشریح می‌کردند که صابروا از باب مفاعله و دارای وزن اجتماعی است و حکایت از صبر و مقاومت اجتماعی دارد و پیوندهای اجتماعی که در شکل شبکه‌های صله‌ی رحم، در لایه‌های زیرین اجتماعی و در خرده نظام‌های اجتماعی به ویژه نظام خانواده که در اتصال با هم، شبکه خویشاوندی را بنیان می‌گذارد- مستحکم‌تر شده و چونان بنیان مرصوص، موجب هم‌افزایی استحکام و مقاومت در مقابل دشمنان می‌گردد و در این روند، تحمل و تاب‌آوری جامعه را افزایش و دوام می‌بخشد؛ با تکیه بر تحمل‌های اعضا به یکدیگر و هم‌افزایی‌ها، به همبستگی آنان کمک کرده و ضمن عمق بخشیدن به آن، بقاء و دوام آن را به دنبال دارد.

و اصبروا و صابروا، مقاومت و تحمل در برابر نامالایمات و سختی‌های زندگی را بیانگر است که طبعاً این نوع تحمل‌ها و واکنش مناسب در برابر آنها، موجب افزایش همبستگی اجتماعی می‌شود و در این راستا، صله‌ی رحم،

مهم‌ترین و موثرترین عامل تقویت این همبستگی است که بسان شیرازه‌ی کتاب، همه‌ی صفحات و لایه‌های اجتماعی را به هم متصل و به یک جامعه‌ی واحد و پیشرو و متعالی در مسیر اهداف الهی، تبدیل می‌نماید.

صله‌ی رحم موجب می‌شود که عوامل بر هم زنده‌ی یک جامعه که ریشه در نفسانیت آدمی دارد و موجب اختلاف و نزاع بین افراد می‌شوند به کنار گذاشته شده و با تأکید بر فطرت الهی آدمی، به الفت و برادری تبدیل شده و بر اشتراکات عمیق، تأکید ورزیده و تفاوت‌ها به کناری گذاشته شوند. لذا امر ستوده‌ی صله‌ی رحم با تأکید بر اشتراکات فطری و گذر از تفاوت‌های موجود میان انسان‌های ادوار مختلف و جغرافیای فرهنگی و سرزمینی، جامعه‌ای با زیست مؤمنانه و مسالمت آمیز بر مدار برادری و محبت و دوستی ساخته و به جای نگاهی ستیزه جویانه و بعضاً خصم آلود و به دور از دستورات دین مبین اسلام، تأکید بسیار زیاد بر یاخته و سلول پیکره‌ی اجتماع یعنی خانواده دارد و آن را مقوم جامعه می‌داند و الگو و مدلی از یک جامعه‌ی آرمانی توحیدی که برآیند اعمال و رفتارهای درونی آن بر مدار صله‌ی رحم، می‌تواند موجب افزایش توان حرکت به سوی هدف مطلوب، متعالی و مشترک بندگی خدا باشد.

آن مرحوم، به این نکته تذکر می‌دادند که انسان موجودی است مدنی الطّبع و اجتماعی و برای زیست منطقی خود، نیاز به معاشرت با دیگران و هموعان خود دارد و از آن جا که صله‌ی رحم یک رفتار اجتماعی است؛ بنابراین این رفتار، حکایت از ارتباط با دیگران و صمیمی شدن با آنان، یک نیاز فطری و بنیادی روان‌شناختی انسان دارد. در سایه‌ی میدان قوی ارتباطات انسانی و صمیمی با دیگران، آرامش و شادابی افراد، فراوان شده و سرمایه‌های متعدد اجتماعی، افزون می‌گردد. انسان به میزان دور شدن از استرس‌ها و مشغله‌های ذهنی روزمره، به

صله‌ی رحم ..... ۱۶۵  
مرحله‌ی عادت‌وارگی در رفتار رسیده و در تقویت سرمایه‌های اجتماعی، مؤثر  
واقع می‌شود.

رویکرد احادیث بر تأکید اهمیت صله‌ی رحم، بیانگر این نکته است که نگاه  
به ارحام، نگاه به نعمت‌های بارزش الهی است که اگر صله و ارتباط بین آنان  
نباشد؛ کفران نعمت محسوب می‌شود. انکار نسب و رحم نبودن، به منزله کفر  
به خداست.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: خداوند متعال فرموده است:  
«حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِي، وَ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَاصِلِينَ فِي»؛ «معبت  
من برای کسانی حتمی است که برای رضای من، با یکدیگر پیوند و  
ارتباط برقرار کنند.»

صله‌ی رحم، حقی است که ارحام نسبت به یکدیگر دارند؛ چه مسلمان  
باشند و چه نباشند.

مرحوم رضازاده، با اشاره به آیه‌ی شریفه‌ی:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ  
وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ  
وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾<sup>۱</sup>؛ «و خدا را  
پرستید، و چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر و  
خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه‌ی نزدیک و همسایه‌ی دور  
و همنشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان، نیکی کنید. یقیناً  
خدا کسی را که متکبر و خودستاست؛ دوست ندارد.»

۱. میزان الحکمه، جلد ۱، صفحه ۴۵۱.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۶.

بیان می‌داشتند که صله‌ی رحم، از فرایض دینی است که در احادیث فراوانی، بر آن تأکید شده است. تأکید قرآن و حدیث به لزوم برقراری صله‌ی رحم به عنوان یک فضیلت، مطابق با حکم عقل است و عقل و نقل در تأکید بر فضیلت صله‌ی رحم، هماهنگ و همسو هستند.

صله رحم، کنایه از احسان و نیکی به خویشان نسبی و سببی و مهربانی به آنان و سازگاری و همکاری با آنان و مراعات کردن حال آنان است، گرچه خویشی دور داشته باشند و حتی افراد بدی هم باشند؛ ایشان صله‌ی رحم را همان ارتباط صمیمی داشتن با دیگران، دوست داشتن جهت حمایت کردن از آنان تفسیر می‌کردند و بیان می‌داشتند که رحم، که صله‌ی آن در اسلام، لازم شمرده شده؛ فقط اختصاص به خویشاوندانی که در آیه‌ی بالا به آن اشاره شده؛ ندارد. در احادیث شریف توسعه‌ای در مفهوم رحم داده شده است که اولیای دین، معلّم و مؤمنان را نیز شامل می‌شود.

نظر مرحوم حاج سیّدفضل الله در این خصوص، این بود که در حقیقت هرکسی از دیدگاه دین، به نحوی به دیگری، حقی دارد؛ جزو رحم وی محسوب می‌شود و صله‌ی متناسب با آن را باید داشته باشد. به گونه‌ای که امام رضا علیه السلام، صله‌ی رحم آل محمد علیهم السلام و ائمه هدی علیهم السلام و مومنان را مورد تأکید قرار داده و آنان را مصداق آیه‌ی شریفه‌ی:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾؛ «ای مردم! از [مخالفت با فرمان‌های]

پروردگارتان پرهیزید، آنکه شما را از یک تن آفرید و جفتش را [نیز] از [جنس] او پدید آورد و از آن دو تن، مردان و زنان بسیاری را پراکنده و منتشر ساخت. و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید؛ پروا کنید و از [قطع رابطه با] خویشاوندان پرهیزید. یقیناً خدا همواره بر شما حافظ و نگهبان است.»؛

دانسته و پیامد آن را برای کسانی که صله‌ی رحم آنان را انجام می‌دهند؛ اتصال و قرب به خدا دانسته است. از منظر ایشان، صله‌ی رحم، به عنوان یک تکلیف شرعی، مطرح می‌شود و با در نظر گرفتن رابطه‌ی شخص با خدا و معبود او، مقدس می‌گردد.

صله‌ی رحم، موجب پرورش عواطف انسانی، رشد حمایت اجتماعی، تعاون و ارتقای سطح امید به زندگی و کمک به سلامت روانی ارحام می‌شود و حسب روایات، موجب ازدیاد عمر، زیاد شدن روزی، دفع بلا و پاکیزه شدن اعمال می‌گردد.

مرحوم رضازاده، با دقت و باریک بینی که در اثر ممارست با کلام الله مجید و روایات و احادیث حاصل شده بود به این نکته قرآنی اشاره داشتند که این وظیفه اصلی فردی، باید درست انجام شود و لازمست که در صله‌ی رحم، خداوند را ناظر و مراقب اعمال خود تلقی کنیم و بدانیم که ریشه‌ی تمام اختلافات و قطع رحم‌ها، در غفلت از خداوند و بی‌توجهی به حقی است که برای ارحام نسبی، سببی و دینی وجود دارد. تا وقتی که در یک ارتباط، هر دو طرف خداوند را مدّ نظر داشته باشند و به او تمسک جویند؛ هیچگاه به قطع رحم نمی‌انجامد و صله‌ی رحم، به عنوان نمودی از ارضای نیازهای روانی انسان از طریق ایجاد آرامش روانی، کاهش اضطراب و دردهای جسمانی و همچنین

۱۶۸.....شرح کرامت

ایجاد پیوند با خدا، بر کیفیت زندگی افراد اجتماع تاثیر می‌گذارد. صله‌ی رحم موجب می‌شود که انسان، احساس "بودن" کند و خود را منطبق به زمان و جامعه بداند تا به عنوان یک فعال و کنشگر اجتماعی، در عرصه‌های مختلف جامعه، نقش آفرینی کرده و احساس مثمرِ ثمر بودن کند و نتایج اعمال و کنش‌ها و فعالیت‌های خود را به عینه مشاهده نماید و با احساسی که از پیوند با انسان‌های دیگر به او دست می‌دهد؛ قرابت ارزشی کند.

صله‌ی رحم، با سلام و ارتباط کلامی در جهت آگاهی از احوال یکدیگر، آغاز می‌شود. ملاقات‌ها با چهره‌ای بشاش و شادمان آن‌گونه که در توصیه‌های رسول اکرم ﷺ مورد تأکید قرار گرفته است حسن خلق، لبخند، برخورد نرم و متواضعانه، ارتباط کلامی طیب با محتوای خوب، پرهیز از درستی، تکبر، می‌آورد که از جمله رفتارهای مطلوب و پسندیده در صله‌ی رحم و ملهم از سیره‌ی عملی ائمه‌ی بزرگوار دین ﷺ است.

حضرت امام محمد باقر ﷺ می‌فرماید:

«صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُسَمِّحُ الْكُفَّ وَ تُطِيبُ النَّفْسَ وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تُنْسِي فِي الْأَجَلِ»؛ «صله‌ی رحم، خُلق را نیکو، دست را گشاده، نفس را پاکیزه و روزی را زیاد می‌کند و مرگ را به تأخیر می‌اندازد».

آن حضرت ﷺ با صراحت، نقش صله‌ی رحم در زندگی اخروی و عبور از صراط و ورود به بهشت و رسیدن به آرامش و سعادت جاودانی را مطرح فرموده‌اند:

«عَلَى حَافَتِي الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمُ وَ الْأَمَانَةُ، فَإِذَا مَرَّ عَلَيْهِ الْوَسْوَءُ



صله‌ی رحم ..... ۱۶۹

لِلرَّحِمِ، الْمُوَدَّى لِلْأَمَانَةِ لَمْ يُتَكَفَّ بِهِ فِي النَّارِ»؛<sup>۱</sup> «در روز قیامت، رَحِم و امانت، دو کناره‌ی پل صراط خواهند بود. کسی که [در دنیا] صله‌ی ارحام بسیار به جا آورده و امانت‌دار امین باشد؛ از نگونساری در آتش جهنم مصون خواهد ماند.»

عن ابی جعفر علیه السلام: قال، قال ابوذر - رضی الله عنه - سمعتُ رسول الله صلی الله علیه و آله:  
يقول:

«حَافَتَا الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمُ وَالْأَمَانَةُ فَإِذَا مَرَّ الْوَصُولُ لِلرَّحِمِ الْمُوَدَّى لِلْأَمَانَةِ نَفَذَ إِلَى الْجَنَّةِ وَإِذَا مَرَّ الْخَائِنُ لِلْأَمَانَةِ الْقَطْعُ لِلرَّحِمِ لَمْ يَنْفَعَهُ مَعَهُمَا عَمَلٌ وَتَكَفَّ بِهِ الصِّرَاطُ فِي النَّارِ».<sup>۲</sup>

ابوذر - علیه الرحمه - گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «رحم و امانت در روز قیامت در دو جانب صراط هستند. پس وصل کننده‌ی رحم و ادا کننده‌ی امانت، عبور نماید به سوی بهشت و وقتی بگذرد خیانت کننده و امانت و قطع کننده رحم، نفع نرساند به او و او را صراط برگرداند در آتش».

امام محمد باقر علیه السلام در کلام گهربار دیگری می فرماید:

«صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ»<sup>۳</sup>؛ «صله‌ی رحم، باعث تزکیه‌ی رفتارها و افعال می شود».

مرحوم رضازاده، همواره تأکید می کردند که رفتارهای ارزشی انسان می تواند آمادگی لازم برای خود شکوفایی و عروج به مقام عالی انسانی را پیدا کند و این غزل سعدی را به اطرافیان یادآوری می کردند که:

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۶.

۲. تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۲، ص ۴۹۰، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۱۷۰.....شرح کرامت  
 تن آدمی شریف است به جان آدمیت  
 اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی  
 خور و خواب و خشم و شهوت شَغَب است و جهل و ظلمت  
 به حقیقت آدمی باش و گر نه مرغ باشد  
 مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی  
 اگر این درنده خوبی طبیعتت بمیرد  
 رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند  
 طیران مرغ دیدی تو ز پابیند شهوت  
 نه بیان فضل کردم که نصیحت تو گفتم  
 نه همین لباس زیباست؛ نشان آدمیت  
 چه میان نقش دیوار و میان آدمیت  
 حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت  
 که همین سخن بگوید به زبان آدمیت  
 که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت  
 همه عمر زنده باشی؛ به روان آدمیت  
 بنگر که تا چه حد است؛ مکان آدمیت  
 به در آی تا ببینی؛ طیران آدمیت  
 هم از آدمی شنیدیم بیان آدمیت<sup>۱</sup>

## توجه به نسل جوان

دوره‌ی جوانی، از جمله دوره‌های مهم و تأثیرگذار، در زندگی هر فرد است. دوره‌ی جوانی، بهار زندگی محسوب شده و شناخت ویژگی‌های انسان از این دوره‌ی بی‌بدیل زندگی، می‌تواند به استفاده‌ی مطلوب از دوره‌ی جوانی و به‌کارگیری توانایی‌های فرد، منجر شود. جوانی، مناسب‌ترین زمان برای به‌دست‌آوردن توانایی‌ها و دانش‌هاست. به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد؛ دوران جوانی، فرصتی طلایی کوتاهی است که اگر به خودشناسی و کمال‌یابی اختصاص یابد؛ سعادت انسان، به‌خوبی تأمین می‌شود.

حضرت علی علیه السلام، درباره‌ی اهمیت جوانی و تأثیر آن در زندگی، فرموده‌اند:

«در ایام سلامت بدن، سرمایه‌ای فراهم و مهیا نساختند و در اوایل فرصت‌های زندگی و نیرومندی، درس عبرتی نگرفتند و درخشنده‌ترین ایام عمر را، رایگان از کف دادند. کسی که در جوانی اهل تن‌پروری

توجه به نسل جوان.....۱۷۱

بوده است؛ آیا می‌تواند در پیری جز شکستگی و ذلت، انتظاری داشته باشد؟<sup>۱</sup>

و نیز:

«شَيْئَانِ لَا يَعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا: الشَّبَابُ وَالْعَافِيَةُ»؛ «دو چیز است که [آدمی] فضیلت و برتری آن‌ها را نداند؛ مگر کسی که آن دو را از دست داده باشد: جوانی و سلامتی».

جوانان از قدرت، نشاط و سلامتی بیشتری در مقایسه با دیگر دوران‌های زندگی برخوردارند و بر این اساس، در معارف دینی بر استفاده از این ویژگی‌ها، برای دستیابی به سعادت و آخرت، تأکید بسیار شده است. حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه‌ی ۷۷ سوره‌ی قصص، در همین معنا، فرموده‌اند:

«فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا تُؤَسُّ نَفْسِيكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾<sup>۲</sup> قَالَ: لَا تَسَّ صِحَّتِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ فِرَاعِكَ وَ شَبَابِكَ وَ نَشَاطِكَ وَ غِنَاكَ وَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ»؛ «سخن خداوند بلندمرتبه، که می‌فرماید: «سهم خود را از دنیا فراموش مکن»؛ یعنی سلامتی، توانایی، جوانی، شادابی و دارایی‌ات را فراموش مکن تا با آن‌ها آخرت را به دست آوری».

مرحوم رضازاده، به جوانان تحصیل‌کرده که قلبی پاک و آرزوهای بزرگ دارند و آرمان‌گرای‌اند، ایمان داشت. ایشان در «درس‌هایی از نهج البلاغه» به نامه‌ی حضرت امیر علیه السلام به فرزند خود، امام حسن مجتبی علیه السلام، اشاره می‌کرد؛ که

۱. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۱۴.

۳. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۷۷.

۴. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۷۷.

فرموده‌اند:

«أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمْرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ»<sup>۱</sup>؛ «رو به

زندگی آوردی و تازه با روزگار روبه‌رو شده‌ای؛ دارای نیت پاک و روان

پاکیزه هستی».

و مؤکداً می‌گفت: «باید با نیکی با جوانان رفتار کرد»؛ چرا که رسول خدا ﷺ

نیز فرمودند:

«أَوْصِيكُمْ بِالسُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقَى أَفْئِدَةً إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِشِيرَا وَ نَذِيرًا فَحَالَفَنِي

السُّبَّانُ وَ خَالَفَنِي الشُّيُوخُ»<sup>۲</sup>؛ «به شماها درباره‌ی جوانان، به نیکی

سفارش می‌کنم که آن‌ها دلی رقیق‌تر و قلبی فضیلت‌پذیرتر دارند.

[هنگامی که] خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمت

الهی بشارت دهم و از عذابش بترسانم؛ جوانان سخنانم را پذیرفتند و

با من پیمان محبت بستند؛ ولی پیران از قبول دعوت‌م، سر، باز زدند و به

مخالفت برخاستند»<sup>۳</sup>.

به دلیل آمادگی و تربیت‌پذیری جوانی است که امام علی علیه السلام به تربیت جوان

در دوران جوانی، اهمیت داده و آن را بهترین زمان تربیت‌پذیری دانسته و در

نامه‌ای امام به فرزندش، امام حسن علیه السلام، آورده است:

«إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ، فَبَادَرْتُكَ

بِالأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يُقَسَّوْ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ»<sup>۴</sup>؛ «به‌راستی که قلب جوان،

۱. نهج البلاغه، ص ۳۹۴.

۲. سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۷۶

۳. سفینة البحار، ص ۱۷۶

۴. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

توجه به نسل جوان..... ۱۷۳

همچون زمینی است که گیاهی در آن نرویده باشد و هر زمان که بذری در آن افکنده شود؛ می‌پذیرد. پس، به آگاهانیدن تو اقدام کردم؛ پیش از آن که دلت سخت و عقلت، سرگرم شود».

و به تعبیر حافظ:

هرچند پیر و خسته دل و ناتوان شدم هرگه که یاد روی تو کردم؛ جوان شدم<sup>۱</sup>  
این معنا، به شکلی دیگر در اثر نفیس «قابوس نامه» این چنین آمده است:

«ای پسر! هرچند توانی؛ پیرو عقل باش. نگویم که جوانی مکن؛ لکن جوانی خویشتن دار باش. بهره‌ی خویش، به حَسَبِ طاقت خویش، از روزگار خویش، بردار که چون پیر شوی؛ خود نتوانی. چنان که آن پیر گفت: چند سال، خیره غم خوردم که چون پیر شوم؛ خوب رویان مرا نخواهند؛ اکنون که پیر شدم؛ خود، ایشان را نمی‌خواهم!»<sup>۲</sup>

و درباره‌ی بالا رفتن سن انسان و بروز بیماری‌ها و ضعف‌ها نیز، این‌گونه می‌گوید:

«در کتابی خواندم که مردم [هر انسانی] تا سی و چهار ساله [سالگی] هر روز بر زیادت باشد به قوت و ترکیب، و پس از سی و چهار ساله تا به چهل سال، همچنان بیابد؛ زیادت و نقصان نکند؛ چنان که آفتاب میان آسمان رسد، بطئی السیر بود تا فروگشتن، و از چهل سالگی تا پنجاه سال، هر سالی در خویشتن نقصانی بیند که پار ندیده باشد؛ و از پنجاه سالگی تا به شصت سال، هر ماه در خویشتن نقصانی بیند که در ماه دیگر ندیده باشد؛ و از شصت سال تا هفتاد سال هر هفته در

۱. حافظ، غزلیات، شماره‌ی ۳۲۱

۲. قابوس نامه؛ عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار.

خویشتن نقصانی بیند که هفته‌ی دیگر ندیده باشد؛ و از هفتادسال تا هشتادسال، هر روز در خود نقصانی بیند که دی [دیروز] ندیده باشد؛ و اگر از هشتاد برگذرد؛ هر ساعتی دردی و رنجی بیند که در ساعت دیگر ندیده باشد.»

و به قول شیخ بهایی:

عهد جوانی گذشت؛ در غم بود و نبود	نوبت پیری رسید؛ صد غم دیگر فزود
کارکنان سپهر؛ بر سر دعوی شدند	آنچه بدادند دیر؛ باز گرفتند زود
حاصل ما از جهان، نیست به جز درد و غم	هیچ ندانم چراست این همه رشک و حسود
نیست عجب‌گر شدیم؛ شهوه به زرق و ریا	پرده‌ی تزویر ما، سَدِّ سکندر نبود
نام جنون را به خود، داد «بهایی» قرار	نیست به جز راه عشق، زیر سپهر کبود <sup>۱</sup>

ایشان همواره به فرزندان خویش بر یادگیری و به کار بستن آموزه‌های تربیتی و اخلاقی دین مبین اسلام، تأکید می‌کردند و می‌گفتند؛ مادامی که خصلت‌های ناپسند در روح انسان ریشه ندوانده است؛ می‌توان با زحمتی کمتر در رفع آن‌ها و جایگزین کردن فضایل و اخلاق پسندیده کوشید. این کار در دوران میانسالی و کهنسالی بسیار دشوار خواهد بود؛ زیرا بسیاری از صفات و ویژگی‌ها در این دوران، به عادت تبدیل می‌شود و تغییر آن‌ها به آسانی، ممکن نخواهد بود. تغییر عادات و خصوصیات در جوانی، مانند کندن بوته‌ی سست از دل خاک است. اگر این کار در ایام جوانی انجام نشود؛ به موازات این‌که پیری آشکار و او ضعیف شود؛ خار در دل زمین ریشه کرده، مستحکم می‌شود و به‌طور طبیعی کندن آن سخت و دشوار خواهد بود.

به تعبیر مولوی:

---

۱. شیخ بهایی، دیوان اشعار، غزل دهم.

توجه به نسل جوان..... ۱۷۵

تو که می‌گویی که فردا، این بدان	که به هر روزی که می‌آید زمان
آن درخت بد، جوان‌تر می‌شود	وین کتنده، پیرو مضطر می‌شود
خاربن در قوت و بر خاستن	خارکن در پیری و در کاستن
خاربن هر روز و هر دم سبز و تر	خارکن هر روز، زار و خشک‌تر
او جوان‌تر می‌شود، تو پیرتر	زود باش و روزگار خود مبر <sup>۱</sup>

داشتن آرزوهای بزرگ، جوان را به تکاپو و تلاش وامی‌دارد و حقیقت وجود آدمی، به‌ویژه جوان را برای کسب معارف و یافتن پاسخ‌های حکمی درباره‌ی جهان هستی، ترغیب می‌کند. بدین ترتیب، او از هیچ کوششی برای کسب و کشف حقیقت و راز و رمز زندگی از پای نمی‌نشیند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

«الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي، وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا أُزْضِعَتْ وَالِدَةٌ وَ لَدَهَا، وَ لَا عَرَسٌ غَارِسٌ شَجْرًا»<sup>۲</sup>؛ «آرزو برای امت من، رحمت است. اگر آرزو نبود؛ هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌نشاند».

جوان، مطابق طبعش دارای آرزوهای فراوان است؛ لیکن آرزوها باید در مسیر عقلانیت و تلاش او قرار گیرد. اگر این آرزوهای بلند، با خیال و آرزوهای تهی تعویض شود؛ فقط آسودگی زودگذر را به همراه دارد. از همین روست که حضرت امیر علیه السلام در نامه‌ی معروف خود، به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام ضمن برشمردن ویژگی‌های جوانی، آرزوها و امیدهای دور و دراز و بدون پشتوانه را امری ناصواب شمرده، برای آن آسیب‌هایی احتمالی را یادآوری می‌کند:

۱ مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم.

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳.

«أَعْلَمُ يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ وَ لَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ وَ أَنَّكَ فِي سَبِيلِ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ فَحَفِّضْ فِي الطَّلَبِ وَ أَجْمَلْ فِي الْمُكْتَسَبِ فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَزَّ إِلَى حَرْبٍ»؛<sup>۱</sup> «به یقین بدان که به همهی آرزوهای خود، نخواهی رسید. از مرگ جلو نمی‌افتی و بر راه کسی می‌روی که پیش از تو می‌رفت. پس در به‌دست آوردن دنیا آرام باش و در مصرف آنچه به‌دست آوردی؛ نیکو عمل کن زیرا تلاش بی‌اندازه برای دنیا، به تاراج رفتن اموال را به دنبال دارد».

جوان به دلیل قلب پاک و روح صاف، همواره آرمان‌خواه است و از این‌رو، عدالت‌طلبی و رسیدن به اهداف بلند را مدنظر قرار می‌دهد و در مسیر کمال حرکت می‌کند و زودتر حق را می‌پذیرد. به همین دلیل، بیشتر طرفداران پیامبر گرامی اسلام ﷺ، جوانان بوده‌اند و بیشترین یاران امام زمان-عجل الله تعالی فرجه الشریف- را جوانان تشکیل خواهند داد و به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام:

«أصحاب المهدى-عجل الله تعالی فرجه الشریف- شبابٌ لا كُهوْلٌ فيهم إلاّ مثل كحل العين و الملح في الزاد و أقلّ الزاد، الملح»<sup>۲</sup>؛ «یاران مهدی-عجل الله تعالی فرجه الشریف- جوانند و کهنسالان در میان آنان کم‌اند؛ مانند سرمه در چشم و نمک در توشه؛ چه این‌که کمترین قسمت توشه، نمک است».

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به آرمان‌گرایی جوانان و استقبال آنان از خیر و عدالت، اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۶، ح ۵۰۱.



«عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ»؛ «جوانان را دریابید؛ زیرا آنان سریع‌تر به کارهای خیر روی می‌آورند».

رویکرد جوانان به خیر، بر پایه‌ی احساس نیست؛ بلکه بر پایه‌ی عشق به خیر است. رویکردی که موجب تصمیم‌های اساسی در مبارزه با شرّ و فساد می‌شود. حضرت علی علیه السلام در توصیه به امام حسن علیه السلام، او را از سکوت و بی‌خیالی به وضعیت جامعه و اطرافیان برحذر می‌دارد و به اصلاح جامعه سفارش می‌کند:

«وَأُمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ نَكْرٌ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكِرِ الْمُتَكَبِّرِ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَايِنُ مَنْ فَعَلَهُ يُجْهِدُكَ وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَنِّمْ»؛ «به نیکویی امر کن تا از اهل آن باشی و از بدی به دست و زبان خود، منع کن و از بدی به قدر طاقت خود، جدایی انداز و در راه خدا به گونه‌ای شایسته، جهاد کن و سرزنش ملامت‌کنندگان، تو را از این کار باز ندارد».

## شعر و شاعری

شعر، کلامی است موزون و منظم و آمیخته با لطف و دقت. مقوله‌ای که با دانش، فهم، درک و ادراک و وقوف، همراه است؛ دارای تعاریف گوناگون از منظر فلاسفه و منطقیون می‌باشد؛ یکی شعر را فلسفی‌تر از تاریخ می‌داند که بیشتر از امر کلی، حکایت دارد و تاریخ از امر جزئی حکایت می‌کند و دیگری، شعر را سخنی خیال‌انگیز، که از اقوالی موزون و متساوی ساخته شده باشد.

شعر در عرف منطقی، کلام محیّل است و در عرف مُتَأَخَّران، کلام موزون

۱. کافی، ج ۸، ص ۹۳.

۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

مقفی.

شعر در اصل لغت، دانش است و ادراک معانی به حدس صائب و استدلال راست و از روی اصطلاح، سخنی است اندیشیده، مرتّب، معنوی، موزون، متکرّر، متساوی (مصراع‌های برابر)، حروف آخر آن به یکدیگر مانده (قافیه



دار). شعر از تاریخی بسیار عمیق و ژرف، برخوردار بوده و تاثیرات بسیار زیادی بر تاریخ، جریانات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی داشته است. درخصوص تاریخ شعر پارسی می‌توان آن را به دو مقطع پیش از اسلام و دوره‌ی اسلامی، تقسیم‌بندی نمود.

براساس مستندات و مدارک تاریخی، شعر ایرانی، ریشه در روزگار زرتشت دارد و از «گاتاها» که سرودهای مذهبی ایران باستان، برخاسته است و پس از آن در دوره اسلامی، به دربار یعقوب لیث صفاری باید اشاره داشت. اگرچه نمونه‌هایی از شعر به زبان پارسی دری، پیش از این دوران وجود دارد؛ اما

شعر و شاعری ..... ۱۷۹

بررسی های اسنادی نشان می دهد که در زمان سروده شدنشان، شعر پارسی هنوز قوام نیافته بوده است و وزن آنها به طور مطلق، عروضی نیست.

شعر در دوره ی اسلامی، پس از وقفه ای چند سده، متأثر از ادبیات و الفبای عربی پدید آمد. در دوره ی سامانیان در قلمرو شعر و نثر، شاهد شکوفایی و گسترش آنیم و شاعران بزرگ، چون رودکی، شهید بلخی، ابوشکور بلخی و



فردوسی، در این دوران نقش آفرینی کردند که چکامه ها و اشعار حکمی آنان، جزء جدایی ناپذیر هویت ایرانی - اسلامی است. اشعاری که در قالب های مثنوی، قصیده، غزل، مسمط، مستزاد، ترجیع بند، ترکیب بند، قطعه، رباعی، دو بیتی، تک بیتی و چهار پاره؛ در سبک های شعر کهن پارسی، از جمله سبک هندی (اصفهانی)، سبک خراسانی، سبک عراقی، سبک وقوع و سبک بازگشت، مضامین بلند حکمی و عرفانی و آرزوهای مدینه ی فاضله را برای خواننده ی جامعه خود، به تصویر می کشد.

اما آنچه که مسلم است آنکه شعر، یکی از پدیده های مهم ادبی در تاریخ بشر و در زمره ی هنرهای زیبای کلامی است که همواره مورد توجه اقوام و

۱۸۰.....شرح کرامت

ملت‌های گوناگون، در طول تاریخ بوده است؛ به گونه‌ای که بخش در خود توجهی از میراث فرهنگی هر قومی را به خود اختصاص داده است. از این منظر، می‌توان بر اساس مستندات تاریخی و با بهره‌گیری از روش‌های تحقیقی و تحلیل گفتمان، شرایط و وضعیت‌های موجود را در بازتاب آئینه شعر و ادبیات، واکاوی و جستجو نمود و به نحوه‌ی آداب زیستن، سبک زندگی، جهان بینی افراد، آرزوها و آمال یک قوم و موضوعات و مسائل مهم روز ادواری و تاریخی آن پی برد.

در این مقال، به لحاظ موضوع، نیم نگاهی به شعر و شاعری از منظر قرآن و احادیث، این نکته را روشن می‌سازد که کلام وحی - قرآن کریم - در نگاه اول، روی خوشی به امر شعر و شاعری نشان نداده است و در سخنان و سیره‌ی پیشوایان دین در پیوند با موضوع یاد شده، به مطالب و نکات مهمی بر می‌خوریم که به حسب ظاهر، ناسازگار و ناهماهنگ به نظر می‌رسند.

حجت الاسلام رضازاده، با دقت و وسواس اندیشه در این عرصه، و مطالعه دقیق از نظرات عالمان مسلمان، کتاب و سنت و سیره معصومین علیهم‌السلام را حجت دانسته و نسبت به مشروعیت و انطباق اعمال خود بر این سه مقوله، تأکید و دغدغه خاطر داشته‌اند.

او با دقت، نظرات عالمان مسلمان - به خصوص فقیهان - را در عرصه‌ی شعر و شاعری، مطالعه و مورد تدقیق نظر خود قرار می‌دادند. گرچه در منابع و مآخذ، نظرات شیخ طوسی - متوفای ۴۶۰ق - در کتاب «تهذیب» و «استبصار» و حسن بن فضل طبرسی - ۵۴۸ق - صاحب «مجمع‌البیان» شهید اول - ۷۸۶ق - در برخی از مباحث کتاب «ذکری»، محقق کرکی - متوفی ۹۴۰ق - در «جامع المقاصد»، شهید ثانی - متوفای ۹۶۶ق - در «مسالك الافهام»، ملا محسن فیض کاشانی - متوفای ۱۰۹۱ق - در کتاب «وافی»، ملا احمد نراقی

شعر و شاعری ..... ۱۸۱

- متوفای ۱۲۴۵ ق - در «مستند الشیعه» ی شیخ محمدحسن نجفی - متوفای ۱۲۶۶ ق - در کتاب «جواهر الکلام» در خصوص شعر و به ویژه آیه ۶۹ از سوره «شعرا»، قابل بررسی و دقت است اما آن چه در آثار عالمان مشاهده می شود؛ اشارات اجمالی و پراکنده است.

شعر در اصطلاح عالمان منطق، در زمره ی قضایای خیالی بوده و خیال بر انگیز بودن، از عناصر اصلی آن محسوب می شود. آن مرحوم، عنصر وزن و قافیه در تلازم عنصر خیال را در تحقق یافتن شعر، لازم می دانستند و به آن تأکید می نمودند؛ البته خیالی که در ظرف ذهن در سیطره و سلطه ی عقل و معرفت الهی بوده و جولانگاه ادبیات حکمی باشد و جهت گیری آن در حوزه ی:

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾<sup>۱</sup>.

و کلماتی موزون و پرمعنا در بیان مظلومیت اردوگاه حق پرستان و آزادیخواهان، معنا و تعریف شود.

بدیهی است با چنین نگاهی، واژه ی شعر - که در آیات قرآنی و روایات رسیده از پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصوم اهل بیت علیهم السلام ناظر به همین مضمون و اصطلاح ادبی است - نمونه ها و شواهد زیادی دارد که گویای این واقعیت پرمعناست که شعر، برخاسته از خیال در ذهنی است که در زیر تابش انوار رحمت الهی و توجه خالق هستی به مخلوقات و به ویژه انسان و جامعه بشری، تصحیح و تطهیر می شود و این نوع بیان، مورد تأکید دین و معرفت توحیدی است.

ایشان با بهره‌گیری از معارف قرآن و سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان مصادر اصلی حوزه تعقل و معرفت و قیاس برای تبیین راه درست زندگی و سعادت دنیوی و اخروی بشر با اشاراتی به آیاتی از کلام الله مجید که در آن واژه شعر و شاعر آمده و در باب اهمیت آن نام یک سوره هم از قرآن مجید به نام «الشعراء» به آن اختصاص یافته؛ بیان می‌داشتند-که در قرآن مجید، چهار بار، واژه‌ی شاعر به کار رفته و در همه‌ی این موارد، مقصود غایی آیات، هم در فرم و هم در محتوا، نفی شاعر بودن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

آن مرحوم، با ژرف اندیشی و دقت در آیات مزبور و استناد به روایات و مآخذ فقها و علماء سلف و اهمیت شعر و شاعری در تبیین راه‌های وصول به حق و احقاق حقوق و الزامات و حیانی اعتقاد داشتند که حتی آیات وارده در سور شعراء، پس و انبیاء و بررسی‌های دقیقی که در شأن نزول این آیات و مطالعه روایاتی که در ذیل تفسیر آنها وارد شده است؛ به هیچ وجه در صدد خرده‌گیری بر اصل شعر و شاعری و نکوهش آن به عنوان یک امر ذاتاً نامطلوب نیستند.

با لحاظ نمودن شرایط اجتماعی و فرهنگی دوران جاهلیت و گفتمان مسلط ادبیات و شعر جاهلی در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی و حتی سیاسی، و وجود ادبیات غنایی در بستر اذهان پر اوهام و گمراه دوران جاهلیت - که معرفت جامعه مشرک آن روز عرب بوده؛ آیات منزل، اشاره به شاعران مشرکی دارد که با اندیشه‌ی و حیانی پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مقابله و مبارزه می‌کردند. در این راستا، می‌توان به افرادی از جمله ابوسفیان بن حرت بن عبدالمطلب، هییره بن ابی وهب محزونی و عبدالله بن زبیری سهمی و دیگران اشاره کرد که سخن دروغ و باطل بر زبان جاری می‌کردند و ابراز می‌داشتند: «ما همان گونه سخن می‌گوئیم که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سخن می‌گوید» و در این زمینه، شعر می‌سرودند و بدین سبب بود

شعر و شاعری ..... ۱۸۳

که گمراهان و فاسدان جامعه آن روز، به دور آنان گرد آمده و به اشعارشان گوش فرا می دادند و با تکرار آنها، به هجو پیامبر اسلام و اصحاب او، پرداختند. آن مرحوم در شأن نزول آیهی شریفه‌ی:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ «بی تردید در این سرگذشت

عبرتی بزرگ وجود دارد، و [قوم قبلی] بیشترشان مؤمن نبودند.».

با استناد به «الدّر المنثور فی التفسیر بالمأثور» اثر جلال الدین عبدالرحمن سیوطی - متوفی ۹۱۱ ق - که به زبان عربی بوده و از تفاسیر مأثور اهل تسنن در قرن دهم هجری است و تفسیر آیات به صورت نقل روایی، ذیل آن‌ها ذکر کرده است؛ بیان می کردند که چون آیات مزبور نازل شد؛ عبدالله بن رواحه، کعب بن مالک و حسان بن ثابت که از شاعران مسلمان بودند؛ گریه کنان به حضور پیامبر ﷺ رسیده و از سرنوشت خود سوال و پرسش می کردند.

در پی پرسش آنان بود که آیه‌ی زیر نازل گردید:

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ «مگر آنان که ایمان

آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و خدا را بسیار یاد کردند و پس از آنکه [با شعرهای باطل دشمنان، هجوئیات مشرکان و یاهوهای کافران] مورد ستم قرار گرفتند [با شعرهای توحیدی و اصیل و استوار خود] به انتقام گرفتن [از دشمن و دفاع از خویش] برخاستند، و کسانی که ستم کرده‌اند؛ به زودی خواهند دانست که به چه بازگشت گاهی باز خواهند گشت؟!»

۱. سوره‌ی شعرا، آیه‌ی ۲۲۷.

۲. همان سوره.

ایشان اعتقاد عمیقی به این مطلب داشتند که شعر و شاعری، باید مبانی و مبادی نظری و فکری و خیالی خود را از قرآن و سنت اخذ نموده و در وادی وهم و خیالِ شعری، فرو نرود و به نقل از حضرت امام محمد باقر علیه السلام ابراز می‌داشتند که «اساساً این آیات، در نکوهش کسانی نازل شده که دین الهی را با آراء و دیدگاه‌های خویش تغییر می‌دهند و موجب می‌شوند که مردم از آنان پیروی نموده و از کلام وحی که جاودانه است و طرحی کامل و انسان ساز برای سعادت فرد و جامعه در دو سرای را تعریف و تبیین و تدوین می‌نماید؛ فاصله بگیرند».

آن مرحوم، تأکید داشتند این که جُهال، آیات قرآنی را به اتهام شاعر بودن پیامبر، تکذیب می‌نمودند؛ دلیل بر نکوهیده بودن شعر از نگاه قرآن نیست؛ زیرا سیاق و سمت‌گیری آیه و تعبیرات به کار رفته در آن و هدف مخالفان از این تعبیرات، به خوبی نشان می‌دهد که مقصود آنان از شاعر، شخصی است که از واقعیت، دور و در وادی وهم و خیال سرگردان است و پرواضح است که این تعبیر و تعبیراتی از این قبیل، شامل طیف گسترده‌ای از ادیبان و شاعران نمی‌شود و به هیچ روی نمی‌توان آن را دلیل بر مردود بودن اصل شعر و شاعری دانست.

وانگهی سیاق آیات شامل شعر و شاعر باتوجه به گفتمان غالب در زمان بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با عنوان یک تَفَنُّن و سرگرمی وهمی و به دور از واقعیت هدف خلقت و آفرینش بیانگر این نکته‌ی بدیع تفسیر قرآنی است که شأن و موقعیت ویژه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایجاب می‌کرده که آن حضرت از شعر و شاعری، دور باشد و به تعبیری، سررشته‌ای در این امر نداشته باشد.

آن مرحوم، به این نکته نیز اشاره می‌نمودند که اتفاقاً گفت‌وگوی مشرکان در اتهام به «وهم آلوده بودن و عباراتی دور از واقعیت» از منظر آنان که در قالب آیات الهی از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جاری می‌شد؛ ریشه در اوهام شعری و عالم



شعر و شاعری ..... ۱۸۵

خیالات است؛ بیانگر این مطلب است که آنچه بر زبان آنان جاری می‌شد؛ ریشه در عمق وهم و خیالات تاریک نفسانی در چنبره‌ی هوی و هوس شیطانی و تیرگی نفسانی است که با زبان شعر بیان می‌شود و برخلاف کلام وحی، مخاطبین عام و ناآگاه را به وادی حیرت و دوری از فیض وجود رحمانیت می‌کشاند.

در همین راستاست که تشویق‌های پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام از شاعران دردمند و آگاه به مبانی مکتب توحید و مدافع حریم معارف الهی و مروجین ارزش‌های والای انسانی برای کمال بخشی انسان و طالبان جستجوی حقیقت و پاکی و تطهیر جامعه و روشنگری مبانی و اصول منبّهات فرهنگ دینی، در طول زندگی مبارک و تاثیرگذارشان مشاهده می‌شود.

آن گاه که شاعران مشرک برای مبارزه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سرودن و خواندن اشعار هجوآمیز، روی می‌آوردند؛ آن حضرت به کعب بن مالک می‌فرمود:

«اهجهم، فوالذی نفسی بیده، [هجو] أشدّ علیهم من التّیل»؛ «ای کعب!

آنان را هجو نما! قسم به کسی که جانم در دست اوست این کار برای

آنان، از [خوردن] تیر سخت‌تر است.»

و در جایی دیگر به شاعر معروف -حسان بن ثابت- فرمود:

«قل و روح القدس معک»<sup>۱</sup>؛ «شعر بگو [و بدان که] روح القدس همراه

و یاور توست.»

ایشان با اشاره به حدیث:

«إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً وَالْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ مِنْ حَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ

۱. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، جلد ۹، صفحه ۵۲۵.

۲. همان.

بها»؛ «از شعر، شعری است که بحق، حکمت باشد و حکمت،  
ضالّهی مؤمن بود که از وی غایب است آن که بیابد؛ بدان اولی تر  
باشد».

و قرائن دیگر، بیان می‌داشتند که این روایات، ناظر به آن دسته از شاعرانی  
است که برای اثبات مبانی معرفت دینی و روشنگری اذهان به سوی کمال بخشی  
و رهایی انسان از هواهای نفسانی و تطهیر روح و ذهن آنان، در راه اثبات حقانیت  
دین، تلاش داشته و در مقابل شاعران عصر جاهلی و همگنان آنانی است که هنر  
خود را در خدمت ابتذال و گمراهی قرار می‌دادند و از عوامل اصلی ترویج  
شهوات و غرایز حیوانی، محسوب می‌شدند و بی‌گمان نمی‌توان آن را شامل  
شاعران ارزش‌گرا و ادب‌پرور - که رویکرد شعریشان، تأدیب نفس و تهذیب  
قلوب است دانست.

اگر شاعر کند در حدّ خود، کار شود روح القدس او را مددکار

آن زنده یاد، با شاعران اهل بیت علیهم‌السلام و شعر آیینی، همدم و مونس بودند چرا  
که شعر آیینی، شعری است که صبغه و رویکرد دینی داشته و متأثر از آموزه‌های  
و حیوانی و دین مبین اسلام است.

آن مرحوم معتقد بودند که اغلب آثار فاخر و ماندگار شعر فارسی، به لحاظ  
ساختار و فرم، فضا، محتوا و درون‌مایه، صبغه آیینی دارد و ریشه‌ی مبانی حکمی  
آن را باید چشمه‌سار توحید و بینش و معرفت الهی دانست. جایگاه شعر آیینی در  
رهایی انسان از اسارت دشمن نامرئی و شیطان نفس و هواهای نفسانی و هم  
چنین رهایی انسان از بند دشمنان بیرونی، مانند قدرت‌هایی سلطه‌گر و  
خودکامه، موضوع بسیار مهمی است که مورد تأکید حضرت ایشان بود و به

---

۱. هجویری، کشف المحجوب، باب سماع الشعر و ما يتعلّق به.

موازات اشکال دیگر شعر آیینی، مثل توحیدیه و اخلاقیه، شعر ولایی که به لحاظ موضوعی، اختصاص به خاندان عترت و طهارت علیه السلام دارد و سخنان، سیره اخلاقی و فضای وجودی آنان در شعر ولایی، بازتاب درخور و مشعشی دارد را مورد عنایت قرار می‌دادند و در طول حیات طیبیه خود به شاعران این حوزه، ارادتی خاص قائل بودند.

شادروان حجت الاسلام رضازاده، به اشعار و چکامه‌های شاعران و ادیبان سلف که در منقبت و نعت و مدح پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام پرداخته‌اند - عنایت خاص داشتند. به دیگر بزرگانی چون حسان بن ثابت و دعبل خزاعی که سروده‌های آنان در منقبت پیشوایان دین است ارادت ویژه داشتند و همواره از آنان، ذکر خیر می‌نمودند و فرازهایی از اشعار آنان را زیر لب زمزمه می‌کردند و قطرات درشت اشک بر گونه‌هایشان جاری می‌شد. قصیده تائیه‌ی دعبل بن علی خزاعی معروف به «مدارس آیات» که بلندترین شعر دعبل شاعر شیعی قرن دوم و سوم هجری در ستایش اهل بیت علیهم السلام و بیان منقبت و فضائل امامت و ولایت و مصائب حضرات معصومین علیهم السلام است در زمره‌ی اشعاری بود که آن مرحوم، مرتب و در مناسبت‌های مختلف، آن را قرائت و با درک عمیقی که از ادبیات عرب داشتند؛ آن را تفسیر و ترجمه می‌نمودند.

مدارس آیات خلت من تلاوة	و منزل وحی مقفر العرصات
لآل رسول الله بالخيف من منی	و بالبيت و لتعريف والجمرات
ديار علی والحسين و جعفر	و حمزة والسجاد ذی الثغفات
ديار لعبد الله والفضل صنوه	نجی رسول الله فی الخلوات
و سبطی رسول الله و ابنی وصیه	و وارث علم الله والحسنات
منازل وحی الله ينزل بينها	علی احمد المذكور فی السورات

و للصوصم والتطهير والحسنات	منازل كانت للصلاة وللتقى
و هم خير سادات و خير حمات	هم أهل ميراث النبى إذا اعتزوا
و يوم حنين أسبلوا العبرات	إذا ذكروا قتلى بيدرو و خيبر
و قد مات عطشاننا بشط فرات	أفاطم لو خلت الحسين مجدلا
تضمنها الرحمان فى الغرفات	و قبر بيغداد لنفس زكية

«مدارس آیات قرآن (خانه‌های اهل بیت) و منزلگاه وحی در خیف و مسجد الحرام و عرفات و جمرات از تلاوت آیات خالی و خاموش مانده است. خانه‌های علی و حسین و جعفر صادق و حمزه و امام سجاد خانه‌های عبدالله بن عباس و برادرش فضل که محرم راز رسول خدا بود. خانه امام حسن و حسین دو فرزندزاده پیامبر آن دو فرزند وصی پیامبر، علی که وارث علم خداوندی و صاحب همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها بود. این خانه‌های ویران و متروک جایگاه نزول وحی الهی بر احمد، موعود کتب آسمانی بود خانه‌هایی که محلّ نماز و روزه بود و جایگاه تقوا و پاکی و خوبی‌ها. ایشان وارث پیامبرند هرگاه نسبت خویش را بیان کنند و بهترین سرور مردمند و والاترین پاسداران حق. هر گاه بیاد می‌آورند کشته شد [ه] های جنگ بدر و جنگ خیبر و جنگ حنین را که بر دست حضرت امیرالمومنین علیه السلام کشته شدند جاری می‌گردانند آب دید [ه] های خود را. ای فاطمه! اگر به خاطر می‌آوردی که روزی حسین تو در کنار شط جاری فرات لب تشنه جان خواهد داد بی دریغ بر چهره می‌کوفتی و سیل اشک از دیده جاری می‌کردی! مویه کن بر مزار غریب آن پاک نهاد امام کاظم علیه السلام در بغداد که خداوند در غرفه‌های بهشتش جای داده است.»

و در محافل مختلف ادبی، اشاره به روایات و احادیث متواتره از امام معصوم و به نقل از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که می‌فرمود:

«ما قالَ فينا قائلٌ بيتا من الشعرِ حتّى يؤيدَ بِروحِ القُدسِ»<sup>۱</sup>.

سراینده‌ای درباره ما اهل بیت علیهم‌السلام شعری نگفت، جز آن که روح القدس یاری اش نمود؛ به این موضوع، تأکید می‌ورزیدند و شاعران جوان را با یادآوری تاریخ شعر و شاعری و اهمیت آن در بسط و گسترش باورها و اعتقادات مذهبی، مورد تشویق قرار می‌دادند.

### عنايت به شعر و شاعران

حوزه‌ی شعر و ادبیات، با تاریخ ایران عجین است و مفاهیم معرفتی و حکمی نهفته در قرآن عظیم، یکی از نافذترین و معتبرترین منابع عظیم فکری و فرهنگی در شعر و ادب فارسی است. از این رو، «شعر» به‌تنهایی کتاب معرفت و شناخت است و اسرار و کلیدهای درک و فهم جهان، در لابه‌لای ابیات و مضامین آن نهفته است.

رویکرد دین مبین اسلام به شعر و شاعری، بر اساس اهداف، جهت‌گیری‌ها و نتایج آن است. در واقع، اسلام شعر را ابزاری برای نیل به هدف می‌داند و معیار ارزیابی آن، هدفی است که شعر، در راه آن، به‌کار گرفته می‌شود. گرچه با کمال تأسف، در طول تاریخ ادبیات ملل و نحل جهان، از این ذوق لطیف الهی، سوءاستفاده‌هایی نیز شده و موجبات گمراهی برخی را فراهم کرده است که برای نمونه می‌توان از جایگاه شعر در دوران انحطاط فکری و اخلاقی قوم عرب در عصر جاهلیت یاد کرد اما نمی‌توان این حقیقت را انکار کرد که اشعار سازنده و هدف‌دار در طول تاریخ، حماسه‌های فراوانی آفریده است و گاه قوم و ملتی را در برابر دشمنان خونخوار و ستمگر، آنچنان بسیج کرده که بی‌پروا به صف دشمن

---

۱. عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۷، ح ۲.

زده و بر او فایق آمده‌اند.

در دوران آغازین انقلاب اسلامی که احساسات پاک و کم‌نظیر مردم ایران در دفاع از ارزش‌های انسانی و اسلامی نمودار گردید شاهد بودیم که اشعار موزون و شعرهایی که در قالب شعر ریخته می‌شد؛ چه شور و هیجان و جنبشی می‌آفرید و چگونه خون‌ها را در رگ‌ها به جوش می‌آورد و صفوف انسان‌ها را به خروش وامی‌داشت و چگونه این اشعار کوتاه و ساده، اما حماسی و هیجان‌انگیز، لرزه بر اندام دشمن انداخته و پایه‌های کاخشان را متزلزل می‌ساخت.

در باب اهمیت شعر، کافی است بدانیم که یکی از سوره‌های قرآن [الشعراء]، به نام شعر و شاعری است و در آن تنبیهات و تذکراهایی از سوی خداوند علیم در این باره، بیان شده است:

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾؛ «مگر کسانی [از آن‌ها] که ایمان آورده و عمل‌های شایسته نموده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آن‌که ستم دیده‌اند [اشعاری بر ضد پیامبر و اسلام شنیدند، به وسیله‌ی اشعاری در ردّ آن‌ها] انتقام گرفته‌اند و به‌زودی کسانی که ظلم کردند؛ خواهند دانست که به کدامین بازگشتگاه بازمی‌گردند».

پیش از ظهور اسلام، اقوام عرب برای شعر اهمیتی خاص قائل بودند و اشعار عاشقانه و ادبی و حماسی زیادی می‌سرودند؛ اما محتوا و مفهوم این

عنایت به شعر و شاعران ..... ۱۹۱

اشعار، اغلب، پوچ و مربوط به ظواهر دنیا و درباره‌ی دلآوری‌های جنگی بود. با ظهور اسلام، شعر عرب، جان تازه‌ای گرفت و به‌سوی معنویت و پند یا مدح اولیای خدا متمایل شد. به‌گونه‌ای که در زمان رسول خدا ﷺ، شعرای زیادی پرورش یافتند که شعرهای آن‌ها مورد تأیید پیامبر ﷺ بود. برای مثال، وقتی علاء بن حضرمی، شعری درباره‌ی عفو و اغماض، در محضر ایشان خواند؛ و پیامبر ﷺ فرمودند: «برخی از شعرها، حکمت است و بعضی سحرآمیز. شعر تو هم خوب است؛ اما کتاب خدا از آن بهتر می‌فرماید: «ادْفَعِ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۱</sup>.

شاعرانی که برای رسول خدا ﷺ و در مدح او و رسالت الهی‌اش، شعر سروده‌اند؛ فراوان‌اند. از جمله کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه، حسان بن ثابت، نابغه بن جعدی، کعب بن زهیر، قیس بن صرمه، عباس بن مرداس، طفیل غنوی، مالک بن عوف، ابودهبل جمحی، بحیر بن ابی سلمی و... که اشعار آن‌ها در تاریخ ثبت و ضبط است. سرودن شعر از منظر سیره‌ی نبوی و مشی علوی، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه مورد تأیید رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام هم بوده است.

لذا حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود:

«مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»؛ «هرکس

شعری درباره‌ی ما بگوید؛ خداوند، خانه‌ای در بهشت برایش بنا

می‌کند».

و:

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۷، ح ۱.

«ما قالَ فينا قائلٌ بيتا من الشعرِ حتى يؤيدَ بِروحِ القدسِ»؛ «هرکس شعری

درباره‌ی ما بگوید روح القدس (جبرئیل امین) او را تأیید می‌کند».

حضرت امام رضا علیه السلام نیز فرمود:

«ما قالَ فينا مؤمنٌ شعراً يمدحنا به إلا بنى الله تعالى له مدينةً في الجنة أوسعَ

من الدنيا سبعَ مرّاتٍ»؛<sup>۱</sup> «هر مؤمنی درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام، شعری

بسراید؛ خداوند برای او شهری به اندازه‌ی هفت برابر دنیا، در بهشت

بنا می‌کند».

جالب آن‌که از خود ائمه اطهار علیهم السلام، هم اشعار زیادی که سراسر حکمت و پند و

اندرز است در تاریخ ثبت شده و به یادگار مانده است. اشعار امیرالمؤمنین علیه السلام در

دیوان منسوب به او نیز، بسیار ارزشمند و معروف است. از امام حسین علیه السلام و

امام رضا علیه السلام نیز شعرهای حکمت‌آمیزی در تاریخ، ثبت شده است.

همان‌گونه که در حدیث معروفی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحُكْمًا وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا»؛<sup>۲</sup> «بعضی از اشعار حکمت

است و پاره‌ای از سخنان سحر».

گاه شعری، غوغایی به پا می‌کند و موجبات حرکت‌های عظیم و تحولات

اجتماعی و میل انسان به سمت حق و فضیلت می‌شود. چراکه کلماتِ موزونِ

شاعرانه، برندگی شمشیر و نفوذ تیر را در قلب دشمن دارد.

در این خصوص، چنان‌که در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بیان شده است

که:

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱، ح ۷.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷.

۳. صدوق، الأمالی، ص ۶۱۹.



عنایت به شعر و شاعران ..... ۱۹۳

«وَالَّذِي نَفْسٌ مَّحَمَّدٍ بِيَدِهِ، فَكَأَنَّهَا تَرْضَهُونَهُمْ بِالنَّبْلِ»؛ «به آن کسی که

جان محمد در دست قدرت اوست؛ با این اشعار، گویی تیرهایی

به سوی آن‌ها [دشمنان] پرتاب می‌کنید».

کعب بن مالک، شاعر با ایمانی بود که در تقویت اسلام، شعر می‌سرود.

بیت زیر از اوست:

لَمْ الْإِلَٰهَ بِهِ سَعْنَا وَرَمَّ بِهِ      أُمُورَ أُمَّتِهِ وَالْأُمْرَ مُنْتَشِرًا<sup>۲</sup>

«خداوند به واسطه‌ی او، گرد آورد نوری را که آن روز کارهای امتش را بزرگ

جلوه داد و این فرمان، جهانی شد.»

کعب، روزی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره‌ی اشعارش، استفسار کرد.

پیامبر فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ»<sup>۳</sup>؛ «مؤمن با شمشیر و زبانش در

راه خدا جهاد می‌کند».

عبدالله بن رواحه، از نقبای دوازده‌گانه که در بیشتر غزوات، همراه پیامبر

اسلام ﷺ بود؛ در وصف و نعت ایشان چنین سروده است:

أَنْتَ التَّبِيُّ وَ مَنْ يَحْرَمُ شِفَاعَتَهُ      يَوْمَ الْحِسَابِ فَقَدْ أَزْرَى بِهَ الْقَدْرَ

فَثَبَتَ اللَّهُ مَا آتَاكَ مِنْ حَسَنِ      تَثْبِيتِ مُوسَى وَ نَصْرَا كَالَّذِي نَصْرَوَا<sup>۴</sup>

«تو پیامبر خدا و کسی هستی که هر که از شفاعتت در روز حساب محروم

شود تقدیر خوبی نداشته است.

خداوند نیکی‌هایی که به تو داده را برایت تثبیت کند آنچنان که برای موسی

تثبیت نمود و یارانی همچون یاران او به تو بدهد»

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۴۶۰.

۲. کعب بن مالک، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳.

۳. نهج الفصاحه، ص ۳۲۰.

۴. ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲.

حسان بن ثابت، از رسول مکرم اسلام ﷺ اجازه خواست تا شعری را که درباره‌ی مولای متقیان، سروده؛ بخواند. پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «به برکت خداوند بخوان.» سپس وی شعر بی نظیر خویش را که به مناسبت واقعه‌ی عظیم

«غدیر خم» در وصف حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سروده بود؛ خواند:

لَدَى دَوْحِ خُمٍّ حِينَ قَامَ مُنَادِيًا	أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ التَّبِيَّ مُحَمَّدًا
بِأَنَّكَ مَعْصُومٌ فَلَاتَكُ وَإِنِيَا	وَقَدْ جَاءَ جَبْرِيلُ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ
وَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ وَحَاذَرْتَ بَاغِيَا	وَبَلَّغَهُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ رُبُّهُمْ
رِسَالَتَهُ إِنْ كُنْتَ تَخْشَى الْأَعَادِيَا	عَلَيْكَ فَمَا بَلَّغْتَهُمْ عَنْ آلِهِ هَم
بِهِ يُمْنَى يَدِيهِ عَلَيْنَ الصَّوْتِ عَالِيَا	فَقَامَ بِهِ إِذْ ذَاكَ رَافِعُ كَفِّهِ
وَكَانَ لِقَوْلِي حَافِظًا لَيْسَ نَاسِيَا	فَقَالَ لَهُمْ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ مِنْكُمْ
بِهِ لَكُمْ دُونَ الْبَرِّيَّةِ رَاضِيَا	فَمَوْلَاهُ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَإِنِّي
وَكُنْ لِلذِّي عَادَى عَلِيًّا مُعَادِيَا	فِيَارَبِّ مِنَ وَالِي عَلِيًّا فَوَآلِهِ
إِمَامَ الْهُدَى كَالْبَدْرِ يَجْلُو الدِّيَا جِيَا	وَيَارَبِّ فَاَنْصُرْ نَاصِرِيهِ لِنَصْرِهِمْ
إِذَا وَقَفْنَا يَوْمَ الْحِسَابِ مُكَافِيَا	وَيَارَبِّ فَاخْذَلْ خَاذِلِيهِ وَكُنْ لَهُمْ

«آیا نمی دانید که محمد، پیامبر خدا ﷺ کنار درختان غدیر خم، با حالت ندا ایستاد؟ و این در حالی بود که جبرئیل از طرف خداوند پیام آورده بود که در این امر، سستی مکن که تو محفوظ خواهی بود و آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده؛ به مردم برسان و اگر نرسانی و از ظالمان بترسی و از دشمنان حذر کنی؛ رسالت پروردگارت را نرسانده‌ای. در این جا بود که پیامبر ﷺ دست علی علیه السلام را با دست راست، بلند کرد و با صدای رسا فرمود: «هرکس از شما که من مولای او هستم و سخن مرا به یاد می سپارد و فراموش نمی کند؛ مولای او بعد از من،

عنایت به شعر و شاعران ..... ۱۹۵

علی است و من فقط به او، نه به دیگری، به عنوان جانشین خود برای شما، راضی هستم. پروردگارا! هرکس علی را دوست بدارد؛ او را دوست بدار و هرکس با علی دشمنی کند؛ او را دشمن بدار. پروردگارا! یاری کنندگان او را یاری فرما به خاطر نصرتشان؛ امام هدایت‌کننده‌ای را که در تاریکی‌ها مانند ماه شب چهارده، روشنی می‌بخشد. پروردگارا! خوارکنندگان او را خوار کن و روز قیامت که برای حساب می‌ایستند؛ خودت جزا بده.»

قصیده‌ی بلند و زیبای کعب بن زهیر، در نعت و وصف پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز بسیار تأثیرگذار است. این قصیده، جزو اشعار و قصاید بسیار زیبای ادبیات عرب، در تمام تاریخ، به‌شمار می‌رود و با بیت:

بانت سعاد؛ فقلبی الیوم متبولٌ      متیم إثرها، لم یفد مکبولٌ

«سعاد رفت و قلب من امروز اسیر او شده و فدیة ای برای آزادی او داده نشده

است»

شروع می‌شود و به بیت:

لا یقعُ الطعنُ إلا فی نُحورِهِمْ      وما لَهُمْ عَن حِیاضِ الموتِ تَهلیلٌ<sup>۱</sup>

«آنها در جنگ در صف مقدم هستند و همیشه به طرف دشمن پیش می‌روند، به خاطر همین نیزه فقط در گلوی آنها فرو می‌رود نه در پشت آنها (زیرا نیزه در پشت کسی فرو می‌رود که در حال عقب نشینی و فرار از دشمن است) و آنها از رفتن در میداین جنگ ترس و هراسی ندارند.»  
خاتمه می‌یابد.

ایشان نیز، به تأسی از سیره و رفتار نبوی و علوی، مانند بسیاری از دانشمندان و وارستگان عالم و عامل اهل دل، به شعر تمسک می‌جست و به تأثیر شگرف

۱. قصیده‌ی کعب بن زهیر، قصیده «بانت سعاد الیوم».

شعر حکمی در سازندگی انسان و جامعه، بسیار معتقد بود. او با علاقه‌مندی به شعر و ادب و به سبب ذوق و قریحه‌ی ذاتی، از همان آوان جوانی، در انجمن‌های ادبی شرکت می‌جست و خود نیز، بانی تأسیس انجمن شعر در منزل شخصی‌اش در محله‌ی دردشت اصفهان شد. در این محفل، استادان و شخصیت‌های برجسته‌ای، از جمله: محمدحسین صغیر اصفهانی، رجبعلی گلزار، شکیب اصفهانی و حاج میرزا علی مشفق، شرکت می‌کردند که افزون بر تبخّر در ادبیات، از حیث معنویات نیز، سرآمد عصر خود محسوب می‌شدند.

سروده‌های آن مرحوم که منبعث و متأثر از عمق اعتقاد دینی و تعلّقات مذهبی و گرایش‌های خالصانه‌ی ایمانی ایشان بود بازتابی از جنبه‌های ولایی و احساس زیباشناسانه، و انعکاسی از حال درونی، نسبت به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است. مؤلف کتاب «تذکره شعرای استان اصفهان»، آقای مصطفی هادوی، متخلّص به «شهر اصفهانی»، ایشان را شاعری دلسوخته و عاشق اهل بیت علیهم‌السلام و کسی که سخنش از سویدای قلب، تراوش کرده و به دل‌ها نشسته؛ توصیف می‌کند و می‌نویسد: «سخن، کز دل برآید؛ لاجرم بر دل نشیند؛ قصایدش دلنشین و غزلیاتش شیرین است و صاحب‌دلان را به وجد و حال می‌آورد.»

آری، سیّد فضل الله، در عین علاقه‌ی قلبی به شعر و ارادت وافر به شاعران گذشته و معاشران مانوس امروز، دغدغه‌ی شاعری و شعر گفتن نداشت و به شعر، از منظر کلامی موزون و البتّه اصیل و وزین می‌نگریست که در خدمت نشر معارف دینی و اهل بیتی علیهم‌السلام و فضائل انسانی باشد. شعری با محتوا و جهت دار. ساده و بی‌پیرایه. این نکات و مؤلفه‌ها را به روشنی، مختصراً در فرازهایی از سروده‌هایش، ملاحظه فرمایید. آنجا که شرط صحّت عمل صالح را پیروی از

عنايت به شعر و شاعران ..... ۱۹۷

عترت رسول ﷺ می داند؛ می گوید:

عمل صالح نیکوست همان صوم و صلوات  
دگری حجّ و زکات است که حق کرده بیان  
پیروی از عمل عترت اطهار رسول  
شرط صحّت بود از گفته‌ی تو، ای انسان!  
صفت متعالی گذشت از خطاهای دیگران را ببینید با چه ظرافتی و صمیمیتی،  
مطرح می نماید:

اگر دیدی ز فردی تو خطایی  
برای یک خطا، هرگز مزن جوش  
در آغوش بگیر و آن خطا را  
همیشه بهر حق، بنما فراموش  
وگرخواهی خدا عیب تو پوشد  
به عیب دیگران بگذار سرپوش

یا صائب وار، مخاطب خود را درباره‌ی اسارت در حوزه‌ی دنیاطلبی،  
این گونه به نصیحت می نشیند:

تا به کی از پی دنیا روی و جاه و مقام  
عمر خود را بکنی صرف تو در در به دری  
عبرت‌ی گیرز احوالِ بد خیره سران  
پس بکن فکر بر احوال خودت؛ گر بشری  
فرض کن روی زمین را بگرفتی با ظلم  
عاقبت از تو بگیرند و به خواری گذری

و عمق ارادت به نقش مولای متّقیان در تکوین دین مبین اسلام را این چنین  
در سروده‌ی خود می آورد:

یا علی! ای که تو بر خلق جهان راهنمایی  
یار پیغمبر و هم مخزن اسرار خدایی  
گر بند کوشش و جانبازی تو در ره اسلام  
بند امروز از اسلام نشانی صدایی  
شهر علم است نبی، باب بر آن شهر تو هستی  
بی ولای تو مسلمان نبرد راه به جایی

و:

«نفس پیغمبر» که در قرآن، خدا فرموده  
معدن جود و کرم، جز حیدر کزّار نیست  
و در ختم شعری بلند و پرسوز در خصوص سالار شهیدان، حسین بن  
علی علیه السلام، حُسن طلب می نماید که:  
ای بحر کرم! کن به «رضازاده» تو احسان  
احسان به خطاکارِ پشیمان شده، زیاست

۱۹۸.....شرح کرامت

تعبیر لطیفش در حوزه‌ی «غیبت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف» را  
در دو بیت زیر، ملاحظه کنید:

فیض روحانی مهدی برسد بر شیعه      گرچه از دیده‌ی ما گشته وجودش پنهان  
همچو خورشید که مهرش برسد بر عالم      گرچه چندی است پس ابر بگردیده نهران  
و تو گویی در سرودن بیت نمونه‌ی پایانی ما از ایشان، به طور تلویحی  
نگاهی به این بیت سعدی دارد که:  
فردا که هرکسی به شفیعی زند دست      ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی  
در آنجا که می‌گوید:

اشعار مدح را که سروده ز لطف حق      از بهر او توشه در آن روز محشر است

## آثار و تألیفات

با توجه به سال‌ها تحقیق و تتبع در مسائل علمی - پژوهشی و نیز تدریس، به  
تأسی از:

«إِنَّ آثَارُنَا تَدَلُّ عَلَيْنَا فَانظُرُوا بَعْدَنَا إِلَى الْآثَارِ»<sup>۱</sup>؛ «آثار ما در صفحه‌ی

گیتی، نشان ماست؛ بعد از ما، به آثارمان نگاه کنید».

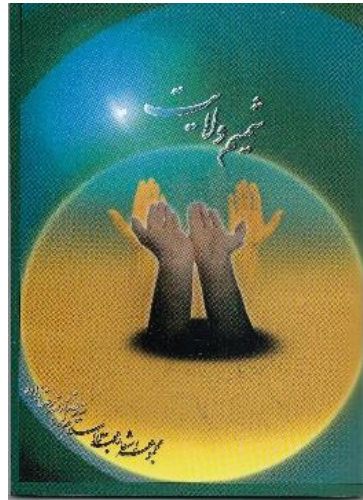
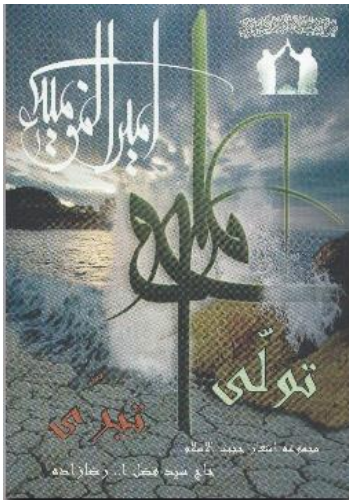
حاج سیدفضل‌الله رضازاده، از نگاشتن و تألیف نیز، غافل نشد. برخی از آثار و  
مکتوبات ایشان به‌طور پراکنده یا در قالب حواشی، در دست است. اغلب  
نوشته‌های ایشان، درباره‌ی دانش‌هایی است که بیشتر بدان‌ها می‌پرداخت. از  
جمله: ادبیات عرب، علوم قرآنی، اخبار، ملل و نحل، شناخت ادیان و مذاهب،  
هیئت و نجوم و دیوان اشعار.

همچنین در تنظیم و تدوین خلاصه‌ی مطالب سخنانی‌های خود و دیگر  
مسائل و فعالیت‌های روزانه - که بر اعتقادات مردم تأثیر می‌گذاشت - انسانی

۱. کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۱، ص ۳۵۳.

فرزندان ..... ۱۹۹

جدّی و ساعی بود. مجموعه‌ی یادداشت‌های ایشان - ان‌شاءالله - به‌طور جداگانه در یک مجلّد، چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. از آثار چاپ‌شده‌ی ایشان، می‌توان به رساله‌ی «تولّی و تبرّی» و دیوان شعر «شمیم ولایت» اشاره کرد.



## فرزندان

حاصل زندگی خانوادگی عالم فاضل و مهذب، حاج سیدفضل‌الله رضازاده، فرزندی است که - بحمدالله - همه‌ی آنان در پیروی از سیر و سلوک پدر بزرگوارشان، موفق و مستدام بوده‌اند.

از آنجا که نیات و کوشش‌های خداپسندانه‌ی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین رضازاده، همواره بر بنیان امور خیر و عام‌المنفعه و ایجاد مؤسّسات مبتنی بر ترویج فرهنگ دینی و معارف حقّه‌ی تشیع، و شکل‌گیری مراکزی بر محوریت تفکر قرآن و عترت علیهم‌السلام بوده با عنایات حضرت حق - جلّ و اعلیٰ -، فرزندان ایشان نیز در این عرصه، پیشگام و موفق بوده‌اند.

۲۰۰.....شرح کرامت

نمونه‌هایی از این امور خیر را می‌توان در تأسیس و حمایت از مؤسسات خیریه‌ی عام‌المنفعه به ویژه احداث مراکز بهداشتی و درمانی، واحدها و مؤسسات آموزشی، مؤسسه‌ی مکتبه العمار، کتابخانه‌ها، تأسیس مؤسسه‌ی تحقیقات و نشر معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام به منظور نشر معارف حقّی خاندان عصمت و طهارت در راستای تکریم و تعظیم شعائر دینی و مذهبی و ساخت خوابگاه به منظور تسهیل در امر ازدواج دانشجویان برشمرد.



بنیان‌گذاری و راه‌اندازی صندوق‌های قرض‌الحسنه، احداث حسینیه‌ی دارالزّهر علیها‌السلام و نیز مشارکت جدی و تأثیرگذار در ایجاد توسعه‌ی رفاه عمومی و فضای کمک‌رسانی به مردم، از جمله خدمات خانواده‌ی مرحوم حاج سیّدفضل‌الله رضازاده، می‌باشد. مهم‌ترین نیت این خانواده‌ی اصیل و خیر، جلب رضایت حضرت حق تعالی و روح مطهر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و انمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و نیز خشنودی حضرت حجت



ارتحال.....۲۰۱

ابن الحسن المهدي -عجل الله تعالى فرجه الشريف- بوده است.

## ارتحال

عمر پربار ایشان که در فراگیری علم، خاصه معارف پربار قرآن و اخبار



روح بخش اهل بیت علیهم السلام و توسعه و انتقال آن و نیز تربیت فرزندان شایسته و صالح، سپری شد؛ روز جمعه، دوازدهم شعبان المعظم ۱۴۳۲ قمری، مطابق با بیست و سوم تیرماه ۱۳۹۰ شمسی، به پایان رسید.

دریادلی صبور که با همتی والا و توانی بزرگ، از انبوه سختی‌ها نهراسید و قلّه‌های شرف و کرامت را با سلاح صبر و اهرم شکیبایی فتح کرد؛ جوهر الهی خویش را در غلبه‌ی بر دشمنان برون و درون، به ظهور رساند و به مثابه‌ی اولیای دین، با صبر و پایداری، به اهداف بلندش رسید. بزرگی، که به پویندگان راه حق و طالبان فضیلت، درس مقاومت آموخت و به‌خوبی نشان داد که صبر، فرزندِ عزم و اراده است و پدرِ پیروزی است به مصداق فرموده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله:

«نِعْمَ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ الصَّبْرُ وَالِدُعَاءُ»؛ «چه نیکو سلاحی است صبر و

دعا برای مؤمن».

و به تعبیر مولانا:

صبر کردن، جان تسیحات تُست صبر کن؛ کانتست تسبیح درست

هیچ تسییحی ندارد آن دُرُج صبر کن؛ الصبر مفتاح الفرج<sup>۲</sup>

او که خادم و مدافع راستین و صدیق مکتب ولایت و حریم امامت بود؛ در آستانه‌ی میلاد باسعادتِ مقتدایش، منجی عالم بشریت، حضرت حجتّ ابن الحسن العسکری (عج)، چشم از جهان فرو بست.

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید فضل الله رضازاده، هر چند دوران نسبتاً طولانی‌ای را در بیماری و کسالت سپری کرد؛ همواره با صبر و استعانت از درگاه حضرت حق - جلّ و علی - راه خود را طی نمود و به لقاء احدیت شتافت. فقدان او ثلمه‌ای بر اسلام و مسلمانان بود که هیچ جایگزینی نداشته و نخواهد داشت:

«وَ إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ ثَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلْمَةٌ لَا يُسَدُّهَا شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۳</sup>.

پیکر مطهر آن مرحوم، پس از نماز صبح، همراه با قرائت زیارت عاشورا و ذکر توسّل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و زمزمه‌های یازهرا، یاعلی، یاحسین و یا ابوالفضل، غسل داده شد و در بُرد یمانی - که روی آن آیات قرآن نوشته شده بود - قرار گرفت. سپس با حضور علمای اعلام، طلاب علوم دینی، مردم وفادار باایمان و هیئات مذهبی و اقشار مختلف جامعه - به ویژه جامعه‌ی

۱. نهج الفصاحه، ص ۷۸۷.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۴.

ارتحال.....۲۰۳

خیرین اصفهان - از بیت ایشان به طرف امامزاده ابوالعباس علیه السلام خوراسگان اصفهان، تشییع شد.

پس از عزاداری و نوحه‌سراییِ مداحان و مرثیه‌سرایان اهل بیت علیهم السلام، نماز میت به امامت دوست قدیمی و صمیمی ایشان، حضرت آیت‌الله حاج سیدمحمدباقر موحد ابطحی - از شخصیت‌های برجسته‌ی علمی حوزه‌ی علمیه‌ی قم - بر پیکرشان، اقامه و آن‌گاه در صحن مطهر امامزاده ابوالعباس علیه السلام، به خاک سپرده شد. متعاقب آن، مراسم یادبود مرحوم حجت‌الاسلام حاج سیدفضل‌الله رضازاده، مدافع حریم اهل بیت علیهم السلام، در مسجد حاج محمدجعفر آباده‌ای، برگزار شد.



در این مراسم، علمای اعلام، جامعه‌ی بازاریان، شخصیت‌های برجسته‌ی استان، جامعه‌ی خیرین، شخصیت‌های علمی از دانشگاه‌ها، مراکز فرهنگی، هیأت‌های مذهبی، انجمن شاعران اصفهان، ذاکرین اهل بیت علیهم السلام، نمایندگان مراجع عظام تقلید از حوزه‌های علمیه‌ی قم و اصفهان و خیل کثیری از مردم خیراندیش و فرهنگ‌مدار اصفهان، حضور داشتند و با تهیه‌ی تابلوها و سبدگل‌های مدد‌رسانی

۲۰۴.....شرح کرامت

به مؤسسات خیریه و نصب پلاکارد، در تسلیت و تعزیت فقدان ارتحال این عالم ربّانی، ارادت خود را نشان دادند.

از خاطر دل‌ها نرود یاد تو هرگز ای آن‌که به نیکی همه‌جا ورد زبانی  
«عاش سعیداً و مات سعیداً: سعادت‌مند، زندگی کرد و با سعادت‌مندی، خوب  
از این جهان فانی، رفت.»

رفت تا دامتش از گرد زمین، پاک بماند آسمانی‌تر از آن بود که در خاک بماند  
از دل برکه‌ی شب، سرزد و تابید به خورشید از دل روشن نیلوفری‌اش، پاک بماند<sup>۱</sup>

### وصیت نامه

انا لله و انا اليه راجعون

الحمدُ لله الَّذی جَعَلَ الموت حیاةً لاولیائه و مرقاةً للفوز بالسعادة  
العظمی و معراجاً للوصول الی الدرجات العلی، و افضل الصلوة و ازکی  
التحیات علی من اصطفاه من الاولین و الاخرین و جعله رحمة للعالمین  
محمّد و آله الطیبین الطاهرین شفعاۃ یوم الدین، و اللعنة الدائمة علی  
اعدائهم اجمعین ابد الابدین. و بعد فانی اشهد أن لا اله الا الله کما شهد  
الله لِنفسه و ملائکته و اولوالعلم من خلقه لا اله الا هو العزیز الحکیم، و  
اشهد ان مُحَمَّدًا عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی  
الدین کله و لو کره المشرکون، و اشهد ان علیاً و اولاده الطاهرین ائمتی و  
سادتی و شفعاۃ و شهدائی ائمة الهدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی  
الذین بموالاتهم تمت الکلمة و عظمت النعمة و ائتلفت الفرقة شفعاۃ

۱. قیصر امین‌پور، گل‌ها همه آفتاب‌گرداند.

وصیت نامه..... ۲۰۵

الخلايق و شهدائهم يوم الدين. اللهم و صل على وليك العلم النور و الغائب المَستور مُحَمَّد بن الحسن العَسكرى روى و ارواح العالمين له الفداء و اشهد انه امامى و ملاذى و شَفيعى و كانبى و كالفى و هو الامام بالحق و الولى المطلق صلوات الله (عليه) و على ابائه الطاهرين. و اشهدُ ان المَوت حق و القبر حق و سَؤال مُنكر و نكير حق و البعث و النشور حق و الحشر حق و الصراط حق و الميزان حق و الجنة حق و النار حق و انا اليه راجعون و الى رَحمته و فضله و كرمه مُشتاقون واصلون.

...وصیت من به عموم فامیل و فرزندان و نور چشمان عزیز، به انجام واجبات و اجتناب از محرّمات و تمسک به حبل ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و رعایت حقوق و حفظ شئون اسلامى و ترحمّ و شفقت به هم و سعى در اعتلای مکتب نورانى اهل البيت عصمت و طهارت علیهم السلام و اصلاح ذات البین است.

فرزندان و فامیل خود را نیز به تقوا و اطاعت و عبادت بارى تعالى و بهره‌مندی از آموزه‌های قرآن، نهج البلاغه و احادیث ائمه معصومین علیهم السلام مخصوصاً در مسیر اطاعت از امام حى حضرت صاحب الزمان حجت بن الحسن العسكرى سفارش می‌نمایم.

و همچنین اقامه‌ی عزای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و فرزندان گرامی‌اش خاصه حضرت سیدالشهداء علیه السلام و تبرّی جستن از ظالمین و دشمنان این خانواده - که بهترین وسیله‌ی نجات و تقرّب به خداوند متعال می‌باشد - را در همه‌ی حال، سرلوحه‌ی امور خود قرار دهید.

۲۰۶.....شرح کرامت

مداومت به انجام واجبات و ترک محرمات و توجه به زیارت ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و امامزادگان واجب‌التعظیم و بهره‌مندی از ادعیه‌ی رسیده، خصوصاً صحیفه‌ی سجادیه که در جهت تقویت معرفت به این خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام نقش بسزایی خواهد داشت؛ را فراموش ننمایند.

همچنین توصیه می‌نمایم از این عطیه الهی که انجام امور خیر و رسیدگی به حال مستمندان و تعظیم شعائر دینی در جهت احیای امر اهل‌البیت علیهم‌السلام می‌باشد؛ غفلت نورزیده و حفظ دستاوردهای مکتب گهربار و نورانی ائمه معصومین علیهم‌السلام را وجهه‌ی همت عالی‌هی خود قرار دهند و در این مسیر باید قرآن و عترت، این دو اصل را سرلوحه‌ی کارهای خود قرار داده که بهترین وسیله‌ی نجات و تقرب به خداوند متعال است.

در خاتمه اینجانب خداوند عزّ و جل و ساحت مقدس حضرت ولی‌الله الاعظم امام زمان را شاهد می‌گیرم که تمام مدت عمر در جهت تحصیل علوم دینی تلاش نمودم و بحمدالله از الطاف ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و مادر مظلومه‌ام حضرت صدیقه طاهره فاطمه الزهراء علیها‌السلام بهره‌مند گشته‌ام و تمام توانم را برای اعتلای کلمه‌ی «الله» و ترویج مکتب حق شیعه اثنی عشری به کار نمودم و در هیچ زمان از دوستی و مدح دوستان اهل‌البیت علیهم‌السلام و دشمنی و تبری از دشمنان اهل‌البیت علیهم‌السلام کوتاهی ننمودم. اگر تقصیر یا قصوری از اینجانب صادر شده است از همه در پیشگاه عدل الهی طلب عفو و بخشش می‌نمایم و از انوار مقدسه‌ی چهارده وجود پاک معصومین علیهم‌السلام، طلب استعانت و مدد و همجواری با آنان در سرای باقی را طلب می‌نمایم و همچنین از همه دوستان و خانواده،

وصيت نامه.....٢٠٧.....

طلب عفو و مغفرت دارم.

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته - الاحقر سيدفضل الله رضا زاده

اسئل الله العفو ثم العفو ثم العفو.